

پائیز ۱۳۷۱

صافی: ۳-۸۶

# واریق

چهارده ساله

مجله فرهنگی فارسی و ترکی

سال چهاردهم

اون دؤرد یاشیندا

تور کجه و فارسجا فرهنگی مجموعه

اون دؤرد و نجو ایل

شماره امتیاز ۸۵۳۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

دکتر جواد هیئت

قیمت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ایچینده کیلر

( فهرست )

صفحه

- ۱- سخن روز : دکتر جواد هیئت ۳
- ۲- آذربایجان جمهوری رسمی دیلی نین آدی ۸
- ۳- گز ارشی از نخستین کنفرانس مشترک بررسی مسائل آموزشی زبانهای خارجی تبریز - باکو : مسعود رحیم پور ۱۳
- ۴- نظامی گنجوی نین ۸۵۰ ایلیگی : دوکتور جواد هیئت ۱۴
- ۵- طهر اندا و تبریزده اوستاد شهریارین اوغورلا، قورولتایی : دوکتور جواد هیئت ۱۵
- ۶- شهریار ناریمیمیزده و طالعیمیزده : پرفسور باشار قارایف ۲۳
- ۷- بیرگون بورؤیادان او یانماق : آنار رضایف ۳۱
- ۸- باکی : اوستاد حمید نطقی دن ۳۴
- ۹- عشق محفیلی : یوسف بهنمون «دائغین» ۳۶
- ۱۰- به بهانه کنگره بزرگداشت حکیم هیدجی در ابهر : محمد کاظم ملکی ۳۷
- ۱۱- آنکارا داملتر آراسی تورک دیلی قورولتایی : دوکتور جواد هیئت ۵۰
- ۱۲- صحبت (حکایه) : ح، م، غریب ۵۱
- ۱۳- بشیک : آیدین آبتکین ۵۳
- ۱۴- آذربایجان جمهوری نین سفیری شهریمیزده : وارلیق ۵۵
- ۱۵- اسلام انقلابی بؤبؤک رهبری نین هدیه لری نخجوان خلقینه گؤنده ریلدی ۵۶
- ۱۶- آذربایجان خارجی دبلرده : دوکتور عباسعلی جوادی (مونسخ) ۵۷
- ۱۷- حیدر بابانین ایزی ایله : م، ع. فرزانه ۶۱
- ۱۸- نجوای نفاق از کهکشان به آذربایجان : فرزاد جوادی ۸۴
- ۱۹- آشنا لیقدان صورا : کند اوغلو (میانندو آب) ۸۰
- ۲۰- ابدیت دن گلن سسلر : نبی خزری دن یشی شعر لر ۸۱
- ۲۱- خوجالی دا اریک آغاجی : ۸۵
- ۲۲- باشا ای حق، رومانیندان صحیفه لر : ماهید حاجی زاده - د. ابراهیم پور ۸۷

- ۹۵ - ۲۳ - گشتدی : بالاش آذر اوغلو نندان خانیممی رحمتلی مدینه گلگون اوچون
- ۹۶ - ۲۴ - گنتمه : مدینه گلگون
- ۹۷ - ۲۵ - صورتوش : مدینه گلگون
- ۹۸ - ۲۶ - بیزیم سمنه اؤنوشمز : ح-۴- ساوالان
- ۹۹ - ۲۷ - یئنی چیخان کتابلار : عزیز محسنی
- ۱۰۶ - ۲۸ - نامه آقای حمیده خو درباره استان شدن اردبیل
- ۱۱۰ - ۲۹ - یئنیلمز بیر لیک : ع: ۴. محمی
- ۱۱۱ - ۳۰ - سنسیر لیک دردی : ناظم رضوان
- ۱۱۳ - ۳۱ - منی یادانده ر بیر گون به غلامرضا انزاسی پور (انزاب)
- ۱۱۴ - ۳۲ - وطن نغمه سی : نگار خیاوی
- ۱۱۵ - ۳۳ - بیزه گان مکتوبلار
- ۱۱۷ - ۳۴ - سفر : جلال محمدی
- ۱۱۸ - ۳۵ - قره باغ، دادگه انسانیت : آزار تبریزی (نقل از روزنامه سلام)
- ۱۳۰ - ۳۶ - شیخ شهاب الدین سهروردی ... : دوکتور سید احمد امین زاده تبریزی
- ۱۲۵ - ۳۷ - مبانی دستور زبان آذربایجانی نین یئنی چاپی
- ۱۲۶ - ۳۸ - قاچاق کرم : میرهدایت حصاری
- ۱۴۰ - ۳۹ - جعفر خانمهای : صمد سرداری نیا

## اطلاعیه

از مشترکین محترم مجله که حق آبونمان سال ۱۳۷۱ را نپرداخته اند خواهشمند است مبلغ ۳۰۰۰ ریال حق آبونمان یکساله را به آدرس : بانک ملی ایران شعبه داریوش خیابان بیار حساب شماره ۲۱۶۳۰۰۰۰ کتر جواد هیئت واریز و فتوکپی قبض آنرا به آدرس مجله ارسال نمایند تا در ارسال مجله وقفه ای پیدا نشود.

واریز

Raviz Heqi



# وارلیق

فصلنامه فرهنگی فارسی و ترکی

تورکجه - فارسجا فرهنگی درگی

اؤن دوردونجو ایل . پائیز - ۳ - ۸۶ - ۱۳۲۱ شمسی

○ از: دکتر جواد هیشت

## سخن روز

مجله فرهنگی فارسی و ترکی وارلیق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با اجازه و امتیاز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با همکاری عده ای از هموطنان صاحب قلم آذری منتشر و ۱۴ سال است با کمال صداقت به خدمات فرهنگی خود ادامه میدهد. همچنانکه از متن مقالات و نوشته هایش معلوم و آشکار میشود اداره کننده و نویسندگان آن قبل از هرجیز به خدای یگانه و اسلام محمدی و استقلال و آزادی میهن عزیزمان اعتقاد داشته و عظمت و بقای ایران را از هرجیز عزیزتر و مهمتر میدانند. مجله وارلیق که بیشتر مقالات و اشعار آن به ترکی آذری است و زبان، ادبیات و فرهنگ ترکی را تعلیم و تبلیغ مینماید چه میخواهد؟ در پاسخ به این سؤال قبلاً باید گفت که مجله وارلیق مجله ایست فرهنگی و ادبی و نویسندگان آن هر چه میخواهند در چارچوب ایران عزیز و اسلامی میخواهند. همچنانکه در مقالات ترکی و فارسی خود بکرات نوشته و تاکید کرده ایم ما پیش از هرجیز و پیش از همه چیز ایرانی هستیم و مسلمان و به هر دو افتخار می کنیم. پدران ما همراه دیگر اقوام ایرانی، ایران اسلامی را تشکیل و آنرا کشوری مستقل و یکپارچه ساخته اند. نگاهی کوتاه به تاریخ پرنشیب و فراز ایران نشان میدهد که ترکان غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهیان،

قره‌قویونلو، آق‌قویونلو و بالاخره صفویها، افشاریه و قاجار، ایران  
قطعه، قطعه شده و تابع خلافت بغداد را با زسازی کرده و بشکل کشور  
مستقل امروزی درآورده‌اند.

اجداد ما برای استقلال ایران خودی را از بیگانه با زنشناخته و در راه  
آن قرن‌ها با حکومت‌های ترکان عثمانی، ترکان اوزبک و مغول‌ها و بالاخره  
با روس‌های تزاری جنگیده و صدها هزار شهید داده‌اند. ما فرزندان کسانی  
هستیم که خود را از صاحبان کل ایران (نه جزئی از آن) دانسته و برای  
حراست مرزهای آن چه در آذربایجان و چه در خراسان و خوزستان با  
بیگانگان متجاوز جنگیده و با خون خود استقلال ایران را تضمین و  
جاودانه ساختند. ما خود را فرزندان و وارثین بحق آن مردان تاریخ  
میدانیم و ایران را از آن خود و خود را از آن ایران میدانیم.

با چنین مفکوره و اعتقادی ما می‌خواهیم با استفاده از حق طبیعی،  
مشروع و قانونی خود که در ماده ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به  
صراحت منظور شده در کنار زبان فارسی با نشر و کاربرد نوشتاری ترکی  
و تعلیم ادبیات آن که زبان آباء اجدادی و مادری ما بوده و می‌باشد،  
آنرا از بند و خدمت بیگانه رها سازیم و آنرا بگونه‌ای ایرانی و اسلامی  
در خدمت مردم ایران و اسلام به کار ببریم.

بطوریکه همه میدانیم رژیم منحوس پهلوی که با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹  
روی کار آمد با الهام و تعلیمات بیگانه و خودی‌های فاشیست و با از خود  
بیگانه زبان ترکی را که زبان مادری نزدیک به ۴۰٪ مردم میهن ما بود  
ممنوع و زبان تحمیلی مغول‌ها با اعلام نمود سعی داشت زبان فارسی را  
که از هزار سال پیش زبان مشترک ادبی و ملی ما بود مانند زبان اجباری  
و تحمیلی تن‌ها زبان گفتگو و نوشتاری همه ایرانیان قرار دهد و برای  
تحقق این آرزوی خیال پرستانه خود که بشکل استراتژی و سیاست دولت  
درآمده بود ایدئولوژی را با زبان به هم آمیخت و زبان ترکی ایرانی  
را که زبان مردم مسلمان، زبان تشیع و نوحه و مرثیه‌حسینی بود زبان  
کمونیست‌ها، پان‌تورکیست‌ها و تجزیه‌طلبها قلمداد می‌کرد. رژیم پهلوی  
و نظریه‌پردازان آن ایرانی را با فارس و فارسی مترادف ساختند در  
حالی‌که فارسی هم مانند ترکی نشانه قومیت است نه ملیت. ملت عزیز  
ایران همه‌از یک قوم نیستند ولی همه آنها یک ملت‌اند. در ارکان ملیت  
ما وطن، اسلام، تاریخ و فرهنگ نقش اساسی داشته و دارند. مرحوم

استاد شهریار در منظومه معروف آذربایجان چنین میگوید:

اختلاف لهجه ملیت نژاید بهر کس

ملتی بایک زبان کمتر بیاد آرد زمان

ما سیاست ملی‌گرایی افراطی و شوونیستی پهلوی و بوروکرات‌های آریامهری را مغایر تعلیمات عالی‌اسلامی، انسانی و حقوق بشر میدانیم و آنرا برای استقلال و آزادی ایران مضر و خطرناک می‌شماریم. یکبار دیگر تکرار می‌کنیم همه را برای همیشه نمی‌شود فریب داد. با مردم بویژه با هم‌میهنان باید حق و حقیقت را در میان گذاشت و حقوق آنها را رعایت نمود تا خود را در وطن و بین هموطنان غریبه احساس نکنند و از جان و دل به کشور و دولت خود علاقه‌مند شوند و در همه حال برای میهن و ملت جانفشانی کنند.

رژیم فاسد و زورگویی پهلوی با گول زدن مردم و تبلیغ نظریه‌های بی‌اساس و تحریف تاریخ و اعمال زور و تهمت و افتراء بیش از نیم قرن زبان مادری ایرانیان غیرفارس را ممنوع و تحقیر کرد و با این سیاست غیرانسانی و غیراسلامی و ستم ملی سعی کرد که تخم نفاق و کینه را در میان مردم بکار دهد و عده‌ای از جوانان ما را که خود را از حقوق اولیه انسانی محروم می‌دیدند، مجذوب ایدئولوژیهای بیگانه و بیگانه‌پرستان نمود.

متأسفانه عده‌ای از بازماندگان آن رژیم و میراث‌خواران فرهنگی آن هنوز به حقایق و واقعیات توجه ندارند و از آزادی قلم و بیان برای تخطئه دیگران و تهمت و افتراء سوء استفاده می‌کنند. حتی بعضی از آنها نامردانه و ناجوانمردانه به کسانی که خود و پدرانشان عمری را در خدمت مردم ایران گذرانیده و نام نیکی از خود به یادگار گذاشته‌اند تهمت‌هایی از قبیل کمونیست، پان‌تورکیست و تجزیه‌طلب<sup>(۱)</sup> می‌زنند و چنین می‌پندارند که باز می‌توانند وضع خفقان فرهنگی زمان پهلوی را در رژیم اسلامی هم برای اقلیت‌های قومی ایرانی بازگردانند. زهی تصور باطل زهی خیال محال. خوشبختانه با فروپاشی و تجزیه امپراطوری سرخ‌انگ کمونیستی هم‌بی‌رنگ شده، حالا مسئله پان‌تورکیسم و تجزیه‌طلبی و وحدت‌آنسوی‌ارس با آذربایجان ایران را مطرح می‌سازند و میگویند: عده‌ای می‌خواهند (آذربایقی‌های علاقه‌مند به زبان و ادبیات ترکی) آذربایجان را از ایران جدا سازند و بسا

آذربایجان شمالی و بقول خودشان با ایران یکی کنند و کشور واحدی تشکیل دهند!

به نظر ما اغلب سردمداران و نظریه پردازان گروه آریا پرست با اصطلاح پان فارسیست که در میان آنها طیفی از توده های خود فروخته ساواکسی تا طاغوتی های تغییر چهره داده و... وجود دارد بخوبی میدانند که ما آنقدر هم ساده لوح نیستیم که اینگونه خیالهای خام را در سر بپیروا - نیم ولی آنان بدان علت چنین مسائل ساختگی را عنوان می کنند تا بتوانند علاقه ما را به زبان مادری یعنی ترکی غیر مشروع جلوه دهند و ترویج آنرا در میان همشهریها برای استقلال و یکپارچگی ایران - خطرناک قلمداد کنند!

شاید برای ملیگرایان افراطی که فقط ایرانیان فارس زبان را ایرانی حقیقی میدانند تجزیه و جدا شدن آذربایجان ترک زبان از ایران چندان دردناک نباشد ولی برای ما بعلی که در بالا ذکر شد مصیبتی عظیم تر و دردی جان کاه تر از آن قابل تصور نیست. به عقیده ما خیال آن هم خیانت است و قابل تحمل نیست و صاحب چنین اندیشه شوم و نکبت باری خائن و در جمع ما مطرود است. ما بدینوسیله به همه هم میهنان عزیز اعلام می کنیم که ما هرگز نخواسته و نمیخواهیم و نمی توانیم بخواهیم که آذربایجان را که موطن عزیز و باعث سربلندی و افتخار ما است از بیکر میهن عزیزمان ایران جدا کنیم زیرا:

اولاً: "ما خود را ایرانی و از آن ایران میدانیم و کل ایران را ما شاعرا" از آن خود می شماریم نه قسمتی از آنرا.

ثانیا: "اگر انگیزه تجزیه طلبی وحدت یا شش میلیون آذری آن سوی ارس باشد چنین کاری موجب جدائی از ۱۷ میلیون آذری و سایر ترک زبانان ایرانی مقیم در سایر نقاط ایران میشود و ما نویسندگان مجله وارلیق که کلاً مقیم تهران میباشیم از هردو آذربایجان جدا خواهیم شد.

اگر امروز ۵ میلیون ترک زبان در آذربایجان ما زندگی می کنند ۱۷ میلیون دیگر در سایر شهرها و دهات ایرانند. از جمعیت بیش از ده میلیون تهران در حدود چهار میلیون ترک زبان اند. اگر علاقه مفرط ما به آذربایجان بخاطر علاقه به مردم آذری زبان مسلمان آنست (که چنین است). از سی میلیون آذری (بطور تقریب) در حدود ۲۳ میلیون آن ایرانی

هستند و در همه جای ایران پراکنده اند. بنا بر این عقل سلیم باور و قبول نمیکند که برای وحدت باش میلیون از هفده میلیون همشهری همزبان جدا شویم. با در نظر گرفتن اکثریت آذربایها و تاریخ گذشته آنچه میتواند معقول و مقدر و ممکن باشد همانست که جزء به کُلل به پیوندد یعنی مردم آن سوی ارس به اصل خویش برگردند و آنچه در گذشته به زور از ما گرفته شده به ما اعاده شود به ویژه حالا که به لطف الهی ستاننده و صاحب زور از میان رفته و قطعاً از ما جدا شده خود صاحب اختیار شده است. البته این خواست قلبی ماست و ما هیچگاه تجزیه زورکی ایران و قراردادشوم و ننگین گلستان و ترکمنچای را از دل نه پذیرفته ایم و حالا هم تا سدّ دربند را که در مرز ایران کهن ساخته شده، از ایران و ساکنین ترک زبان آن را مانند نظامی گنجوی و خاقانی شیروانی ایرانی میدانیم ولی واقعیات را هم در نظر داریم و میدانیم که آذربایجان شمالی یعنی آن سوی ارس که موطن شش میلیون آذری شیعه اثنی عشری است در حال حاضر کشوری است مستقل و ما نمیتوانیم همه خواسته های قلبی خود را به آنها دیکته کنیم. آنها نزدیک دو بیست سال از ما جدا و ۷۰ سال بی خبر ماندند و در رژیم دیگر زیسته اند و حالا اگر خودشان هم بخواهند دوباره به ما به پیوندند نا همگونی ها و ناسازگار یهائی در میان خواهد بود و چه بسا اختلاف و عدم سازش جای محبت و حسرت دیدار را خواهد گرفت. به نظر ما امروز هر کس صحبت از وحدت دو آذربایجان به میان آورد دوست نادان و با دشمن دانای ماست و در لباس دوستی به ضرر آذربایها و برای دوری آنها و شادی و خرسندی دشمنان مارکدار آنها خدمت می کند در حال حاضر آرزوی قلبی ما اینست که باقیمانده پرده آهنین هم از بین برود و راه آمد و رفت و دوستی بدون دشواریها باز شود و مادر آنجا حضور معنوی پیدا کنیم و آنچه در این مدت از ما و فرهنگ ما زیاد برده اند به وسیله ما باز یابند آنوقت اگر مرزهای سیاسی هم وجود داشته باشند ما نفع روابط دوستی و برادری ما نشوند.

لازم به یاد آوری است که آقای دکتر ولایتی وزیر امور خارجه ایران ضمن سخنرانی پر محتوای خود در کنگره بزرگداشت مرحوم استاد شهریار میگوید ما هرگز خاطره قراردادهای ننگین و نکبت بار گلستان و ترکمنچای را فراموش نکرده ایم. همچنانچه برادران آذری آن سوی ارس



را از یاد نبرده و می‌خواهیم با آنها همیشه روابط برادرانه داشته باشیم...

با اینحال ماهم از این گروه می‌پرسیم آیا شما هم آنسوی ارس را جزو ایران تاریخی میدانید و قرارداد های گلستان - ترکمنچای را شوم و ننگین می‌شمارید، پس چرا در گفتار و نوشته های خود یکبار دیگر بر آنها صحه می‌گذارید و در پس پرده و شعار وحدت ایران به تفرقه و نفاق و تشنج افکار در بین مردم ایران خدمت می‌کنید.

در خاتمه از درگاه خداوند سعادت و آزادی و برادری و برابری تمام اقوام ایرانی را زیر پرچم اسلام و ایران خواستاریم. زنده باد ایران، پاینده باد اسلام.

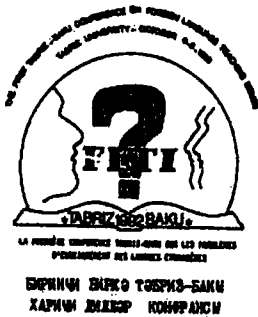
---

۱- درباره ایدئولوژی خیالپرستانه پان تورکیسم ورد آن مقالاتی از طرف نویسندگان در وارلیق و مطبوعات نوشته شده و خواننده مشتاق میتواند به مقاله دکتر جواد هیئت در شماره ۷۰/۸/۲۸ روزنامه کیهان و شماره ۳۰ مرداد تا ۶ شهریور ۱۳۷۰ مجله اطلاعات هفتگی مراجعه نماید.

### آذربایجان جمهوری رسمی دیلینین آدی تورکجه (ترکی) اولدو

باکی رادیوسونون و شردیگی خبره گؤره آذربایجان ملی مجلسینین تصویب ائله دیگی قانون موجبینجه آذربایجانین رسمی دیلینین آدی "آذربایجانجا" دان تورکجه (ترکی) یه چئوریلدی.

بیلدیگیمیز کیمی ۱۹۳۵- اینجی ایلدن استالینین چبخاردیغی امریه ایله سووت لرده کی مسلمان تورک جمهوریتلری نین و دیل لری نین آدلاریندان تورک سؤزو حذف اولونموش و آذربایجان تورکجه سی نیسین یئرینه آذربایجانجا سؤزو ایشلنمیشدیر. بیز کئچمیشده بو سؤزون یانلیش و غلط اولدوغو باره ده کتاب و مقاله لریمیزده دفعه لرله فکریمیزی یازمیشیق. چوخ شوکور بالاخره حقیقت اوزه چیغدی و دیلیمیز اوتایدا اوز حقیقی و تاریخی آدینا قوووشدو. عربلرده بیسبب خراب المثل واردیر: "کُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ" دئمک: هر شی اصلینسه قایداری!



گزارشی از نخستین کنفرانس مشترک  
بررسی مسائل آموزشی زبانهای  
خارجی تبریز - باکو

از: مسعود رحیم پور

دبیر کنفرانس و معاون دانشکده ادبیات  
فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه تبریز

نخستین کنفرانس مشترک بررسی مسائل آموزشی زبانهای خارجی  
تبریز - باکو ز چهاردهم تا شانزدهم مهرماه ۱۳۷۱ با گردهمایی استادان  
دانشگاههای ایران، اساتید انستیتوی زبانهای خارجی باکو، پژوهشگران  
ایرانی و جمهوری آذربایجان، مدرّسین زبان انگلیسی دبیرستانهای کشور  
و دانشجویان دوره های دکتری، کارشناسی ارشد و کارشناسی رشته های  
زبانهای انگلیسی و فرانسه دانشگاهها به همت دانشکده ادبیات فارسی  
فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه تبریز برگزار گردید. هدف این کنفرانس  
این بود که با ایجاد محیطی مناسب و علمی در این گردهمایی روشهای معمول  
در منطقه در زمینه تدریس زبانهای خارجی و دیگر گرایشهای نوین  
زبانشناسی کاربردی و اصول آموزش زبانهای خارجی را مورد بحث و گفتگو  
قرار دهد.

به همین منظور از حدود یکسال پیش دانشکده به تمهید مقدمات پرداخت و  
پس از موافقت هیئت رئیسه محترم دانشگاه تبریز و مکاتبات مکرر و  
نشستهای متعدد در تبریز و باکو، دبیرخانه کنفرانس با انتشار بروشور و  
اطلاعیه های تبلیغاتی و ارسال آنها به اساتید دانشگاهها و علاقمندان و  
درج اطلاعیه ها در روزنامه ها و انجام مصاحبه های مطبوعاتی خبرگزاری  
این کنفرانس را به استحضار همگان رساند و علاقمندان و صاحبان قلم و  
اساتید و پژوهشگران دعوت نمودند در چهارشنبه تخصصی:

۱- مسائل مربوط به آموزش و یادگیری زبانهای خارجی.

۲- مسائل مربوط به ترجمه.

۳- مسائل مربوط به آزمون

۴- زبان برای اهداف ویژه

مقاله تهیه‌شده و جهت ارائه در کنفرانس به دبیرخانه ارسال دارند. این دعوت با استقبال کم‌نظیری روبرو شد و افزون بر ۲۰۰ مقاله توسط دبیرخانه دریافت شد.

بالاخره از نخستین ساعات صبح روز سه‌شنبه ۱۴ مهرماه دانشگاه شاهد حضور بیش از یک‌هزار نفر از میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس بود. پهلای کاردهایی که به زبانهای انگلیسی، فارسی و ترکی مقدم میهمانان را گرامی میداشت، نظر هر بیننده را بخود جلب می‌نمود. در ساعت ۹/۵ صبح روز سه‌شنبه مراسم با سرود جمهوری اسلامی ایران و تلاوت آیاتی از کلام... مجید آغاز شد و سپس جناب آقای دکتر حسین پورفیضی ریاست محترم دانشگاه ضمن خوش‌آمدگویی به میهمانان به اهمیت آموزش و فراگیری زبانهای خارجی اشاره نمودند. پس از سخنرانی ایشان آیت‌ا... ملکوتی اما جمعه محترم تبریز نیز به ایراد سخنرانی پرداخته و به لزوم فراگیری زبانهای خارجی و اهمیت آن در اسلام اشاره نمودند و با ذکر مثالهایی به مقایسه زبانهای زنده دنیا پرداختند. آنگاه آقای دکتر ایراندوست ریاست محترم دانشگاه ادبیات فارسی و زبانهای خارجی و رئیس کنفرانس به ایراد سخنرانی پرداخته و با بیان این شعر:

شهر تبریز است جان قربان جانان می‌کند

سرمه چشم از غبار کفش مهمان می‌کند.

تشریف‌فرمایی اساتید محترم و میهمانان داخلی و خارجی را به تبریز خیر مقدم گفته و سپس با اشاره به آیه شریفه "وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ اخْتِلَافَ السِّنِّ وَالْوَالِدَاتِ لِآبَائِنَّ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ" اظهار داشتند که گوناگونی زبانها از نشانه‌های قدرت خداوندی است و این دو مورد از لحاظ عظمت و اهمیت در ردیف آفرینش آسمانها و زمین ذکر گردیده است که تنها صاحبان دانش به آن عنایت دارند.

خانم دکتر زیم‌فراوردیو ریاست محترم انستیتوی زبانهای خارجی با کوشش سخنران بعدی بود. ایشان ضمن اظهار خوشوقتی از حضور و شرکت در کنفرانس به اشتیاق و آرزوی دیرینه اساتید جمهوری آذربایجان جهت دیدار از کشور ایران اشاره نمودند. خانم دکتر و ردیو به ذکر برنامهای تحقیقاتی ورشته‌های موجود در انستیتوی زبانهای خارجی با کوشش و

آرزو نمودند که در آینده با همکاری و مساعدت دانشگاه تبریز بتوانند به ایجا درشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی موفق شوند و در مقابل انستیتوی زبانهای خارجی نیز در ایجا درشته زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه تبریز همکاری کند. پس از سخنان خانم دکتروردیوا، دبیر کنفرانس آقای مسعود رحیم پور به ایراد سخنرانی پرداخته و گزارش کنفرانس را ارائه نمودند. در این کنفرانس ایشان به فلسفه برگزاری و اهداف کنفرانس و نیز نحوه اجرای برنامه کنفرانس اشاره کردند. پس از پایان مراسم افتتاحیه و پذیرایی، اساتید مدعو آقایان دکتر احمدی ریاست محترم دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، دکتر لطفی پور مدیر گروه انگلیسی دانشگاه تبریز و پروفیسور واقف اصلان اوف استاد اکادمی علوم جمهوری آذربایجان به سخنرانی پرداختند.

از بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۴ مهرماه ارائه مقالات در شاخه های تخصصی در آمفی تئاترهای دانشکده شیمی شروع شد. در طی سه روز کنفرانس از ۸۹ مقاله منتخب، ۶۷ مقاله به زبان انگلیسی، ۱۷ مقاله به زبان فرانسه سه مقاله به زبان فارسی و دو مقاله به زبان ترکی ارائه شد. در عصر روز چهارشنبه ۱۵ مهرماه یعنی روز دوم کنفرانس سه میزگرد تحت عناوین:

۱- مسائل زبانشناسی

۲- مسائل ترجمه

۳- مسائل آموزش و فراگیری زبانهای خارجی با شرکت اساتید دانشگاههای ایران و جمهوری آذربایجان برگزار شد که با استقبال پرشور حاضرین مواجه گردید. در این میزگردها اساتید و پژوهشگران از جمله آقایان: دکتر هیئت، دکتر باطنی، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر سرهنگیان، دکتر جلیل صادقی، دکتر جهانگیری، دکتر عزیدفتری، دکتر لطفی پور، دکتر صفوی، دکتر مشکوة الدینی، آقای سید حسینی، دکتر ترابی و خانم فرحزاد شرکت نموده و به بحث و گفتگو در مسائل مربوط پرداختند. در بین شرکت کنندگان خارجی از جمله جمهوری آذربایجان، ترکیه، هند، استرالیا آمریکا و فرانسه شرکت داشتند.

در ایام برگزاری کنفرانس هیئت رئیسه محترم دانشگاه تبریز و انستیتوی زبانهای خارجی یک پروتکل همکاری بین دو دانشگاه امضاء کردند و قراست در چهارچوب پروتکل با داده در آینده نسبت به مبادله

استاد دودا نشجو، برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای مشترک و فعالیت‌های پژوهشی اقدام گردد.

فضای ساعات پابانی کنفرانس‌های دیگر روزها متفاوت بود. شرکت‌کنندگان از اجتماع مجدد در تالار وحدت خوشحال به نظر می‌رسیدند و از حضور برگزاری کنفرانس رضایت داشتند. پروفیسور اسلان آوف در صحبت خود از شرکت‌کنندگان خدا حافظی نکرد و گفت "دوستان الوداع نمی‌گوئیم بلکه سال آینده منتظر دیدار شما در باکو هستیم و هنگامیکه شعر:

آن سفر کرده که صدقا فله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

توسط رئیس کنفرانس در تالار طنین‌اندا ز شده متأسفانه نشدند چرا که لحظه‌های جدایی نزدیک‌تر می‌شد و غم فراق در سیمای همه آشکار بود.

میهمانان باکو عصر روز پنجشنبه ۱۶ مهرماه به رسم سنتی و مذهبی به دیدار مقبره الشعرا شافتند و در موسم غم‌انگیز یا تیزی بر سر آرا مگس‌ها روان‌نشد شهریارگریستند. دکتر جعفر آوف یکی از میهمانان باکو با قرائت مرثیه و سرودن اشعار حزین آو بر سر قبر شهریارشکوه دل‌راگشود و گریست و حسرت‌واندوه میهمانان آذربایجانی را در غم‌ندیدن شهریار با زگو کرد. به هرحال برگزاری این کنفرانس فرصتی بود تا اساساً تید و پژوهشگران دانشگاه‌های ایران و جمهوری آذربایجان و علاقمندان به تبادل اندیشه و تجربه خود به‌پردا زندگی در ضمن این دیدار، پیوندهای دوستی و معنوی را تجدید نموده و استحکام بخشند و همین‌ما را بس.

در جلسه اختتامیه، پیامی به زبان ترکی توسط دبیر کنفرانس برای میهمانان و استادان جمهوری آذربایجان قرائت شد که متن کامل آن در ذیل درج می‌گردد:

اولو تانری نین آدی ایله

حورمتلی قوناقلاریمیز، عزیز باجی - قارداشلاریمیز

او میداندیرم تبریزده سیزلره خوش‌کنجیب و کنگره میزدن راضی- قالمیسیز، بی‌سیم آو چون سیزلری آرا میزدا گؤرمک و سیزلرله بیرلیکده قورولتای کنجیرمک بؤیوک خوشبختلیک دیر. بؤ خوشبختلیگی نیز تبریز اونیورسیتته‌سی و باکی خارجی دیل‌لر انستیتوسونون همت و همکارلیقلا- رینا بؤرجلو بوق .

تبریز سیزلره یا دشهرا اولما بیب‌آنا وطنیز کیمی دیر. سیزده بی‌سیم

دوغما قارداشلاریمیز سینیز انشالله بوندان سونرا علاقه لریمیز داها  
کشنیشله نه جک وگشت - گلیمیز داها آرتا جا قدیر .

بۇقۇرولتا یلار هم علمی وهمده بیر-بیریمیزی گۇروب پاخبندان تانیش  
اۇلماق جهتیندن چۇخ فایدالی دیروشا مردئمشکن . "سیمای یاری  
گۇرمگه بۇنلار باهانهدیر" .

خواهشا ئدیرم اگر سیزلری آغیرلاما قدا ویا قۇنا قلاما قدا بیر قصور  
اۇلموشا بیزی باغیشلایین . انشالله گله جک قۇرولتا یلاریمیز ، داها  
باخشی وباشاریلی اۇلاجا قدیر . سیزین هامینیز آنا یۇردونا قاپیدا رکن  
باخشی بۇل و اۇغورلوگۇنلر آرزولاییرام . لطفاً بیزیم سلام و سئوگیمیزی  
آذربایجان جمهوری سینداکی قارداشلاریمیزا چا تدریین . اۇنلاری دا  
پاخبندا تبریزده گۇرمک ایسته بییریک . تانری دان هامینیزا ساغلیق ،  
خۇشلوق و سعادت دیله بییرم و هامینیزی اۇلوتا نریبا تاپیشیریرام .

#### نظامی گنجوی نین قالانی:

ایکینجی گۇن هامیمیز سحر شزدن طیاره ایله گنجیه گئدیپک و  
اۇرادا نظامی نین هئیکلی اۇلان میداندا تۇپلانندیق . گنجه سفرینسده  
آذربایجان نین عالی شورا مجلسی رئیسینی جناب عیسی قنبروف مراسلرده  
اشتراک ائتدی . نظامی فیدانیندا گنجه والیمی مورشود (مُرشد) بییگ  
قۇناغلارا خوش گلدین دئدیکن سونرا نظامی نین آنا یۇردو گنجیه  
حقینده دانیشدی و گنجه لیلرین تاربخده کی قهرمانلیقلاری و مهاجم  
روسلار قارشینی سیندا آپاردیغی مقاومت و فداکارلیقلاریندان صحبت  
ائتله دی . سونرا یازیچیلار اتقاقی رئیسینی آنا رضایفومن دانیشدیق .  
سونرا نظامی نین مقبره سینده گئدیپ بۇبوک شاعرین رۇحونا فاتحه  
اۇخودوق . مقبره سون ایکی ایله تعمیر اۇلونموش و قۇناقلاری قبول  
اگتگه حاضرلانمیشدی . بورادا دا بعضی نماینده لر اۇجمله دن پرفسور  
بیگدلی نظامی حقینده دانیشدیلار . سونرا شاه عباس مسجدی وموزه وشهری  
کزیب گۇردوک . اثرته سی گۇن سحر شزدن باکییا قاپیتدیق وهمان گون  
مراسلره سون وئریلدی .

○ نظامی گنجوی نين ۸۵۰ ايلليگی

منا سبتيله باکی - گنجه ده طنطنه لی مراسم کئچیریلدی

نوامبر آیینین ۳۰-۲۸ - اونجو گونلرينده (۹-۲۷ اذر) باکی دا بؤيوک شاعريميز حکيم نظامی گنجوی نين دوغومونون ۸۵۰ ايلليگی - منا سبتيله طنطنه لی مراسم کئچیریلدی. بومراسم آذربايجانين مدنيت ناطرليگی، يازيجيلار بيرليگی و نظامی آدينا ادبيات اينستيتوسو طرفيندن برپا ائديلميشدی. مراسم آذربايجان اديب و شاعرلريندن باشقا ايران، تورکيه، روسيه، اورتا آسييا جمهوريتلری و گورجستان نظامی - شنا سلاری و بيرنجه مدنيت ناطری ده قاتيلميشدی. ايلک گون قونا خلار شهيدلر خيابانی و مزارينی زیارت ائديب چلنگ قويدولار. سونرا نظامی ادبيات موزه سینی گورندن سونرا آکادميانين رياست بينا سيندا توپلانديلار و اورادا نظامی حقينده چيخيشلار باشلاندي. اولجه آکادمي رئيسی ايلدار سالاييف دا نيشدی. سونرا آکادمي معاونی بکرنبی ياف و يازيجيلار بيرليگی رئيسی پرفسور آنا رعايف، پرفسور ياشار قاراييف، نامق کمال زيبق، دوكتور جواد هيئت، نظامی نين شخصيتی و اشرلرينده کی مفکوره، احساس و ده گولردن دا نيشديلار.

همان گون، گون اورتادا ن سونرا آذربايجان جمهور رئيسی قونا قلاری قبول ائله دی و اونلارا خوش گلدين دئدی. بوگوروشده يازيجيلار اتفاقی صدری آنا رعايف و خارچدن گلن نماينده لر طرفيندن تورکيه نين سابق فرهنگ وزيری نامق کمال زيبق، دوكتور جواد هيئت و گورجستان نماينده - لری رئيسی وداها ايکی نفر فرهنگ وزيرلردن دا نيشديلار.

ايکيندی چاغی جمهوريت سارا بيندا (اسکی لنين سرايی) آذربايجان اينجه صنعت اوستا دلاری نين کنسرتی وها بئله هنرمندا و شاقلاری - کنسرتی گؤسته ریلدی. اوشا قلارین چاليب اوخوماغی و آذربايجان رقهلری فوق العاده جالبدی و اشتراکچيلار طرفيندن برکالقيشانلندی. بؤکنسرت ده جمهور رئيسی ائلچی بيگ و مجلس رئيسی عيسي بيگ ده اشتراک ائتديلر. همان آخشا مگولوستان سارا بيندا قونا خلارا بئشک ضيافتی و ثريلدی. قالانی ۱۳ - اونجو صحيفه ده:

## تهراندا و تبریزده اوستاد شهريارين اوغورلاما قورولتايي

چاغداش بؤيوك شاعريميز اوستاد سيد محمد حسين شهرياري اوغورلاماق و اشترلريني تدقيق ائتمك مقصدى ايله تهراندا بؤيوك قورولتاساي كنجيريلدى. بۇ قورولتاي ايران و آذربايجان جمهورى سيندن شهرياري



حضرت آيت الله خاينهائى تبريزده اوستاد شهريارلا  
بىر گۇرونده .

سنوهن و اشترلرى ايله تانسىرا اولوب تدقيق ائدنه ادبى تچى و شاعرلر  
قاتيلدىلار .

قورولتاي ايران فرهنگ و ارشاد اسلامى وزارتى طرفيندن وزارتىين  
معاونى جناب آقاي خوشرو باشچىلىغى ايله برپا اولونموش و فرهنگ  
وزيرىمىزين مشاورى آقاي دوكتور شعر دوست طرفيندن اداره ائدىلميش  
دير .





عشق ایله دیریلدیم کی ابدیتته قاووشام  
 محبت چشمه سیندن آب حیات ایچدیم کی  
 ابدی باهار کیمی پاییزدان قورونام

سؤنرا آقای شعر دوست اوستادین حقینده بیرننچه سؤز سؤیله دیکدن  
 سؤنرا کنگره نین برنامه سی حقینده معلومات وئردی وئدی کی بـ  
 کنگره فرهنگ وارشاد وزارتی طرفیندن و آذربایجان جمهوریه سی علمـ  
 آکادمیاسی و ادبیات انستیتوسونون همکارلیغی ایله برپا اولونموشدـ  
 ور. کنگره میزه آذربایجان جمهوریه سیندن آکادمیا نین پرزیدنتـ  
 پرفسور ائلدار سالایف، مطبوعات وزیرلی و خورمتلی صابرستمخانلی و  
 ادبیات انستیتوسو مدیری پرفسور یاشار قارییف، مشهور ایرانشناس  
 پرفسور رستم علییف، یازیچیلار اتقاقی صدری مشهور یازچی آنار رضا یفه  
 آکادمیا نین معاونلری پرفسور ضیاء بنیادوف و پرفسور بکیرنی یفه پرفسور  
 قاسم قاسمزاده، و بیرننچه ادیب و شاعر گلیب اشتراک ائتمیشلر .

کنگره یه دوردیۆزه جن مقاله و شعر گؤندریلیب لاکین وقتیمیز محدود  
 اولدوغو اۆچون آنجاق اولنلارین بیر قسیمی کنگره ا جلاسلا ریندا اولونا جاق  
 اما هامیسی، نشر ائده جگیمیز کنگره یه مخصوص مجموعه ده چاپ اولونساـ  
 جاق دیر .

سؤنرا گؤرکملی موسیقی شناس و کومپوزیتور و موز آقای فرهاد فخرالدـ  
 بنی "شهریار و موسیقی" باره ده چیخیش ائله دی و بئله دئدی، اوستاد  
 شهریار موسیقی شناس اولوب و اۆزۆده یاخشی سهارچالار و اؤخوردو، اؤ  
 موسیقی شناسلیغی شاعره واجیب بیلیم "دیوانی" نین مقدمه سینـ  
 یا زبرد کی: ایلک شاعر لر هراتل ده و مللتلرده موسیقیچیلر (عاشقلار)  
 اولموشلار، ایران شاعر لری نین آتاسی ساییلان رودکی ده جنگ چالار  
 و موسیقی بیلهر دی .

اؤ موسیقی نی ده شعر قده ر عزیز توتوب و بیله دئییردی:

آنچه دیدم از نوای زندگی نامبتذل

نالهی سیم سهارم بود و دیوان غزل

ترجمه: یا شاییشیم دا بیاغی (مبتذل) اولمایان

آنجاق سهاریمین ناله سی ایله غزل دیوانیمی گؤردوم .

اؤ شعرو موسیقی نی ایکی الهام فرشته (ملک) سی آدلاندیریر و ایران  
 معاصر موسیقی شناسلارینا و اؤخویانلارا اؤ جمله دن ابوالحسن صبا ،

عبادی، حبیب سماعی و خصوصاً "یا خین دوستو" آذربایجانین مشهور خواننده‌سی اقبال سلطانا درین حورمت و محبت بسله بیوردی.

سؤنرا آقای دوكتور خلیجی (علامه طباطبائی اونیورسیتته‌سی نین رکتورو) و آقای دوكتور تجلیل (ادبیات اوستادی) دانیشدیلار.

آذربایجان جمهوری سیندن علملر آکادمیاسی رئیسینی جناب ائلسدار سالایف و معاضونی بکیرینی یف، آنا رضایف (یا زیچیلارا تفاقی صدری) و شهریارین چوخ سئودیگی و یاخین دوستو مشهور ایران نشناس پرفسور رستم علیف، نظامی آدینا ادبیات انستیتوسو مدیری پرفسور یاشار قارایف و داهای بیرجوخلاری چیغیشا ائله بیب تحقیقی مقاله‌لر اؤخودولار. عینی زاماندا اؤتالی - بوتالی شاعرلریمیز شهریارین شعرلریندن و یا اونا یازدیقلاری اؤز شعرلریندن اؤخودولار. اؤ جمله‌دن آقای مجیدزاده سالان شعرا و خودو گنج شاعرلریمیزدن سولماز (موغانلی) شهریار حقیقده اوره‌گدن گلن چوخ دؤیغولو چیغیشلا بیرگه شهریار باره‌ده یازدینی اؤز شعرینی اؤخودو و چوخ آلقیشلانندی. قورولتا بین بیرینجی گونو اؤتایدان گلن آذری باجی - قارداشلاریمیزا سلام انقلابی رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یله گؤروش کئچیردیله. آیت‌الله خامنه‌ای بوقبول گؤروشونده قونا غلاریمیزی اؤغورلایب اؤنلارا وستاد شهریار باره‌ده دانیشدی و اوستادین حیدریا با منظومه سیندن اؤخودو و بئله دئدی: شهریارین ادبی ارشی اؤنو ایرانین ان بؤیوک شاعرلری سیراسینا چیخارتمیشدیر. شهریارا سلام و انقلابا مفتون اولوب اؤز وظیفه‌سینی ایفاء ائتمیشدیر.

خارجه وزیریمیز جناب دوكتور ولایتی، پنجشنبه گونو قورولتای اجلاسی - ندا چوخ معنالی - تاریخی چیغیشیندا اوستاد شهریارین ایران و اسلام اؤلان عشق، علاقه و مناسبتیندن دانیشاندا ایران تاریخینه تمساس ائده‌رک سون ایکی بؤزایلده ایرانندان زورلا آیریلان یئرلردن و بؤ مناسبتلرله باغلانان قارداشلاردان دانیشدی و بوقراردا دلاردان گلستان - ترکمن چای قارداشلارین خصوصی و مستثنایا موقعینی آچیقلا دی. مسئله‌نی دریندن تدقیق ائده‌ن خارجه وزیرینین فکرینه گؤره گلستان و ترکمن چای قارداشلاری اونا گؤره هامی‌دان آغیر و اؤنودولونماز بدبختلیک تمثالی و منالی اولموشلارکی آیریلان پارچا و خلقالین ایراندا قالان دؤغما قارداشلاری دیگر ایرانلی قارداشلاریمیزدان داهای جوشفون

واحساسلی اۆلموشلاروبوپارچالانما و آیریلماغی هئج بیرواغت اؤنوسو۔  
 تامایشلار. همدده همیشه آیریلان قارداشلارلا مناسبتلرین دامام ائتمه۔  
 گینه جالیشمیشلار و دیگر ایرانلی قارداشلاریمیزی دامو ایشده تشویق  
 ائلمیشلر. بیزبومناسبتله اؤتایدان گلن قارداشلاریمیزا دئتمک  
 ایسته بیرک کی بیزهئج واغت سیزلری اؤنوتما دیک و هامیمیز سیزلری  
 اؤزؤموزدن بیرپارچا و دؤغما قارداشلاریمیز ساییریک و سیزلرله سیخ  
 ودرین قارداشلیق علاقه لری ساخلماق ایسته بیریک .

اؤچونجو گؤن قورولتایدا دانیشان آکادمیک بکیرنئیف "شهریار و  
 کلاسیک آذربایجان شعری" عنوانلی مقاله سینده شهریارین خلقه و  
 اینسانلیغا اؤلان باغلیلیغی و اینسانپرور مفکورسینه تاماس ائدیب  
 اؤنون کلاسیک شاعرلریمیزله علاقه لریندن بحث ائتدی و دئدی کی  
 شهریارین موضوعا رنگین، شکیلجه، تصویر و افاده واسطه لری اعتبار۔  
 ریله الوان صنعت باغچا سیندا کلاسیک تورک دیللی شعرین عطرینیی و ثره  
 چیچکلر آزدگیل. مثلا "ملاپناه واقفین" بایرام اؤلدی" مظلومی و  
 یؤخدور ردیفلی قوشماسینی یادیمیزا سلاق :

بایرام اؤلدو هئج بیلیمیرم نئله ییم  
 بیزیم ائوده دؤلو چووالدا یؤخدور .  
 دؤیویله یاغ هامی چوخدان توکنمیش  
 ات، هئج اله دوشمز، موتال دا یؤخدور  
 آلاها بیزمیشیک ناسوکور بنسده ؟  
 بیر سؤز دئسم داخی قویمازلار کنده  
 خلق باتیب بوغولا، شکره ، قننده  
 بیزیم ائوده اخته زوغال دا یؤخدور  
 بیزیم بو دؤنیادا نه مالیمیزوار  
 نه ده ائوده صاحب جمالیمیزوار  
 واقفا اویونمه کی کمالیمیزوار  
 آلاها سوکور، کمال دا یؤخدور .

ایندی شهریارین "نیست" ردیفلی "جمال و کمال" شعرینده کی بعضی  
 بیتلره فکر و ثرهک :

مرا به سفره یکی قرص نان خالی نیست  
 فغان که سیرز حال گرسنه حالی نیست

ترا اگر پُر عالی وجیب شد خالی  
 مرابگو که پُرم نیز همچو عالی نیست  
 گرسنه ام به دیاری که ناش آرزان است  
 خدای شکر در این شهر قحط سالی نیست  
 ز بی جمالی هم ای بخت شکوه بیشتر است  
 کی بی جمالی کمتر ز بی کمالی نیست  
 کدام فصل زمستان به عمر من دیدی ؟  
 که روی من سیه از شرم بی زغالی نیست  
 ایندی ده میرزا علی اکبر ما برین "ای دربدر گزیب اوره گی قان اولان  
 جو جوق" مصراعسی ایله باشلایان ساتیراسینی و شهریارین "یتیم" شعرینی  
 گؤتوره ک :

ای در به در گزیب اوره گی قان اولان جو جوق  
 بیر لقمه نان او چون گوزو گریان اولان جو جوق  
 اشکیله آبرو سودا ریزان اولان جو جوق !  
 مطلوبی نان ، قازاندینی حرمان اولان جو جوق

شهریاردان :

ای پابرهنه دربدر کوچه ها یتیم  
 گوید زبان حال تو با من چه ها یتیم  
 چون در آشک خود چه شدی بی بها یتیم  
 دامان آبرو مکن از کفرها یتیم  
 اشکم ببین و حسرت بی انتها یتیم  
 ای پابرهنه دربدر کوچه ها یتیم  
 هر یکی شاعر بو وضعیتتی دؤغوران سببلر اؤزینده دؤشونسور و  
 ایکیسی ده تقصیری جمعیتده ، ملتین ، اؤز گله جگی اولان اولادینا عدالتده  
 سیز مناسبتده گؤرور :

اینسان کیمی بیلینسنه ایدی قدر و قیمتین  
 آچمیش اولوردی مکتب ملی جماعتین  
 حقلی دگیل او کیم سنه دثر : وار قباحتین  
 منجه قباحت ایسه - اولدی حال ملتین  
 ائتستیددی تربیت سنی اهل ولایتین  
 سائل لیگه قالیردی می هرگزده رغبتین

باش سیز قالیب ای اقلارا افغان اولان جوجوق  
ای دربه در گزیب اوره گی قان اولان جوجوق

شهریاردا ن:

می سوزم ای نهال طبیعت برای تو  
کز باغبان ندید نوازش نهال تو  
گوید زبان حال تو با من ملال تو  
مسئول؟ ملت است به تنگ سؤال تو  
ملت گناهکار و تو بینی جزا یتیم  
ای پابره نه در به در کوچه ها یتیم  
ویا حاجی سیدعظیم شیروانی کئچن عصرین اورتا لاریندا یا زیب:  
گئتمه ترسا بالاسی من ده سنه سایه گلیم  
دامیندن یا پیشیب من ده کلیسایه گلیم  
بودا سید محمد حسین شهریارین کلامی:

اذن وئر طوی گئجه سی من ده سنه دایه گلیم  
ال قاتاندا سنه مشاطه تماشا یه گلیم

بکر نبی یفدان سونرا یاشار قارایف "شهریار تاریخیمیزده و  
طالعیمیزده" یا خود دده شهریارین اوچ سئحری، اوچ معجزه سی آدلسی  
مقاله سینى او خود و. همان مقاله نی بوگزارش (راپور) یمیزین سونوندا  
نقل ائده جگیک .

دوردونجو گون قونا خلاریمیزدان آقای پرفسور توفیق حاجی یف (شهر-  
یارین بدیعی دیلی حقینده)، پرفسور قاسم قاسم زاده (آنا دیلیلی-  
شهریار شعرینده صنعتکارلیغا دایر بعضی قیدلر حقینده، رقیه خانم  
قنبرقیزی و خانم شیخی اووا، ناظم رضوان (شهریارین مبارز پوئزیاسی  
حقینده) سراج الدین حاجی یفه (محمد حسین شهریار یارادیدیلیم-  
آذربایجان علمی - نظری فکرینده، حقینده)، شیریندل آلیشان-  
شهریارین "حیدر با" یا سلام پوئماسیندا بدیعی قایدیش حقینده)  
اؤز تحقیقی مقاله لرینی او خود ولار و دو قنور شاهین فاضل ایبران  
حقینده قوشدوغو شعرینی او خود و. بو مقاله لری سیرا سی گلدیکده درگی میزده  
چاپ ائتدیره جگیک .

اوستاد شهریارین شهراندا کئچیریلن اوغورلاما و آنما قورولتایی  
جوخ طنطنه لی و صمیمی گئچدی. قونا قناریمیز شنبه گونو تبریزه گئدیب

اۇرادا گىئىچىرىلن قۇرولتايدا اشتراك. ائلەدىلر. تىرىزدە بېرگىجە شېرىارىن دا مقبرەسى اولان مقبرة الشعرا دا شعرگىجەسى تۇتولموش سۇنرا موزە حالينە سالىنان اوستادىن ائوينى زيارت ائىدىب شىمى فاكولتەسىندەكى كتاب سرگى (نمايشگاه) سىندن گۇروش ائلەدىلبر. و يکشنبە گۇنو تهرانا قايىدىب، دوشنبە گۇنو باكىيە دۇندولر. شېرىار قۇرولتايى ياخىندا نوروز تعطىللىرىندە باكى دا داايرا - نلى شېرىار شىناسلارنى اشتراكى ايلەگىچىرىلەجكدىر .

اوستاد شېرىارىا شاركن هئچ بىر زامان اۇتايلى قارداشلارىمىزى اۇنوتمادى ويازدىنى شعرلىرىندە اۇزونون و آذرى قارداشلارىمىزىن آبرىلىق حسرتىندىن دۇغان حسلىرىمىزى و آرزولارىمىزى بيان ائتدى و حتى شعرلىرى نىن بىرىندە (رستم علىفه خطاب) بۇ گۇنلىرى دا حى گۇرمۇش كىمى موزدە وئردى و بئله دئدى:

بىر گۇن گلى بۇ ساغ - سۇلا بىزفا تحه وئرىك

دوشمن ده محبت تاپا بىزلىر بۇلا وئرىك

قارداش اۇزونو گۇرمگه من چكم اوگون آه

خلقى اۇدا ياندىرماغا بىرتك قالار آلاله

گۇنول بئله اىستەبىركى بۇگۇن كاشكى شېرىار ساغ اولسا يىدى و اۇزونون بۇطنطنەلى آغىرلاما و اۇغورلاما گۇنلىرىندە اۆرەگىندە وشعر - يندە آرزولادىنى گۇنلىرىن حقيقت اۇلدوغونو گۇرسئىدى . شېرىار قورولتايى مناسىبتىلە اوستادىن دۇرد جىلد ديوانى چاپ ائتدىرىلە - رەك قورولتاي اشتراكچىلارىنا هدىه ائدىلمىشدىر. ديوانىن دۇردونجو جلدى اوستادىن توركى شعرلىر مجموعەسى (كلياتى) دىر. آلاله تعالىى اۇنا رحمت ائىلەسەن .

□ یازان: پرفسور یاشار قارایف

## شهریار تاریخیمیزده و طالیمیزده

(یا خود، دده شهریارین اۆچ سئحری، اۆچ معجزه سی)

آذربایجان آرازدان پروازا قالخان ائله بیر قارتالا بنزه بیرکی  
قوشا قانادیندان بیر قافقاز، دیگر ایران سما سیندا اوجا غافق،  
میدان وانگینلیک آختاریر. و بوقوشا قانادا اؤنون هم تاریخینی، همده  
معاصر مدنیتینی و معنویاتینی قوشا گنتکستده، ایکی اوستویده اؤیره-  
تمگی طلب ائدیر: قافقاز- اؤغوز و ایران - شرق کنتکستلرینده واحد  
ادبی مکان، مقیاسی معنوی - تاریخی وحدت باخیمیندان اؤنسون  
تاملیغینی، بؤتولوینو آرا زین هم شمال، هم جنوب بؤلگه لری - هر  
ایکسی برابر، صلاحیتله عینی حقوقلا تمثیل ائدیر. بئله معنوی  
بؤتولوینو، ملی مکانلار و زامانلار آراسیندا وحدتی یارادان و اؤنو  
اؤز شخصیتی، پوئزیسی ایله ایفاده ائله یین سون بؤیوک ادبی سیما،  
اوبراز و سیموول - شهریار دیر.

سید محمد حسین شهریار بیزیم ملی کلاسیکلرین اوقسیمینه داخیل دیرکی،  
محض اؤنلرین ادبی ارشی، دؤشونجه و اخلاق طرزی آذربایجان و شرق،  
آذربایجان و ایران خلقلری نین، تخمیناً آلتی مین ایلیک بیر گه  
تاریخینین بدیعی و فلسفی سندلری دیر. یالنیز سون ایکی عصرد  
پارچالانان، تیکانلی مفتیلله و زولاقلی سرحد دیره یی ایله ایکی یه  
بؤلونن بیر خلق شهریار کیمی صنعتکاری مطلق دؤغمالی ایدی. اؤز و ده  
جنوبدا، محض ایراندا بئله بیر ملتین مشترک دردینه ترجمان کسيلمه سی  
زامانین، طالعی حکمی و اراده سی، مدنی و معنوی ترقی نین ملی تاریخی  
قانونا اویغونلوغو ایدی. . . . توتالیتار، احکامچی، صنفي فلسفه،  
یالان، ساختا سیاسی اخلاق شهریار دؤغورابیلمز دی. حقیقتاً آزاد و ملی  
خلقی و عرفانی پوئزی عینی زاماندا هم شاهلیغا، همده ایمپریا یا  
مقاومت و عمیان کیمی یارانان و یاشایا بیلردی. سون یاریم عرصه هنج  
بیر سیاست خادمینین، تاریخی نین، ایدئولوگون گوره بیلمه دیگی  
(ویا گؤرمک ایسته مه دیگی) بیرایشی شهریار تک بیئرینه بیئتیردی:  
ایراندا دا، قافقازدا دا هر ایکی تاین بؤتولوک رمزی اولدو،



اۆرهكلرده وباشلاردا معنوی وملی بۇتولوك دۇيغوسو اویاتسدى..  
 نظامی دن و خاقانی دن، نسیمی دن، خطائی دن، فضولی دن و با شیب  
 تبریزی دن، نباتی عصریندن بری ایلک دفعه دیرکی، بیزه عینی بیبر  
 معنوی مکاندا، عینی بیردیل و دین محیطینده، عینی اخلاق و معنویات  
 اۆربیتینده یا شادیغیمیزی یثنی دن درک ائتدیردی. شهریار بیبیزیم  
 هم نغمه اۆخویان، هم ده آغی دئیهن دیلیمیزه، دردیمیزه، نیسگیلیی-  
 میزه چئوریلدی. (دانیشان "حیدر با با" اۆلدو، فقط خلقین ناله سینسی  
 ائشیدن - بۇتون دۇنیا" (ح. محمدزاده).

بۇتولوكده، تام حالدا بیریدن کیمی ملتین بطنینده دۇلانان قان  
 دورانی، هم آبریلیقدا هر عصبن تئلیندن، هر اۆره بین سینیریندن  
 کئچن بدیعی انرژی، هم ده ملت مقیاسیندا قاپالی معنوی دوری-  
 رۇلونو اۆ ایللر محض شهریار و "حیدر با با" اۆینادی.

سۇن یاریم عصرده هر ایکی تایدوا حدملی، وجدانی واجتماعی  
 ایده آلین تشکلینده شهریار قدهر عینی سویهده برابر جمده خدمتی  
 و تأثیری اۆلان ایکنجی سیمانی تصور ائتمکده من چتینلیک چکیرم.  
 اۆزوده بۇ خدمتی اۆ، شاهلیق رژیم و قازارما سوسیالیزی شرايطینده  
 حیاتا کئچیرمیشدی. بیله بیر میسیانی یالینیز اۆ- قانونلاردا ن و  
 حاکمردن اۆجا دا دوران شهریار اجرا ائده بیلردی. (..). واختیله-  
 دشیردیلر: روسیهده بیر یۆخ، ایکی نیکولای وار: تۇلستوی و تزار.  
 ایراندا دا شاه ایکی ایدی و اۆنلاردا ن دا حقیقی سی، اۆلوسو شهریار  
 ایدی. . . .

اۆزوده شهریار نه اینکی اۆزۆنون، واختیله ایراندا وۇلقار هجولار  
 و اتها ملار قارشیسیندا قالان بۇیوک شرق کلاسیکلرینین ده نفوذونو  
 قۇرویوب ساخلیا بیلدی. محض شهریار اۆلان بیئرده حافظلر، سعدی لری ملی  
 و سیاسی بحرانلار واختی دا زده سیز سلامت قالدیلار.

روحومدا وقافمدا یاراتدیغیم "دده شهریار" دان بیرایز، آبییرییب  
 سیزه صیرالاما غا چالیشا جاغیم. اۆچ شهریار معجزه سیندن بیرینجیسی  
 باخ بۇدور. بس سببی نه دیر بۇ معجزه نین؟ شهریار نئجه نائل اۆلدو  
 بۇ سحره؟

هر شئیدن اول، اۇنا گۆره کی، بۇ شعرین ایده یا اساسینی نه کمونیزم  
 نه شاهپرستلیک، نه ده دیگر اۆتری، کنیوکتور سیاستلر و سیاسی تعلیملر

تشكيل ائتمير، بلکہ بۆتونلوکده خلقه و بۆتونلوکده شرقه، اسلامدا، تورکلويه مخصوص ايده بيا و تعليملر، تکجه دؤوره، گۆنه يۇخ، تاريخه، ابديته مخصوص دهير و ثروتلر تشكيل ائدير. شرقين چوخدان آرخادا بۇراخديغي معنوي و اخلاقي تجربه نين درس لريني فردوس دن و خيامدان، خاقاني دن و نظامي دان، سعدي دن و صائب دن، حافظ دن و فضولي دن سۇنرا شهر يار ايگير مينجي عرصه يئني دن، اؤزوده وحدته، سينتئسزده درک ائتمگه تشبث گۇسترير. تکجه "گنجنه نين افسانه سي" بونا بديعي سند و ثبوت دئييلمي؟ اونا "تاريخين، شرقين مين ايلليک فلسفي و اخلاقي عبسرت درس ليگي کيمي سرلوحه ده و ثرمک اولار. من بيلميرم، شهر يار دؤوروننده تبريزده سيمفونيك مۇغام اولوبمو، هر حالدا "گنجنه نين افسانه سي" نسي پوئزيا نين هم سيمفونياس ي، همده مۇغام ي حساب ائتمک اولار. پوئتيک وسعت ي و فلسفي مقياس ي ايله بۇ اثر منه بيزيم ديگر بديعي سيمفونياس ي - محمدها دي نين "الواح انتباه، يا خودا نسا نلارين تاريخ ي فاجعه سي" پوئما سيني خا طير لادير .

مشترک اکولوژي، دېني و مي فيک تفکر شهر ياري هم زرتشت، هم ده قورقودلا، هم فارس دي للي، همده تورک دي للي بديعي عنعنه ايله، ابد ي، کلاسيک ده ير و ثروتلرله بيرلشديرير و اؤنون اؤزونو ده همين ثروتلرين بير يارچا سينا چئويرير .

ايکينجي معزه - ايکي ساحيله، ايکي دؤنيادا، ايکي تاريخسده ياشايان شهر يارين همده ايکي، حتى اؤچ متن مکانيندا (تورک، فارس، عرب) ياشاماق مهارتي دير. البته، بيز اؤچ دي للي بير بديعي - معنوي ثروتين صاحب لري بيک و بيزيم هم تورک، همده فارسجا يازان شاعر لريميز ايندي ده واردير. لاکين هر ايکي دي لده ذيره و فتح ائده ن، فارسجا نيسن طالعينده حافظ، تورکجه نين طالعينده فضولي ايشيني بير يئرده، عين ي واختندا گۆره ن دا هميز - تک شهر يار دير .

تورکي بير جمعه ايسه من اؤنو دريا ائله ديم  
بۇ سويوق معركة ني محشر کبرا ائله ديم . .

يا خود :

تورکون دي لي تک سئوگيلي، احساس ي دي ل اولماز ،  
آيري دي لده قاتسان بۇ اصيل دي ل، اصيل اولماز .

ويا :

تورکی واللہ آنالار اوخشاغی، لایلائی دیلیدیر،

یا دا :

اٹلیمین فارسجادا دردیننی سؤیلر دیلییم من.

فضولی نین وخطائینین "تورکیجه" باره ده مشهور بیتلری ییادا  
دؤشور... فضولی دینیمیزی، شهریار دردیمیزی دشک اوچون آنا دیلینده  
یا زدی. دردیمیزین آغریسی، آجیسی، دیلیمیزین شگری، شیرینی قاریشدی  
"شهریار یا دا". شاعر اؤزونون یوخ، خلقین و اؤنون دیلی نی  
اوشا قلیغینا قاییتدی، شخصی ترجمه حالدا خلقین و اؤلین تارلیخینی  
یا شادی ...

البته، اولرده تبریزده تورکجه یا زیدیلار، اما "حیدر یا یا سلام" ا  
قدیر آنا دیلی شعرده "اؤلوم سکوتونو" هله هنج کسی قیرما میشدی،  
یا لنینز "حیدر یا با"، "بیر خلقین دیلینه وورولان قیغیلی" بیر قلم  
ووروب سیندیردی، هر ایکی تایی آراسیندا وصال و گؤروش یا ساغین  
خدا فریبندن گؤتوروب آرازا آتدی. ساحیللری آبییران آرا زین داگنا هینی  
قطبیلری بیرلشدیرن شهریار و "حیدر یا با" یودو ...

اؤزوده شهریار خلقین تک دیل شروتینی یوخ، روح و کدر فکرونیسکیل،  
عادت و وردیش، گؤزه للیک و عدالت، دؤشونجه و اخلاق ده بیرلرینی شعره و  
صنعت گتیرمه بین نمونه سینی گؤستریدی "حیدر یا با" دا .

تکجه بهلوی رژیمینه یوخ، استالین و قازارما سوسیالیزمینده ده  
عیان و اتها م صداسی وار یوشعرده. دیلیمیزده، دردیمیزده وحدت  
گؤرونور شهریاردا ۱۰۰۱. ایران اسلام انقلابیندا ن سؤنرا طبیعی - ملی  
حقوقو تدریجا اؤزونه قاییدان، مطبوعا تدا و تدریسه آرتیق یا بیلماغا  
باشلابان آذربایجان دیلینین طالعینده بوگؤنکو دیرچلیش علامت لرینی  
من بلاواسیطه شهریارین و اؤنون وارثلرینین و اختیله گؤردویو ایشین  
نتیجه سی و یکونو حساب ائدیرم ...

اؤچونجو معجزه - شهریار شعرینه خاص تکرار سیز، ایده آل بدیع  
فلسفی هارمونیا دیر، سه مان و وحدت دیر. بو آهنگ، ان اول، عرفان، عدالت  
و عشق آراسیندا دیر .

شهریار اؤچون دوغمالیق و طبیعی لیک با خیمیندان ایکی برابر، ایکی  
هم حقوق استیخیا نین میداننی - یا لنینز ایکی متن، ایکی دیل مکانی  
دئیل دیر، نوبتی، یعنی ایکی مکان - پوئزیا نین و دینین مکانلاری دیر،

يا زېلى ادبيات و فولكلور دېر. اسلام بۇشعردە منشاء و فون دثييل، شعرين اۇز استيخيا سى دېر، دا ها دوغروسو، بۇرادا اسلام و پوئزيا بېر- بېرىنە ياد و بېر- بېرىندن آيرى شعرلردىمك دثييل. پوئزيا دا، دىـــــــن دە شھرياردا عىنى "ايى گۇرور، عىنى "پئشە" ايله مشغولدور، اۇرە يىن و روحن خلاصى ايله علوى ليگين، صافليغين تربيه سى ايله، روحن و معنوى عالمين تحليل و تشریح ائتمك، دىنين ايشيغىنى فردين دا خېلىنە جمع ائتمك، اۇنو گۇيدن آيىرىب، انسانين قلمبىنە انديرمك، اۇرە كسده "داخلى آلاھ سلطنتى ياراتماق"، فردلرى جمانى يۇخ، معنوى بۇخۇولا- ردا ن آزاد ائلمك - بۇنظا مى وصيتى بۇتون شوق اۇرتا عصرلرىن كۇرورونور و شھريار شېرىندە دە دوامىنى تاپىر.

شھريار عرفانىلىگى كئچميشىمىزىن و معاصر دۇورون بۇتون شوقى ادبى - فلسفى و معنوى - اخلاقى فكرينە مخصوص ياخشى نەوارسما، هامىسنى احتوا ائتمك دەيدىر. عرفانىلىك دە، روحانىلىك دە اۇنىدا بېر- بېرىندن آيرى دثييل. چونكى محض آلاھ كلامىن - قرآن كريمين و آلاھ رسولونون سۇيله ديگى مقدس حادثلرلىن ايشيغى ايله اۇنلار ھرايكىسى عىنى درجە دە نورلانمىش. و سولانمىش. كلاسيك صوفى- ليگين و رندا نە ليگين، عنعنەوى حافظا نە ليگين، عاشيقلېگين وان بئنى معاصر جيلېگين سجيەوى خصوصيتلرى - هامىسى شھريار عرفانىلىگى نىن احاطەسى داخلىندە دېر. بئله كامىللىك و ذكاء ذىروە سىندن شاعر اۇز محيطىنى داها ياخشى گۇرور، خلقين روحنو و معيشتىنە داخلا، "معنا" آشنا اۇلور، نتيجه دە شھريارين بۇيوك ھومانىزمى و بشريتچىلىگى بۇرادا مىلىك و خلقىلىك، ائىل - اۇبا و ورغونلوغو، آرازكدرى ايله وحدت تشكيل ائدىر. شھرياردا "قوشا مكانلىغين" سۇنۇنچو سودا ئلە بۇ آخرينجى وحدتين قاتلار بىندان عبارت دېر. شاعرين بئله شعرلرىندە اوقات دا ايكى دېر: اۇ، گۇز ياشىنى ھم آخيدىر، ھم دە قۇرودور، سۇز وطنىدن دۇشندە ھايقىرىر و دۇيوشە چاغىرىر، قۇچ كورا و غلونو، خان ايسوازي، نىنى وھجرى ميدانا چاغىرىر:

پادشاه، دقتله ياخ، طوفان دۇلو تېرىزدى بو،  
كئچميشىندن بويلانير بۇز قھرمان مين قھرمان.

يا خود:

وطن عشقى مکتبىندە جان وئرمگى اۇيرنمىشك  
استادىمىز دثييب ھئچ دېر وطنسىز جان، آذربايجان؟

ويا :

بشر فراق اودلاريندا ن كۆل الهدى باشمىزا ،  
دور آياغا يا آزاد اول، يا تمام يان، آذربايجان...  
شاعر وفيلسوف كيمي شهرىا رايكى دؤنيادا ، ابكى مكا ندا يا شاسادا ،  
بىر دؤنيادا ، بىر سا حيله سيغما سادا ، اونون ناراحت روحو بۇگۆن ان چوخ  
آذربايجاندا ، قاراباغدا ، جيدير دؤزونون سما سيندا چيرپينير .

قاراباغ، آراز، قافقاز سۇزونە شهر باردا تئز- تئز راست گليريك :  
اؤ تايدا بىر شكى، شىروان ، قاراباغ  
بۇ تايدا دا مشگين ، اهر ، قاراداغ

"قاراباغيم" جيخيب الدن، "سەگاهيم" قۇي يئتيم اولسون  
اۆرەك قانىله يازديم من ده ، اي نازلى آنام قافقاز ،  
سنين ده شهر يارين تک بۇ تايدا بىر بالان واردير .

يامان گۆنلر كئچيب- گئديب ايتندى،  
بىر ياخشىلىق مرادينا يئتندى ،  
اوتاي ، بۇتاي ، فرقى يۇخدور ، وطندى .

قاراباغين اؤزوده ابدى خير- شر، هرمز- اهر يمن اۆزبه اؤزوسلسله-  
سيندن شهر يارين ياراتديغي حقيقت و خيال لوحه لر ينده تئز- تئز  
گۆرونور . "گئجه نين افسانه سي" ندىن گتيرديگيم آشا غيدا كى سطرلر سانكى  
بۇگۆنكو شوشانى، خوجالىنى گۆرموش شاعرين جانلى مشا هده سين-  
يدن يارانيب :

قاراليب اهر ييميش قوجا قارى لار  
جيگنينده هريانا تابوت داشييار  
هارايا باخبرسان اولموش كۆرپه دىر  
مئييتلر بۇرادا تپه - تپه دىر .  
چكىر هر طرفه سۆپورگه كولك  
سۆپورور جسدى قۇرو يارپاق تك ...  
آي دا بىر اولو تك كفن قوللانير ،  
بۇلود كفتينده غربه يۇللانير .

محمد حسين شهرىا رآذربايجان دىلپينده شعر يازماغا باشلامازدان اول  
اؤزون ايللر اؤز جوشغون طبيعتى فارس شعر ينده ده سينا ميش و بسۇ

سیناقدان با ش اوْجا چیخمشدیر. معاصر فارس شعرینده "شهریار ملک سخن ( سۆز مُلکونون شهریار) و "نغمه خوان وادی غزل (غزل دۆنیا سی نیسن نغمه اوْخویانی) و بوْکیمی فخری عنوانلارلا تصویرا ئدییلن شهریار سۆزون حقیقی معنا سیندا هرایکی دیلده سۆز ملکونون شهریار و غزل دۆنیا سی- نین نغمه اوْخویانی دیر.

شاعرین فارس دیوانیندا یازدیغی کیمی: "بوْگون ایران آدلانسان گئنیش اولکده آزاراق بیثرتا پماق اولارکی، اورادا شهریار بیسن- شعرلربندن آدم- سان اولما سین ویئنه جوخ آزام تاپماق اولارکی، شهریاردان بیربیت، بیرقطعه، یا بیرغزلا زبیربیلمه میش اولسون. بو، اؤزلوگونده شاعرین معنوی نفوذونون اۆره کلرده یا شادیغینا بیرونشانه اولما بیلر".

فارس و عرب دیلرینده مکتب کئچره ن و بوْدییلری دریندن منیمسه بیب "شعرین دادینی استادلارین آغزیندا ن قاپیب اؤدان" شاعر معاصر فارس شعر و ادبیاتینین بوْیوک سیما لاری طرفیندن ده اعتراف و تقدیرا اولونور، استاد ملک الشعراء بهار شهریار تکه ایرانین افتخاری بوْخ، بلکه شرق دۆنیا سینین افتخاری سا بیر، مشهوریا زیجی جمالزاده اؤنو معاصر فارس شعرینی قورویا نلاریندا ن بیر آدلاندیریر. شهریارین همشهری سی سا بیلان شاعریداللاه مینی (مفتون) اؤندا ن شعرینده "مشی ساتا نلار بیسن سون سلطانی" عنوانی ایله آد آپا ریر:

ای میان بزم دلها شمع سوزان شهریار!  
 آخیرین سلطان ملک می فروشان شهریار!  
 غمگسار محرم حسرت گش دوران ما  
 ترجمان روح گنگ درد مندان شهریار!  
 طعمه موج حوادث، خسته سنگ بلا،  
 شمع شیهای خزان و مرغ طوفان شهریار!  
 کوه را اودوست میدارد که خود مانند کوه،  
 پای در دامن بود سر درگریبان شهریار!  
 یک زمان چون لاله ای در باغ سبز خشکتاب  
 حالیا چشم و چراغ جمله ایران شهریار!

شهریار تکه غزلده بوْخ، همچینن قصیده ده و مثنویده، قطعه ده ده ها- میدان جوخ "مکتب شهریار" آدی داشیبان منظومه لرده ده بیر قدر تلسی

سۇز اوستادى كىمى گۇرونمكده دىر . من شاعرىن خارقەلر ياراتدىغى بۇ  
يارادىجىلىغىن پافوسوندا ن دانيشماق فكرينده دىگىلم . چونكى ياخشى  
بىلىرمكى ، بىشلى شوقشناس اوستادلار بۇحقده لايقىنجه بحثاشدە چكلر .

آراز ، آراز ، خان آراز  
سلطان آراز ، خان آراز . . .

منه ائله گىليركى ، پوئىزيا مىزدا خان آراز سىمولىونا آرتىق ايكىنجى  
سىمولى - خان شىرىا رىمولىو دا علاوه اولونموشدور . اوللار دان  
بىرىنجىسى آرىلىغىن ، ايكىنجىسى وحدتىن سىمولىودور . خان كرم ، خان  
علسىر ، خان چىنار ، خان شىرىا . . . قوى خان وشاه سۇزلى ده بىو آددا  
وحدت تشكىل ائله سىن ، شاهنشاهلىقلا نغمه خوانلىغىن پوزولمىاز  
وحدتىنه اشاره اولسون !

من شىرىارا محض بۇخطا بلا باشلايان و "حىدربا بيا" نظيره كىمى يازىلان  
پوئىمادان بىرىبىندا يله سۇزلىرىمى قورتارماق ايسته بىرهم :

خان شىرىا ! خان آرازلا قوشاسان  
زمان - زمان كوكره بيه سن ، داشاسان ،  
آيرىلىغى اشىراسان ، داشاسان  
سن ومالى چىخاراسان تختينه ،  
گۇنش دوغما آرازىن دا بختينه . . .

الفبامىزا كۇچوره ن : ح . غرىب

سۇروش اوقالانى ،

جوشارام دىنىزتك ، چاغلارام سۇتك ،  
كۇنولده ياشارام صاف بىر دۇيغوتك .  
منى ظفرلرله اۇتوب ، گلەجك ،  
كۇنومدهن آيمىدان ، ايلىمدن سۇروش .  
نه واخت بىزىم ائله سفر ايله سن ،  
اينانما ، دىشەلر داها بۇخام من ،  
منى باهار كىمى طراوتلى ، شن ،  
قىلىنج تك كىرلى دىلىمدن سۇروش .



## بیرگون بو روادان اوانماق

دوقتور حمیدنطقى گونشلى  
آذربایجانین ان معتبر، ان  
نفوذلو ضیالیلاریندان دیر.  
ایندییه جن من اؤنویالنیز غیایى  
تانییردیم. ایرانا ایکی سفریم  
زامانى گؤروشمک قسمت اولما -  
میشدی. حمید بیگ بیرنجه -  
ایلدرکی انگیلتیره ده

ناتینگهام شهرینده یاشاییر، اؤرادا اونبورسیته تین پروفورودور.  
تهراندا دا، تبریزده ده صحبت ائتدیگم بؤتون ضیالیلار حمیدنطقى نین  
آدینی بؤیوک احتراملا چکیر. اؤنون آذربایجان ادبیاتى و ملی شعورو  
قارشیسیندا میثیلسیز خدمت لریندن آغیز دولوسو دا نیشیردیلار. گونشلى  
آذربایجان ضیالیلاری نین آغ ساققالی دوکتور جواد هیئت حمید بیگلى  
دوستو، سیرداشی، معلمی ساییر، "دوقتورنطقى ایراندا اولما یاندا سانکی  
بؤ اولکده اؤزؤمو یالقیز حس ائدیره م"، دئییردی. تبریزلی گنج شاعر  
اصغرفردی منه دوکتورنطقى نین مشهور بیر شعرینی اؤخودو و "بی -  
آذربایجان ضیالیلاری بؤ شعرى بیرنوع مرا منا مه میز ساییریق" - دئدی.  
"آنا دیلی - سئوگیلی دیل" آدلی بؤ شعرین مفکوره وی ماهیتی منه ده  
جوخ مارقلى گؤرؤندو، اؤنو باکی دا "ادبیات غزتى" نده چاپ ائتد -  
یردیم و یا زیچیلار قورولتا ییندا کی معروضه مده سیتات گتیردیسم.  
(قورولتا ییدان سؤنرا اؤردا قبول اولونموش تزه نظا منا مه میزه  
اسا س" حمیدنطقى و باشقا بیرنجه آذربایجان یا زیچیلاری ایله برابر



غیاہی شکیلده بیرلیگی میزین عضو سئچیلدی).  
 آنجا ق ایندی با شادۆشورهم کی، "آنا دیلی- سئوگیلی دیل" شعرى منده  
 حمیدنطقى پوئزىاسى حقینده تام تصور اویا تما ییب میش وحتى معین  
 درجدهه بیر قدر باشقا تصور اویا دمیش .  
 بۇ گۆنلرده دوكتورنطقى "آذربایجان دۆنیا سی" جمعیتی نین دعوتیله  
 ایلك دفعه اولاراق باکیه گلدی . یازچی لار بیرلیگی نده تشریف  
 بویوردو . ایکی - اۆچ ساعتلیق صحبت اشنا سیندا حمیدبیگی سون درجه  
 کبار ، یوکسک مدنیت صاحیبی ، زنگین داخلی عالمه مالک اولان حقیقی  
 وطنپرور کیمی داها یاخیندان تانیدیق و اونون باره سینده دئیلین ان  
 یوکسک سۆزلره حق قازان دیردیق .

بۇ گۆروشون منیم اۆچون داها جدی بیر اهمیتى اولدو ، چاغدا شیمیز  
 گۆزهل بیر گۆنئی آذربایجان شاعرینی اوزوم اۆچون کشف ائتدیم .  
 خواهی شیمیزله حمیدبیگ بیرنئچه شعرینی اوخودو . اونون ماکیناسادا  
 (تایب) یازیلیمیش شعرلر توپلوسونو آلدیم ، دقتله مطالعه ائتدیم و  
 آنلادیم کی بايق دئدیگیم اوشعر مفکوره وى باخیمدان نه قدر اونملی  
 اولسادا حمیدنطقى پوئزىاسى استه تیک جهندن داها کامل ، داها معاصر  
 اورنکلره زنگین ایمیش . بوحقیقت دولایى سیلا باشقا ، بلکه داها مهم  
 بیر حقیقتی ده درک ائتدیم : گونئی پوئزىا میز حقینده تصور لری میز هله ده  
 چوخ کاسب دیر ، بسیط دیر ، بیر چوخ حالدا تما دفی و پراکنده کراکترده  
 دیر .

دئمه گونئیین چاغدا شعر سوتیه سینه تام اویغون گلن ، بۇگۆنکى  
 شمال شعریمیزین ان بیئنی مرحله لریله هم آهنگ سله شن هر نوع بتدا -  
 ئی لیکن اوزاق پوئتیک نمونه لریندن خبر سیز می شیک .

بیرجهت ده وار . شمالین و جنوبون ادبیاتى صنعى و اما نسيز سد لرله  
 ایلر بویو بیر - بیریندن آزالى معین درجدهه بیر - بیریندن خبر سیز  
 انکشاف ائتسه ده ادبیا تیمیزین هرايکی قولۇ پوئتیک تکاملون عینى  
 پله لرینده دایانان اثر لره ده مالک می ش . بۇباخیمدان حمیدنطقى  
 پوئزىا سیله تانی شلیغیمین سئوینجینی اوخوجولارلا بؤلوشمک و هله لیك  
 اونون بیرنئچه شعرینه ادبى اجتماعی تیمیزین دقتینی چکمک ایستمه .  
 دیم .

حمیدنطقى نین شرکتابی نین باکی دا نشری گونئی ادبیا تیمیز حقینده

بیلگیلریمیزی خیلی گئنیشلندیرر، اؤتا پیداکي شعریمیزین آختاریشلاری اؤسلوبی خصوصیتلری حقیقنده ان یاخشی اؤرنکلرله چاغداش دؤنیاشعری سوپه سینده دؤرما سی باره سینده بیزه اومیدلی مژده لر وئردی. بیسر گۆن رؤیا لاردان اؤیا نیب حقیقتی رؤیا لار قده ر گۆزه ل اؤلدؤغونا دا اینانا ردیق .

### ایضاح :

حؤرمتلی یا زیجیمیز آنا رضایفه دو قتور نطقى و دیگر وارلیق یا زیجی لاری طرفیندن تشکر ومنتدا رلیغیمی بیلدیرکن بیر مسئله تی ده نظرینه چا تدیرما ق ایسته بییره م. دو قتور حمید نطقى منیم عزیز و عالم دوستوم ، معلیمیم وان قیمتلی همکاریمیز وعینی زاماندا وارلیق درکیمی نین تمل داشینی قویا نلاردان و باش یا زیجیسی اؤلدؤغو اؤچون اؤن دؤرد ایل دیر درگیمیزده اؤنون علمی مقاله لر ایله بیرگه قیمتلی شعرلری ده نشر اؤلؤنموشدور. وارلیق درگیسینی اؤخویانلار اؤنـو چوخدان کشف ائتمیش ؛ و اؤز استعدادلاری قده ر اؤندان فیض آلمیشلار. نئجه اؤلور کی آذربایجان یا زیجیلار اتفاقی نین صدری آنا ر رضایف کیمی عالم وجنوبلوقا ردا شلاری نین طالعی و ادبیاتی ایله ماراقلانان بیر شخصیت اؤنو اؤن دؤرد ایل دن سؤنرا اؤدا آنجاق دو قتور نطقى ایله باکی دا گؤرؤشوب لاتینجه یا زدیغی شعرلرینی اؤخویان دان سؤنرا ویا اؤنون آغزیندان دینله دیکدن سؤنرا اؤنو کشف ائده بیلیم. بسؤ سئوالین جاوابی هرثنی دن اؤل الفبا مسئله سیله علاقه دار دیر. نه اؤلور سا اؤلسون دئمه لی م کی ایندی کی زمانه بیزلری آبییری ب و الفبا لاریمیزی دگیشدیر بیدیر بیزیال نیز اؤتایلی قاردا شلاریمیزی اؤخویوب باشا دؤشمک اؤچون کیریل الفبا به سینی اؤگزه نیریک اما گؤنؤل ایستهرکی اؤتایلی قاردا شلاریمیزدا اؤجمله دن حؤرمتلی آنا ر رضایف باشا گلیمک اؤزره بیزیم الفبا میزی وعزیز بختیار یی ن دئدیگی مین ایلیک الفبا میزی دا اؤگره ن سینلر. اؤ زمان جنوبلو قاردا ش همکارلاری دا هایا خشی تانیمب ودا ها چوخ شئیر کشف ائده جکلر اؤ گؤنون اومیدی ایله .

وارلیق - ج. ه

باکی

اۆرپگی آچیلیمیش  
ساچلاری  
کۆلکده سرپیلیمیش، ساچیلیمیش  
اۇزاقدا  
اۆفوقه تیکیلیب  
یول چکن آتشی گۆزلی  
دالیب دۆلوخسا میش  
کۆل دۇداقلاریندا  
کۆل رنگلی گۆلومسه نمهسی  
بیر اضطراب چیگی  
قاب - قارا گنجهنین کابوسوندا نایندی  
سۆنسوز ماجرالار صۆبحونه اویانمیش اۆرهگی  
قیزیل آخشا ملارین خیالی  
بیریا نغین کیمی ذهنینده دالغالانیر  
سخرین لکھسیز سینھسی  
اؤمر آلنینا  
بۆلۆدلار تۆپلانیر.  
آرخادا ،  
آیریلیق قیشلاری ؛  
قاباقدا ،  
قۇشاؤچماز، یول وئرمز دا غلارین  
چتین انیشلری  
آغیر یوقوشلاری  
اۇنۇنلا گۇرۇشدوک  
گنچمیشله گلھجک چا غلارین آلاجا قارانلیق  
خلوت قۇشا غیندا

شەرىن

دۆننىكى آدېنى چىمەكەن چىمچەشەن

يا شىل بىر با غىندا (۲۶ لار)

اۋنۇنلا تانىشىدىق.

سۇدالى باشىندا.

دۇرما دان يۇنونو دگىشەن طوفانلار.

ھىچقىران سىندە

كۆگسۈنە صىغما يان بۇغۇلموش عصيانلار.

باشىندا دۇمانلار.

آدېنى دىمەن تانىد اۋنو ;

قارشىدا مېن ايللىك سۆگىم دۇروردو.

قارانلىق قىشلاردا ن قالان قارلار كىمى

باشىدا تىغارمىش ماچلار باخما دان

عشقىن آتشىلە جۇشان قىللىرىمىز

عىنى شۇق ايجىندە قۇشا وۇروردو.

تېترەين اۋ باقوت دۇدا قدان .

دۇيغولار سىل كىمى كۇنلۇمە آخىردى.

سۇندوغو،

ايللە نىمىش مەھبەت شرابى

قلىبىمە اۋد وۇروب ياندىرىپ يا خىردى

اۋزۇندە اۋزۇمو

دىلىندە سۇزۇمو

اۋزۇندە اۋزۇمو

تاپمىشىدېم.

بىرداھا دۇنيايا گلەمىشىدېم

اىلەبىل تازەن آنامى گۇرموشدوم

اىلىمە اۋباما يۇواما دۇنموشدوم

تارىخىن جۇورۇنە

زامانىن آمانسىز سىرلەنە

عصرلىك اسىرلىك دۇورۇنە

"ئىشتەرتىق ادايان ادىيىلەن ميداندا ن (۱)

بۇل آلدېق.  
 آغاران بېشى بېرسىرىن،  
 سىرىنە تۇتولدىق وقالدىق ...  
 بېر قۇشون اۇچوشو اۇياندىردى بېزى  
 فجرايىلە دۇلدۇردىق قىلدىرىمىزى  
 كۇنۇللىرىمىزدە جۇجەرەن اۇمۇدا  
 تا بېشىردىق قىلدىرىمىزى  
 و قارا كىچەننېن ان سۇن دىلرىبىندە  
 بېر درىن باغىشدا  
 ارىتىدىك كىلدىرىمىزى.

۱- آزادلىق مېدانى

"عشق مەھلىسى"

يوسف بەنمۇن "دالغىن"

عشقنىن الهام آلىپ شورىلە غوغا ائىلەدېم  
 ھاي مالىب عالمەن مەشرى بېرپا ائىلەدېم  
 بېغدىم عاشىقلىرى عالمە ھامى بېرىشەن  
 مەھلى عشقى قۇرۇپ مەھبەت ھاشا ائىلەدېم  
 دىدىم آخىرىزىلە عشقنە سۇدا ائىلەدى  
 مەن كى با ندېم غەم عشقە ، تىرگ دىنيا ائىلەدېم  
 دىدى ھىلاج مەنە سادەدى چوچ تىرگ جەھان  
 مەن كى مەشوق اۋچون دارىلە سۇدا ائىلەدېم  
 بېر تىرگىدىن دىدى وامق بۇھىزىن ھالىمە باخ  
 كۇر نىچە اۋز - اۋزۇمۇ عشقە رسوا ائىلەدېم  
 دىدى مەنۇن كۇرۇسوز نىلىنىن آوارە سېم  
 كىچە كۆندوز اۋزۇمۇدا غىلارى ماۋا ائىلەدېم  
 كۆز باشىن سىلدى اۋ مەن دىدى مەشوقىم اۋچون  
 مەسجىدى تىرگ قىلىپ قەد كىلىپا ائىلەدېم  
 عشقە شىر تىدى جان تىرگ ائىلەن، دۇنيادە  
 ھاي مالىب دۇنيا يا "دالغىن" دىشە غوغا ائىلەدېم

○ از: محمدکاظم مکملی

عضوهیئت ملی دانشگاه زنجان

### □ به بهانه کنگره بزرگداشت حکیم هیدجی در ابهر

قرار بود که من در زمینه امثال و حکم در اشعار هیدجی بررسی کنم، بسا اینکه با رها و بارها دیوان حکیم را خوانده بودم ولی فقط به قصد انبساط خاطر و لذت بردن از مطالعه بود، این بار که با هدفی خاص ناگزیر از مطالعه عمیق شدم و در اشعارش دقیقتر می‌نگریستم تا به بینم کدام ضرب‌المثل یا مضمون کدامیک از امثال و حکم در اشعار هیدجی خودنمایی می‌کند، با مسئله‌ای دیگر مواجه شدم و لذا در این مقاله به عشق حکیم و دوران زندگی جوانیش می‌پردازم.

جا دارد قبل از هر چیز بگویم که در حال حاضر دوست دانشمندی دارم که حدود هفتاد سال را پشت سر گذاشته، پیرپسری است، نسبت به زنان بدبین و از آنان منتظر، چرا که در جوانی دلپاخته دختری از نزدیکترین فامیل - هایش می‌شود، گویا علی‌رغم میل باطنی دو جوان نورس وفا میل، از جا نسب ما در هاپا ما در یک طرف مخالفت می‌شود این مرد عارف و روشنفکر که اینک به گوشه‌ای از کتابخانه غنی خود پناه برده و خود را غرق در مطالعه ساختار است، دیگر تخم محبت کسی را در دل نکاشت، با اینکه در جوانی پدر را از دست داده در حق سه‌برادر و چهار خواهرش پدری کرده و با تمهید مقدمات عروسی، همه را به سروسا مان رسانده، مگر خویشتن را و چه بسا بخاطر آن مخالفت که مانع از رسیدن به آرزویش شده و ناگامش کرده است نسبت به زنان احساس انزجار پیدا کرده است، با اینکه با رها از جانب افراد متعدد توصیه و سفارش شده که تن به ازدواج دهد بی‌فایده بوده است.

وقتی به ابیات چندی از هیدجی برخوردیم، تشابه عجیبی بین زندگی این دو یافتیم که موجب غور بیشتر در اشعار حکیم شد. در این بررسی مرجع دیوان غزلیات حکیم هیدجی به تصحیح آقای علی هشتروودی بوده است.

اولاً: "حکیم نیز هرگز تن به ازدواج نداده و همسری اختیار نکرده است.

ثویدی یا تاندا الینی قوینونا قویمادی بوطوق گشجه بوینونا

(ص ۲۶۶)

شانیا" هرچه در این مورد اصرار شده حکیم نیز قبول نکرده و تن به ازدواج نداده است .

اُویمان دی بو طایفه هیدجی ایسته مه دی، یوخ اونا خلقین گۆجی  
اُتدیلر اصرار قبول ائتمه دی کئتمه دی اؤزگه سؤزینه بیتمه دی  
(ص ۲۶۶)

ثالثاً: حکیم نیز نفرت بسیا رشیدی نسبت به زنان دارد و تناسلی و خشم و نفرت از آنان یاد می کند (۱)

قوی ایته گؤزدن بؤکوپک قیزلاری ارلرینه مهر و وفا سیلزلاری  
گرکیشی، عورته و نر مه گؤنول عورتی سنوماق کیشی لبقدان دگول  
(ص ۲۶۵)

به مهر زنان بر میندیددل که بد مهر با شن دو پیما ن گیل  
زن است آنکه شدمرد را پایبند جوا نمر داین بندا ز پای کند  
زنان را فسون و فریب است کار ازین دیوساران بدکیش و راه  
که او خود کند جا ره آیین گسروه "زن و ازدها هر دو در خاک به  
به جان خودم این سخن راست گفت نشاید همی راستی را نهفت

مپندار این یک چو آن دیگر است گمانم زن از ازدها بدتر است  
رها بیی توان جستن از ازدها زدست زنان نی توان شد رها

هم (ص ۷) ن (ص ۹۴ و ۹۵) (۳)  
رابعا" دوست من دلناخته کسی بوده که به آرزویش نرسیده ، قید ازدواج  
را زده و دیگر از این امر منصرف شده است ، حال باید دید امرایح و موضوع چهارم  
یعنی دلدادگی به معشوقی در مورد حکیم نیز مصداق میا بدیانه ، به عبارت  
دیگر بایددید عشق حکیم عشق مجازی بوده یا حقیقی ؟ یا اینکه ، هر دو ؛ یعنی  
زمانی گرفتار عشق مجازی بوده و سپس به عشق حقیقی کشیده شده است .

طبق نوشته آقای علی هشترودی در مقدمه دیوانی که در زنجان چاپ شده  
است ، حکیم هیدجی در حدود سال ۱۲۷۰ ه.ق در هیدج متولد شده ، قسمتی از  
تحصیلات مقدماتی را در هیدج آموخته و در سال ۱۲۹۷ جهت ادامه تحصیل

۱- در نسخه آقای مرتضوی "قوی ایته گؤزدن بو حیا سیزلاری" آمده است .  
۲- حکیم ابوالقاسم فرودسی . ۲- هـ- نسخه هشترودی . ن نسخه رضا نژاد -

عازم قزوین شده است یعنی در سن ۲۷ سالگی، مدت اقامتش در قزوین بیش از چهار تا پنج سال نبوده، سپس به تهران مسافرت کرده است. به عبارت دیگر در سن ۳۱ سالگی از قزوین به تهران آمده و بر اساس سروده خویش، درسی و پنج سالگی به اعتبات عالیات مشرف شده است، در نتیجه اقامت اول او در تهران حدوداً "چهار سال طول کشیده است".

بدین ترتیب حکیم در بین ۳۱ - ۳۵ سالگی که بهترین سن عشق و عاشقی و دلپاختگی است در تهران بوده است، حال از لایلی اشعارش شواهدی ارائه می‌گردد، بدین ترتیب ابتدا تعریفی که از معشوق دارد و حاکی از حالات دلدادگی اوست عرضه می‌کنیم و سپس شواهدی که نشان می‌دهد معشوق و یار او، شاه‌زلی است یا مخلوقی از آفریده‌های ذات حق می‌آوریم. و در پی آن بدایاتی که التماس‌ها و سوز و گدازها و زاری‌ها و آرزوهای او را در مقابل معشوق می‌رساند اشاره کرده و با ذکر ابیاتی که نما یا نگرنا مرادی و هجران و دست‌بهم‌ساییدن از عمر تلف شده است و مورد بی‌مهری و بی‌اعتنا-بی‌یاری قرار گرفته و نهایتاً "به گله‌ها و ناامیدی‌ها پیش می‌پردازیم و آخر الامر به ابیاتی می‌پردازیم که گویا از این بی‌مهری به ستوه آمده و یأس و ناامیدی را صریحاً ابراز کرده و ناگزیر به عشق حقیقی رسیده است و به وصل مجازی خط کامل بطلان کشیده است. توضیح این نکته ضرور است که دیوان حکیم در سفری که در سن سی و پنج سالگی یعنی پس از سرخوردگی در تهران به اعتبات عالیات کرده توسط رهنمان به سرقت می‌رود "من یا زار دیم نتیجه مدت دین و دان شد دفترین دین و ایمانی آ پار دی او غری دیوانیم کیمی" "ص ۲۴۵" که مسلماً در آن اشعار که در سن جوانی سروده بوده و مغنی تخلص می‌کرده و در چند نمونه از این اشعار دوره جوانی با تخلص مغنی که جمع آوری شده، رنگ و بوی عشق مجازی را استشمام می‌کنیم، مع الوصف در سروده‌های بعدی با تخلص هیدجی نیز شواهدی در این زمینه میتوان یافت، اینک می‌پردازیم به ابیاتی در این مقوله:

حکیم در مورد دلدادگی خود در تهران از معشوق چنین یاد می‌کند که در شهر تهران مرا شوخ چشمی همان گونه که باز، کیوتر را شکار می‌کند شکار کرد.  
منی بوشهرده بی‌آلاگوز شکار اشدی

نتیجه گویرچینی گویده شکار اشدر شهباز (ه"ص ۲۰۱" ن - "ص ۲۵۰)  
گویا این شوخ در همان مواقع به تهران آمده بوده که دل از همگان برده بوده است، در بیتی می‌گوید:



ایندی بیلدیم سنی گورموش اوگون اول کس کی ددی  
- تازهلوقدا گئنه بیرتورک گلوب ایرانه  
ه- (ص ۲۳۱) ن - (ص ۲۳۸)  
واحتمالاً" دراین زمینده هشاری هم داده شده که مورد قبول وی قرار  
نگرفته است .

جانا جفا کردی مرا ، اما ندانستم چرا ؟  
گفتند اول گابن ترا ، آخر بشیمان می کند ه (ص ۱۷۷) ن (ص ۲۱۲)  
ابن شوخ که بدین گونه وارد تهران شده ، به ادعان حکیم پانصد عاشق  
شیدا داشته است .

قیلمیش منی بپر گول آواز آواره عجب بیلیموز  
من تک دگیلم بیش پیوز وار عاشق شیدا سی  
ه (ص ۲۳۹) ن (ص ۲۵۱)  
وباز توان گفت اگر این فتنه گر به قول حکیم صدها عاشق شیدا داشته  
لابد به عده ای منجمله هیدجی بی اعتنا بوده و این بی اعتنائی را خود وی  
علتی ذکر می کند که ظاهر غیر آراسته و نداشتن لباس یا مال و منال بوده  
است .

منی ده بیرو اوزکه لیلی ائله دی بوجولده رسوا  
بو بلالی روزگارین من ایله وفا سی بو خدور  
بوخ ائدن بیبری نصیحت ائله سین اونا مذمت  
مگرای منیم عزیزیم بوگونون صیاسی بو خدور  
عجب آنلاما زمیش سان ، سبیلین آغا روب بیلیم  
نه جهت بو شوخ و شنکین سنه اعتنائی بو خدور  
بو ظریف و شوخ و شیدا ، ائله دی خیال گوینا  
آتیلوبدو باشدا بورکی ، اوزونین لباسی بو خدور .  
ه (ص ۱۹۴) ن (ص ۲۷۷)

بعید نیست که این بی مهری و بی وفایی که ذکر می کند و تا زگی ها به ایران  
آمده ، از دیار عراق یا حجاز بوده و یا بجه عرب بوده از حوالی شط  
خوزستان که این چنین یاد می کند .

سنه بیتر ائده سن نازای عرب بالاسی  
بوگون مسلم اولوبدور سنه عراق و حجاز  
دوگون دوگون تئلی ، هریان اوزونده کسه لری  
ائدیب ولایت تهرانی خطه اهواز .  
ه (ص ۲۰۱) ن (ص ۲۵۰)

در حال به دل باختن خود با لیده و طعنه اغیار را به هیچ انگاشته و عشق  
را امری طبیعی دانسته و اعراض آن را غیر ممکن که گوید :  
بهار عمر خزان اولدی یا غدی باشمه قار

بۇگۈن گۈل اۋزلىرى سئوماق اولوب منىمچون عار  
 منە دىئىپىرلر قوجالدىن، جوانلىق ائتمە، ولى  
 اۋزاد كىم اولدى طبيعى نئجە زوال تاپار  
 من ائىلەرم بۇمحبىت اۋدون اۋرەكده خموش  
 اكر حرارتى زابل ائدە، اۋزىندىن نىگار  
 باپوشدورار ايكي بىگانەنى علاقە عشق  
 بېرىن بېرىنە نئجە ايكي تئختەنى مسمار  
 اكر گۈزەل لرى سئوماق منىم گۇناھىمدور  
 بۇ بېر گۇناھدور اۋندان من ائتمە استغفار  
 سە گۈرە گۈتوروب مندىن ال قىمواقوام  
 سىن بۇلوندان شامتا ئادىر منە اغىبار

ه(ص ۱۹۱) ن(ص ۲۳۶ و ۲۳۷)

سېس با سوزوگداز معشوق را اېن چىنېن معرفى مىكند كه :

منى بېر كېرىكى اوخ قاشى كمان زلفى كمند  
 گۈزۈ جادو، سۈزى فتنە ائلەمېش دېوانە  
 بئىرىشى قازدور، اوخشار باخېشى آھوبە  
 كئدىشى ككلىگە بىنزەر، گلېشى طرلانە  
 غمزە وغنج دانىشاقى، اېشى عشوہ و ناز  
 سوردور باخماقى گلمز بېلە زاد دورانە  
 بو پىرچېرەبە عالم دىئىپىر آدم بالاسى  
 من كەھرنە باخېرام اوخشارى بوخ انسانە  
 اېندى بېلدىم سنى گۈرموش اۋگون اول كسكى دئدى  
 تازە لوقدا گئتە بېرتورك گلېب اېرانە ه(ص ۳۳۱) ن(ص ۲۲۸)  
 بىدىنگونە بە عشق و رزىدن افتخار كرده ومىكوبدكه :

منە دىئىپىرلر نە چوخ قارە گۈزلىرى اۋگورەن  
 بلى منم كى بۇ گۈل اۋزلىلرە غزلىخوانم  
 منم كى شور ومحبىتدە شەرە شېرم  
 منم كى سەر ومودتدە جار دورانم  
 تېكىلدى چېگنېمە هېدجەدە داقداقان آغاچى  
 بېلە دۆشوب كى بۇگۈنلر مقىم تھرانم  
 منىملە چوخ اۋتوروب دۇردىلار، دۆشونمە دېلر  
 كى من كېمە گۈرە آوارە بىبا بانم  
 اكر دولاندى تلاش ائتدى نئجە گۈن ھركىم  
 بئتئىشىدى كامە مگر من ھنوز وىلانم

ه(ص ۲۱۲) ن(ص ۲۳۹)

ولى از اېن عشق و دلدادگى و گرفتارى خستە شده ومىخواهد خود را از  
 تھران كئنا ربكشد :

رېبود اېن گلرغان خوشگل ، زدست بېجارە هېدجى دل  
 صلاح او چئد روز منزل بىرد بە بېرون ز ك شور رى  
 ه(ص ۱۸۶) ن(ص ۲۱۵)

وازا بىنرو شكابت از بار و روزگار دارد و غرابى تھران را آرزو مىكند  
 وبە ملامتگران مىگويد مھر خوبان را نمىتوانم از دل بېرون كنىم و اى

زاهدخانه خراب اگر میخواهی ملامتم بکنی، وقتی ملامت کن، که خود ببینی  
وایمانت را از دست ندهی.

اگر اویار مننه بپیر گشجه اولور مهمان  
بوجانی منده ایاغینده ائیلهرم قوربان  
سنون خیالووه اوز خانما نیمی پوزدوم  
سنه گوره ائله دیم ترک اولکه و ایوان  
نه چوخ بلالره دوزدوم دئدیم اوره کده مگر  
وصالوه بیئتیره م، دردیمه اولور درمان  
منم کی واله و ماتم همیشه سرگردان  
منیم مرادیمه هرگز، دولانمادی دوران  
عنانی الدن آلوب گردش زمانه منی  
بوشهره سالدی، بوشهری خدا ائده ویران  
متاع صبریمی قیلدی، گول اولولور تاراج  
بساط دینیمی بوقاره گولولور تالان  
منه دئیرلر اوره کدن گول اولولور مهرین  
چیخار بو اولمیا چاق، حق بیلور بیخی امکان  
ائوین دینیمه زاهد منی، او چاغ دانلا  
گوره بوساده لری، باده وئرمین ایمان

هـ (ص ۲۱۶) ن (ص ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴)

هنگامی که باسی و پنج سال سن خود را پیر می داند، التماس التفات از  
یار دارد، گرچه همنشین زانگ و کبک و طرلان را با کلاغ مشکل می داند.  
می گوید تو پیری همچو مرآشی در آغوش بگیر، تا سحر که زکنار تو جوان  
برخیزم.

کیمدور دیبه او شوخ گول اوز غنچه دوداغه  
قیش گشتدی، باهار اولدی گلوب گول گئنه باغه  
گویچک، مننه حقیندور ائده ناز، چتیندور  
طرلان ائده راضی اوزوننی صحبت زاغه  
که گه بو قوجا عاشقوه ائیله نوازش  
قوی خلق دئمون ککلیک اولوب یار کلاغه  
آل بپیر گئجه اوز قوینووا جانا بو قوجانی  
تاصبح قوجا قینده جوان دورسون ایاغه  
ای تورک سنون تئل لریوه طارم و خلخال  
قربان اول اول خالووه تبریز و مراغه

هـ (ص ۲۲۶) ن (ص ۲۳۳)

در زیبایی یار متعجب شده و می گوید خدا ترا جقدر زیبا خلق کرده است که  
معلوم می شود منظور از یار، ذات احدیت به تعبیر عرفا نیست، بلکه مخلوقی  
از مخلوقات خدا است و انسانی است به چشم وی در نهایت زیبایی و لسی  
زشت خوی.

تعجب ائیلیرم ای سئودیکیم، سنی الله  
 نه قدر خوش یارادوبدور علا وجل الله  
 صنم سنی گۆره ن اۆزگه گۆزللره باخماز  
 یقیندور ایتمیه جاق جلوه گۆل یانینداکیا ه  
 ه(ص ۲۲۸)ن(ص ۲۴۱)

با اینکه: آلا گۆز آزیا رادیب سن کیمی زیبا، ودرجای دیگر میگوید:

من جلال خداده حیرانم  
 کابین جمال آفرید در بشری  
 عؤمروم اولدی سنون بؤلوندا تلف  
 سهل باشد زیبان مختصری

ه(ص ۲۳۸)ن(ص ۲۷۰)

با این همه وقتی بابی اعتنائی وی مواجه می شود که یا راز کنش را  
 میگذرد گله مندانه میگوید که من از تمام قوم و خویش خود به خاطر  
 گذشتم و هیچ جانا مهربانی مثل توندیدم، با اینکه جاهی زیادی را گشته  
 و زیبا رویان زیادی دیده ام:

چیکدی جانا نیم اطاقدان جسمدن جانیم کیمی  
 گئتدی جیرانیم الیمدن دین و ایمانیم کیمی  
 گئجدی بیئل تک من باخاردوم بیئل داغیتدی چینگنیمه  
 عنبرافشان کاکلین حال پریشانیم کیمی  
 سله دیم، هان ای محبت سیزیت نامهربان  
 گئتمه گل سیندیرما عهدی قلب ویرانیم کیمی  
 دؤندی اؤخ تک غمزه سین تندا ئتدی تۆکسون قانیمی  
 قیرمیز ائتدی عارض گلنارینی قانیم کیمی  
 جمع قیلیمشدیم خیالی من ائدیم عزم وطن  
 اول خیالی، بو پیری اۆز پوزدی سامانیم کیمی  
 باشیمه دؤشدی هوا سی قالمادی، هوش و هوا س  
 قوم و قارداشی فراموش ائتدیم اۆز جانیم کیمی  
 چوخ ولایت لر گزیب هر قسم گۆردوم نازنین  
 گۆرمه دیم نامهربان اۆز یا روجا تانیم کیمی

ه(ص ۲۴۵)ن(ص ۲۵۴)

آنگاه با آرزوی وصال، با تحمل درد هجران ناله سر می دهد که آخر الامر  
 مغنجهای دین و دل از من گرفت و در پیری مرا عروسک، باز کرد که جا دارد  
 شیخ صنعان به تماشا یم بیاید:

نشجه بؤمغجه اؤیدوردی عقلیمی آخر  
 چیخا رددی دینمی الدن آپاردی ایمانی  
 من اولموشام قۇجالیق حالتیمده قولچاق باز  
 دئیون گله بؤتماشایه شیخ صنعانی

ه(ص ۲۴۷)ن(ص ۲۳۴، ۲۳۵)

و از این عروسک انتظار بیش از حد دارد که به وصالش برسد و کامیاب گردد:  
 به بهارین گئنه گلدی، بیئلینون هممه سی

قیس کثیب گشتدی اوقار وکولک ودمدمه سی  
اۆلدی بایرام آغا جلاز گۆل آجوب قوشلاز اؤخور  
هانسی ساقی، اؤ گۆل اؤز آغزیمه اؤلسون ممه سی  
(ص ۲۴۹) ن (۲۵۵)

یا اینکه :

قیلیدی منی تازهدن بیر گۆزی شهلا ذلی  
بلبل شیدا کیمی بیر گۆل حمرا ذلی  
مذهبی آتدوم خدا، اؤلدوم عجب بت پرست  
ایشله دی من کافری بیر بت زیبا ذلی  
(ص ۲۵۰)

با این چنین شیفتگی و شیدایی و دلباختگی و مشا هده بی عتنائی بیار،  
درگوشه غزلت و حرمان و فراق به سوز و کذا زپرداخته و آرزوها بیشرایان  
داشته و در راه و مال برای جلب نظر و توجه و عنایت یا ربه التمساس  
میافتد که :

صبا پیامیمی جانانیمه بیشتور، دی کی ای  
سۆزی بیلان، اؤزی نامهربان وفا سیز بیار  
سنه گۆره گۆتوروب مندن ال قمو اقوام  
سنین بؤلوندا شامت ائدرمنه اغیار  
اگر سن ایستهره ن ای منجه شیخ صنعا ن تک  
بؤیور سالوم قوجالیق چاغی بؤینوما زنار  
(ص ۲۳۶، ۲۳۷) ن (۱۹۲) ه

یا اینکه :

گل قوی دیبه لر کیم، اؤتوروب دیویله حوری  
بیکاره لره صحبت و افسانه گرگدور  
بیر لحظه گلوب یا نیمه اگلش سنی تاری  
گپلش ائله خشنود اؤزیندن بؤفکاری  
(ص ۱۹۲)  
الله آلا گۆز آز یارادوب سن کیمی زیبا  
گۆردی گۆل اؤزون، گۆز لریم ای گۆز لری شهلا  
قلبیم قوشی زلفین دیبینی ایشله دی ماوا  
عالم بئله دور، هر قوشه بیر لانه گرگدور  
(ص ۱۹۷)

آنگاه میگوید: اگر به و مال تو برسم تمام دردهایم پایان میابد ولی  
تو اصلاً کت نمیگزد که من آتش گرفته و میسوزم و ساجت و اصرار به  
خرجت نمی رود، رحم نمیکنی و پیغام مرا جواب نمیگویی، چه می شود از آن  
رخسار همچو سیب سرخت بوسه ای گیرم ولی یتیم دارم که می میرم و هرگز  
به کام دل نمی رسم :  
ستون و مالوه ای دوست گرم ناکام

تا پوم مجال قمو ايشلریم تا پار انجام  
 سنون کی وئجووه گلیمز، من اؤد دؤتوب یا ندوم  
 سنون کی خرجووه گئتمز سماجت و ابرام  
 ترحم ایلمه دین هر نه قدر یالواردوم  
 جوا بیعی دئممه دین هر نه ائیله دیم پیغام  
 منی بؤ خلقین ایچینده سن ائیله دون رسوا  
 منی بؤ شهرین ایچینده سن ائیله دون بدنام  
 نولور وئره ن مننه بییر بوسه ای اؤزی آلمما  
 نولور باخان مننه بییر لحظه ای گۆزی بادام  
 یقینیم اولدی من اوللم بیئتشمه میس گامه  
 جهاندا اولمیا بییرکس منیم کیمی ناکام  
 (ص ۲۰۹)

و در ازای اینکه اگر یاردلش را به دست آورد حاضر است اردبیل و  
 خلخال و تبریز و مراغه را به زلفش بخشد:

اؤزینده دام دور اول زلفی، دانه دور خالی  
 با خوب گونول قووشی، گؤر جک قاریشیدی احوالی  
 تنگ دؤداقلاری قیماق، آغزینون سویی بال  
 بؤ شوخ بییر بییره، قیماق ایلن قاتوب بالی  
 اگر بؤتورک منیم، گونلومی آلا الینه  
 باغیشلارام تئلیینه اردبیل و خلخال  
 گؤزوم یولوندا دور ای گؤز لرین قاداسی مننه  
 مگر گلن سنه اؤز دردیمی ائدیم حالی  
 (ص ۲۴۵)

یا اینکه:

ای ترک سنون تللریوه ظارم و خلخال  
 قوریان اولا اول خالوه تبریز و مراغه (ص ۲۲۶)  
 وقتی این همه سوزوگداز بی تأثیر میماند و بی اعتنائی ادامه میابد  
 و پیری خود را نشان می دهد، دست بهم میساید و به عمر بیهوده تلف شده  
 تأسف می خورد و به نامرادی خویش اشاره دارد:

صنم سنی سینا دوم، گئت وفا و مهربین یوخ  
 دئممه کی شوخ و پیری اؤز لرین بؤ دور حالی  
 حیف بؤ عؤمر عزیزه کی وئج سیز گئچدی  
 هانی منیم کیمی مغزی شعوردن خالی  
 من اول کسم کی نه دؤنیاسی وار نه آخرتی  
 نه فهمی وار، نه کمالی نه ملک و نه مالی  
 خدا بیلور کی محبت یولوندا، هید جلو  
 بئلی بؤکولدی قوجالدی آغاردی ساقالی  
 (ص ۲۴۵)

درجای دیگر میگوید:

برباد دادم دین و دل در راه این پیمان گسل

این بی مروت متصل در ظلم طغیان می‌کند  
این پرفسون بی وفا، کاری ندارد جز جفا  
از من شکایت در قفا، پیش رقیبان می‌کند (ص ۱۷۵)

چون این قبیل التماس و عجز و لابه‌ها سود نمی‌بخشد، سراغ مرگ را  
می‌گیرد و میگوید اینک مرگ از پدر و مادر هم مهربان تر است :

کنا بی سیخه چکوب قوی اؤد اؤستونه بیئل وؤر  
اگر سیزیلدا مادی، منده اشیلمه م افغان  
هانی اؤلوم، اؤنا وئرسون جزای خیر خدا  
اؤدور بؤگۆن آتادان مهربان منه آنادان  
متاع صبریمی قیلدی گۆل اؤزلولر تاراج  
بساط دینیمی بؤ قاره گۆزلولر تالان  
سنون بؤلوندا نهلر چکمیشم خدا بیلسون  
سانوم جفالریمی سانماقی دگیل آسان (ص ۲۱۴، ۲۱۵)

با لایحه آنچنان از وصال نا امید می‌شود که می‌گوید، دلم به خاطر یک شوخ  
چشم آنچنان می‌نالد که در فراق بره مادرش فغان دارد، ولی هیدجی از  
این مرحله چشم پوشید و عروسی را به روز قیامت موکول کرد:

ای دوست من بؤ بؤردوقووا قویموشام بؤیون  
گر ایسته‌ره ن بؤ کوینگی مندن بؤیورسویون  
افسوس آپریلیق اؤدینه یا خدی جا نیممی  
گئئدی اؤ نازنین اؤزونی گؤرمه‌دیم دویون  
بیر گۆزلی آلا، یا لاجیران ایچون گونول  
نالہ چکیر نئجه، بالاسیچون مه‌لر قویون  
بؤ هئج و بؤچ مرحله‌دن گئجدی هیدجی  
بؤمدی گؤزون، قیامته قویدی قالا طویون (ص ۲۲۴)

وقتی التماس را بی‌تأثیر می‌بیند، زبان به نصیحت می‌گشاید که خدا ترا به  
این زیبایی خلق کرده، جا دارد که خدا را بشناسی و اینقدر مرا آزار ندهی،  
که کدام معشوق، مثل تو بی‌وفا وقتی عاشقش را می‌بیند از او فرار می‌کند و  
خود را پنهان می‌سازد:

ای گۆزه‌ل نقض عهد و سوگندی  
بؤ گۆل اؤزلر ده سندن اؤرگندی  
منی مجنون صفت سنون عشقین  
گزدیررور کوه و دشت و در بندگی  
نازنین حق سنی نه خوش یا رادوب  
سنه بؤخدور نظیر و مانندی  
بیر نظر نالو گۆزترین گؤر جک  
سینه‌مه تیر عشقین اگلندی  
بی‌وفا یاده سال قیامتوی  
بی مروت تانی خدا وندی  
بوندان آرتیق منی دؤلاندورما

که بروجد وگه نها وندی  
 نولؤ گر و صلوه ائدهن دعوت  
 من ناکام و آرزومندی  
 هانسی معشوق سن وفا سیزتک  
 عاشیقین گؤردی قاچدی گیزلندی ( ص ۲۹۰ )

پس از ناامیدی و بی اثر بودن گلها و التماس ها ، با یأس و نومیدی از  
 نصایح دیگران یاد میکنند که وقتی گفته بودند این آخر ترا بشیما ن  
 می کند ، یا مگر عاقل به دست خود ، خود را زندانی می کند ، این چه کاری است  
 که تو می کنی ؟ گوید :

جانا جفا کردی مرا ، اما ندانستم چرا ؟  
 گفتند اول گاین ترا ، آخر پشیمان می کند  
 بر باد بادا ملکری زین خاک کفر آمیز وی  
 یارب سپهر دون به کی؟ وارونه دوران می کند  
 آب و هوای این بلد ، کین پرود دین می برد  
 آیا گدا مین بیخرد؟ تعریف تهران می کند  
 زد بانگ شخصی در سحر بر خیز هی هی خیره سر  
 دانا بدست خود مگر ، خود را به زندان می کند . ( ص ۱۲۵ )

و با اعتراض می گوید که : مگر مادرت ترا بخاطر آزار من زاییده یا  
 دایهات بدین منظور پرورش داده است ؟

صنم سنون آوزووی اوخشا دام اگر آیه  
 جفا اولورسنه ، یوخ آی ایچون بیله پایه  
 جفا چوخ ائتمه ، مگر سالماقا بلایه منی  
 سنی دؤغوبدور آنان ، پرورش و شروب دایه  
 اوگون کی بیر گوروشه دینیمی سنه ساتدوم  
 بؤ گونده بیر اوپوشه جانی قویمیشام مایه ( ص ۲۲۵ )

یا اینکه از سر شکوه و در نهایت یأس و ناامیدی می گوید . معلوم می شود  
 که ما به هم دیگر نمی رسیم و امید من ناکام بدل به حرمان شد .

گنجه گؤندوز بؤلوی گؤزله دوم آرام یوخوم  
 گه اطاقه گنترم گنه چیخارام ایوانه  
 هیدجه کیمسه گندن یوخ کی احبابه بازوم  
 تیکمیون گوز بولا یوخ گلمگیم اول سامانه  
 بیله بللی اولور ، اولماز بیئتیشا ق بیر - بیرنه  
 اولدی اومید بؤ ناکامه بدل حرمانه ( ص ۲۳۱ )

وقتی که همه طرفندها را بی اثر می بیند ، به آخرین تیرترکش متوسل  
 می شود و می خواهد افشاگری کند ، ولی شرم گنه مانع از آن می شود ، چرا که  
 خود یک طرف این ماجرای عشقی و رسوایی و شیدایی است و ناچار می گوید ،  
 هر چه می خواهی بکن که کسی به داد نمی رسد و اضافه می کند که ای بی انصاف  
 آنروز کم التماس کردم ، کم گریه کردم ، نگفتم مراد دوباره به تهران بر



نگردان و گوش نکردی ؟ تو مرا خوار و ذلیل کردی به قرآن قسم میخورم که  
توبه من ظلم کردی و گرنه من ام آنقدر نیستم که پیرشدن با شرم نمی دانم  
سی و پنج شده یا نه ؟

با غریب ای دوست دؤنوب آیریلینغیندان قانه  
بس ها چاغ آیرلیق ایامی ییتر پایانه ۲۲۸

اؤزون انصاف و شرای دوست اگر اؤزگه لره  
من ائدم شکوه، الیندن ییتری واردور یا نه ۲۲۹  
نتجه سن ایندی دشیموم اؤزگییه، گیزلین سؤزومی  
ائدرم شرم گنه، لعنت حق شیطان  
من سنون آدیوه برک ائتدیم او گؤن پیمانسی  
من سنون یادیه چکدیم اؤگنجه پیماننه

سئودوغوم تاسنی سئودوم الیم ایشدن سؤدی ۲۳۰  
دؤشدوم اؤلدوم، کی دؤشوم اؤلدی نشان بیگانه  
من کی ستیم دگیل اول قدرکی انسان قوجالا  
بیلیمرم شک واروم اوتوز بشش اولوبدور یا نه  
منه ایران بو فضا سیله دؤنوبدور قفسه  
منه تهران بو فضا سیله دؤنوب زندانه  
گور ها چاغدان سنون آردینده جلائی وطنم  
بی مروت نولا رحمین گله بو ویلانه  
سن منی خوار ائله دون من سؤزی چیلپاق دشیمرم  
سن منی ظلم ائله دون آند ایچهرم قرآنه  
قیل الیندن گله نی، کی مننه دن باک یوخوم  
هرنه بیلسن ایله یوخدور ییشتیشن، دیوانه  
رحم سیز آرسنه یا لواردوم او گؤن ؟ آغلاما دوم ؟  
دئمدم گل منی قایتارما گنه تهرانه ؟ ۲۳۱  
اول خراب اولموشا گئتمس گئدر الدن دل ودین  
اول بیخیلموشدا مننه صدمه دگر ایمانه (ص ۲۳۸)

در نهایت امر از بی مهری یار به ستوه آمده و کاملاً نومید می شود و دست  
از هر چیز می شویید و می گوید معلوم شد که هر که به تو روی آورد، نا امید  
بر می گردد، که همین امر نشان می دهد یار و معشوق نه خداست و نه از امان  
و اولیا و غیره که هیچکس از در آنها نا امید بر نمی گردد.

مردی، مهر تو جانا زدل و جان نرود  
تو دل و جان منی، جان زتن آسان نرود (ص ۱۷۸)  
از این رو در وصف چنین یاری پس از دلسردی گفته است :

مگر بود روزازل سرنوشت  
مرا مهر آن خویرو، خوی زشت  
بگو ای صبا باز با آن صنم  
که ای دیو طبع و فرشته سرشت

چه بنشسته‌ای خیز و بیرون خرام  
بهار است و ایام اردیبهشت (ص ۱۷۳)

و این چنین خطاب می‌کند که :

سنون بولوندا من ای دوست جانیمی اؤزدوم  
نه قدر جور و جفا ائیلهدون ، مننه دؤزدوم  
اؤره گدن اؤزگه لرین مهربینی بؤدوم ، قیلدیم  
سنه محبتیمی ماف شوکیمی سؤزدوم  
دئدیم مگر دوتا بیرگون فنایتون ایلمی  
بیلوب بؤ اولمیا جاقدرور اومیدی اؤزدوم (ص ۲۱۳)

هنگامی که قطع امید می‌کند و مأیوس می‌شود اقرار می‌کند که باخته است و در این سودا زیان کرده است و می‌گوید عشق مجاز دیگران بدل به عشق حقیقی شد ولی بدبختانه عشق حقیقی من که فطری بوده و در راه تحصیل علوم متداول عصر و عرفان پا گذاشته بودم با این چنین دل به بیار سپردن و دلدادگی بدل به عشق مجازی شد که دیگران اگر از پایان کار بیم دارند مرا گناه آغاز کار می‌ترساند، که اگر روزی به فرمان خدا مجرمان از مطیعان ممتاز شوند ( و اما زوالیوم ایها المجرمون ) چه باید کرد؟ که دیگر از این ولایت و اهلسبزار شده و هوای وطن و گوشه عزلت در هیدج را دارم .

ربود یاردلم رابه یک نگاه چنان  
که درفضای هوا صعوه (۱) رازند شهباز  
مجاز ازدگران عاقبت حقیقت شد  
حقیقت از من بدبخت شد بدل به مجاز (ص ۱۸۰)

ببین که در سر پیری چو شیخ صنعا نم  
زیون منبجه دل فریب جا دوساز  
به قول خواجه همه خاشقند از انجام  
به عکس من همه اندیشه دارم از آغاز (ص ۱۸۰)

فغان دمی که به فرمان ایزدی گردد  
از آنکسانکه مطیعند ، مجرمان ممتاز  
از این ولایت و اهلسملول شد خاطر  
به شهر خویشتم باز آمده است نیاز  
مغای صفحه شیراز گرچه مشهور است  
هوای هیدج ما نیست کمتر از شیراز (ص ۱۸۰)

با عنایت به مطالب ذکر شده تصور می‌شود حکیم در آغاز زندگی میانمالی خویش به دوران عشق مجازی نبوده است ولی مسائلی منجمله عسدم پایبندی به مظاهر فریبنده دنیوی که مورد توجه معشوق بوده و وی

۱- گنجشک کوچک

بی بهره از آن وبی توجه بدان باعث بی اعتنائی یا نسبت به عشق حکیم شده و در نتیجه از این عشق هرچه زودتر بریده و به عشق حقیقی روی کرده است و بررسی در این زمینه و اظهار نظر در جهان بینی او و برداشتن از عشق معنوی و حقیقی مجال دیگری می طلبد که در این مختصر نمی گنجد و شاید دیگر استادان محترم و محققان ارجمند در این زمینه بررسی همه جانبه و پژوهشی ارزنده داشته باشند که از محضرشان مستفیض خواهیم شد.

( بخش دوم امثال و حکم در اشعار هیدجی در شماره آینده چاپ خواهد شد. )

### ○ آنکارا دا ملت لر آراسی تورک دیلی قورولتایی

گنچن سیتا میر آیینین ۲۶ سیندان اوکتبا برون بیرینه جن آنکارا دا ملت لر آراسی تورک دیلی قورولتایی گنچیریلدی. بۇ قورولتای تورک دیل قورومو طرفیندن برپا اولوندو و قورولتایدا ایکی یوزه یاغین تورکولوق دۇنیا نین مختلف اولکهلریندن قورومونون دعوتلیسی اولاراق اشتراک ائتدیلر. ایران دان دوقتور حمیدنطقى ومن قورولتایا بیر مقاله ایله قاتیلدیق. قورولتای استانبولدا دولما باغچا ساراییندا تورکیه بؤیوک ملت مجلیسی رئیسین اشتراکی ایله آچیلدی و ارتەسی گون کنگره سیستلر خصوصی اوتوبۇسلارلا آنکارا یا گئتدیلر.

آنکارا دا قورولتایین علمی اجلاسلاری هرگون سحرردن آخشا ما جان تورک دیل قورومونون بنینا سیندا گنچیریلدی و تورک دیلی نین تاریخ و مختلف لهجهلری حقینده تورکولوقلار طرفیندن مقاله لر اوخوندو و مباحثه لر آپاریلدی. آقای دوقتور حمید نطقى شهریارین دیلی باره ده، بیزده سونقۇر تورکجه سی حقینده تدقیقا تیمیزین نتیجه لرینى بیر مقاله کیمی کنگره ده تقدیم ائتدیک و مقاله میزین متنینى وارلیق ین گلن سایی سیندا درج ائده جیک.

□ دوقتور جواد هیئت

○ صَحْبَت (حكاية)

دوستوم "وارلىق" مجلەسىنى اليندە دۇتوب دىدى:

- بالام، ئالە بازىن كى، آدام اۇخوياندا بىر زاد قانسىن دا، بۇنە دىلى دى؟ دىدىم:

- اۇز آنا دىلىمىز، تۇرك دىلى دىر .

- بسن من تورك اۇغلو تورك دگىلم؟

- نىبە، تورك سن، آقا تورك دىلى نىن تكجە الفباسىنى بىلىرسن .

- نىجە يىنى، بۇدا بىر مەما !

- بلى، عرضا ئلە دىم، تورك دىلى نىن يالنىزا الفبا سىنى، اۇنودا ناقص يارىمچىق شكىلدە بىلىرسن .

- چوخ ساغ اۇل، چوخ راضىيام، دىمەلى، سا وادسىزام !

- خىير، عمومىتلە سا وادسىز دگىلسن، آقا تورك دىلى نىدە سا وادىن بۇخودور، آجىغىنا گلەسىن، باغىشلايا سان، تورك دىلىنى ھىسا رادا اۇخوموسان ؟

دوستوم بۇنگول وارى بىر استىھزا بىلە:

- تورك دىلىنى اۇخوماق لازىم دىمىل، دىدى . - ائودە، كوچە - بازاردا بازاردا اۇيرنمىش .

- بلى، دۆز بۇيورورسان، تورك دىلى نىن ائودە، كوچە - بازاردا دىنىشيلان دىلىنى بىلىرسن . آقا دىنى گۇروم، ھىر آنا دىلىنى بىلىسنى سا وادلى اۇلا بىلرمى؟

- بۇخ، اۇلا بىلمز .

- بلى، جىنا بىنىزدا ايكى - اۇچ دىلدە سا وادلى سىنىز، حتا علمى درجە نىزدە وار، بىلىرم، عرب ادبىياتىندا بىلىگىنىزە سۇز اۇلا بىلمز، بۇ دىلدە ھىمازىر، ھەدە دانىشىرسىنىز، ائىشىتىدىگىمە گۇرە، عرب ادبىياتى بىدن بىرى سىزىن مقالە نىزى اۇخويوب، تورك اۇلدوغونوزا شېھە ائىشىشىر، ايندى دىمىن گۇرەك، سا وادسىز بىر عرب سىزىن مقالە نىزى اۇخوسا، داھا دۇغروسو اۇخوتدورسا، اۇنو، تامىلە دركا ئىدە بىلرمى؟

- تامایله نه دیر، هئج بلکه بیر جمله سینی آنلایا بیلمز. منیم مقاله منم  
باشدان آیاغا ادبی دیلده اصطلاحلارلا دۆلو یازیلیبدیر.

- آتان رحمتده، بس سیزکی، تورک دیلینی اؤخوما میسینیز، نه اؤچون  
ایسته بیر سینیز اونون بۆتون ادبی - علمی اصطلاحلارینی اؤخوما دان،  
اؤرگنمه دن بیله سینیز؟ هئج اوزاغا گئتمیه ک، ائله فارس دیلینی  
گۆتوره ک. اگر هر بیر فارس بۆدیلی، آنا دیلی اۆلدوغو اؤچون بیلیرسه  
داها اۇندا مکتبلرده دیل و ادبیات درس لرینی بیرینجی کلاس دان  
دانشگاهین سۇن کلاسینا قده ر نه اؤچون اؤخویورلار؟ مگر اۇنلار  
واختلارینی بۇش یثره می تلف ائدیرلر؟ عجباً، سا وادسیز بیر فارس سیزین  
فارس دیلینده یازدیغینیز اثرلری بیر شخص طرفیندن اؤختدوروب  
قۇلاق آسا، اونون ها میسینی درک ائده بیلر می؟

سیزه ائله گلیرکی، هر بیر دیلی اؤیرنمک اؤچون مکتبده اؤخوما ق لازم -  
بیم دیر، آما تورک دیلینی گر هک سؤکیمی ایچه سن، مکتب - معلم بۆدیلم  
اؤچون لازیم دگیل، ائله آنا دیلی اۆلدوغو اؤچون نه یا زیلیر سسا،  
ها مییا بللی اۆلمالیدیر.

دوستوم فیکره دالدی، باشینی قالدیریب دئدی :

- بۇیوردون، من تورک دیلی نین الفبا سینی دا ناقص شکیلده بیلیرم،

بۇبور گۆره ک هانسی حرفینی بیلیرم؟

- بلی، عرض ائله دیم، جنا بینیز تحصیلینیزی فارس دیلینده باشلایب  
عرب، انگلیس، فرانسه دیل لری و ادبیاتلاری ایله باشا وۇروب سونوز، آما  
بیلیر سینیز کی، تورک دیلینده نئچه صائت - سسلی حرف وار؟

- فارس دیلینده صائتلر آلتی دیر.

- تورک دیلینده نئچه دیر؟

دوستوم فیکره دالدی، باشینی قاشیدی :

- دئییه سن بیر آ ز چۆخدور.

- بیر آ ز خئیر، یاری با یاری، اۆچ صائت چۆخدور، دوققوز صائت وار.

یعنی تورک دیلی نین ده صرفی، نحوی وار؟

- سئوالینیز بیر قده ر تحقیق ائدیجی دیر، آما سیز ده تقصیر یؤخدور،  
ایندی دۇنیادا ائله بیر ائتنیک قروپ یؤخدور کی، اونون دیلی نیس -  
صرف - نحوی یازیلما سین. اؤلوب گئتمیش دیل لرین ده صرف - نحوی  
یا زیلیدیر. تورک دیلی دۇنیانین بۇبوک خلقلریندن بیر ی نین دیلی -  
دیر.

يۈز مىليونلارلا انسا نلارین دانیسدیغی بۇدیلهن صرف – نحوی هلەمین  
ایل بوندان اول یا زیلیبیدیر، بۇدیلهن شفا هی ادبیاتینین تاریخی  
بللی دگیل، بۇنونلا کیفایتلەنک کی، دۇنیانین ان زنگین فولکلورون  
مالک دیر، یازیلی ادبیاتینین تاریخی ایسە مین ایلدن چۇخدور .

ائله ایسە، نە اۇجون بیرجە دانە مکتببیز یۇخدور؟

دۇغرو بۇیوردونوز، یۇخدور، ایراندا بیثنی اصول مکتببنین عۇمرو  
یوز ایلدن آرتیق دگیل، اۇندان اول مدرسلردە هر ولایت اۇزدیلهنده  
اۇخویار، آنادیلی ایله یانا شی فارس، عرب دیلیرینی دە اۇگرە نردیلر.  
رضاخان تخته اۇتوران کیمی، قاچار سلاهیسی علیهیئە اولان عسداوت  
تورکلوک علیهیئە یۇنەلدی . دئدیلر: مملکت بیز، شاه بیز، دیل بییر  
اۇلمالیدیر . ایران یعنی فارس، فارس یعنی ایران . بۇندان کناردا  
کیم اۇلور – اۇلسون بیگا نەدیر . بلی، وحدت شاعری ایله تفرقه سالیندی،  
وطنپرستلیک اۇرتوسو آلتیندا وطنی تیکە – پارچا ائله مک تهلکەسی  
قارشیسیندا قۇیدولار، عصرلردن بیری بۇاۇلکەدە یاشاییب، اۇنسون  
استقلالینی جانلا – باشلا قۇرویا ن، اۇنون آبا دللیغی اۇجون وارگۇجو  
ایله چالیشان، اۇزونو افتخارلا ایرانلی آدلاندیران تورکو، کوردو، عربی،  
بلوجو، ترکمنی، لورو، تالیشی اۇز آتا – بابا یوردوندا اجنبی،  
ھارادا نسا گلە، استیلاچیلارین تا ئیری ایله دیلیرینی دگیشمیش ...  
نەلر ونەلر دئتمەدیلر! بلی، رضاخانین شینلی دالیندا گیزلە نییب،  
آغیزلارینا گلنی دئدیلر، اۇز یالانلارینا اۇزلری دە ایپاندیلار،  
تاریخی تحریف ائدیلر، حقیقتی داندىلار، ایران تورکلری نین خدمتینی  
خیانت گۇستردیلر، تورکون جنگا ورلیگینی، شجاعتینی قولدورلوق آدلا –  
نەیردیلر، حیواندارلیغین اۇ زامانکی خاراكتیرینە گۇرە تورکسون  
کۇچری قسیمینی بۇتون خالقا اطلاق ائدیپ صحرانشین، وحشی ... دئدیلر،  
ساده لیگی وصمیمی لیگینە باشقا آد قۇیدولار ...

دوستوم منیم هیجانلانیب، اوزون بیرنطق سؤیلەمک عزمیندە اۇلدو –  
غومو دو یوب، جوخ دا اوزونلوغا گئتمەمگیم اۇجون دئدی :

– سیزجە بیر مملکتدە بیردیل اولسا، یا خشی اولمازمی؟

– یا خشی اولار، اما من ائله بیر مملکت تانیمیرام ”دۇنیانین، سھو  
اشتمیرسە، بیرجوخ مملکتلیریندە مختلف خالقلار یاشاییر، اۇ مملکتلردە  
یا بیز، یا ایکی دیل رسمی تانینیر، قالان آزلیقلارادا اۇز دیلیندە

اۇخوماغى قىدغىن اىتمىرلر، بىز، اۇزوموزدىن آسىلى اۇلمياراق بىر  
 واقىيتىن قارشىسىندا دا بىانمىشىق، نىجە مىليونلوق بىرخالقا دىل  
 تىمىل اىتمىك اۇلماز، بۇ يۇلدا جالىشانلار ھەبۇيىتىمىش ايلدە بىر  
 آددىم بىلە ايرەلەيلەيە بىلمەيىبلر، بۇغىت، فايداسىز بىرايىش،  
 ھەدە دىوانەلىك و ظلمدور۔ ظلمون ايسە دوغوردوغو بىللى دىر.

## آيدىن آيتكىن

### بىشىك

<p>بو ائودە بىر بىشىك وار دىر          باشى اۆستە كىشىك وار دىر          نە گۇيچكىر نەدە گۇزەل          نە دۇغما دىر نەدە اۇزەل          "ھىران" كىمى جىرانلارى          ھجر كىمى طرلانلارى          بالالارى ياتارمىشلار          بۇيا باشا جاتارمىشلار          قىلى كۇرەك تۇر كە مايا          بۇ گۇن گۇردوك قالىب وايا          بۇ بىشىكى گۆللەلەدى          گۆللەلىيب قان ايلەدى          آنا تۇر كەدە آذربايجان          بىشىكىمە جانىم قۇربان          آنا بۇردوم ائوانشىكىم          روھوم - جانىم ھەم بىشىكىم</p>	<p>تارىخ ائوى تىكىلدىن          آنا تۇرك آدلى آنا          اسكى چاغدان قالان بىشىك          بابالار بىن ايلك ياتاغى          بىلەيىب دىر اۇز ايجىندە          واق كىمى واقلىرى          بۇ بىشىك دە ، آنا تۇركون          قاچاق نى - كورا و غلو تك          بىر گۇن بازىق آنا جىق تۇرك.          آچاقلارى قۇناقلادى          آچاق قۇناق تۇفنگ آتدى          آنا تۇركون بالاسىنى          قانلى بىشىك قارا باغ دىر          آنا بۇردون ايستەيىرەم          ھەم تارىخىم ھەم اردىم          ياشايشىم ھەم اۆرەگىم</p>
--	---

## ○ آذربایجان جمهوریسی نین سفیری

### شهریمیزده

آذربایجان جمهوریسی نین فوق العاده و صلاحیتلی سفیری جناب دوكتور



نصیب نصیب زاده ایکی همکاری دوكتور صمد بایرامزاده و دوكتور حسن علی بیگلی ایله بیرلیکده آذر آیینین اون یئدی سینده تهراندا گلیب و خارجه وزیریمیز دوكتور ولایتی طرفیندن جمهوررئیسیمیز جناب هاشمی رفسنجانییه تقدیم اولوندی.

دوكتور نصیب زاده ۱۹۵۶ دا گورجستانین بورچالی ما حالیندا نادان اولموش، اورتا و عالی تحصیلینی باکی دا اتمیشدیر .

۱۹۷۸ - جی ایلهده محمدا مین رسولزاده آدینا باکی دولت اونیورسیتیه سینین تاریخ فاکولته سینین بیتیرمیش، سونرا آذربایجان علملر اکاد- میا سینین شرقشنا سلیق انستیتوسوندا چالیشمیشدیر. او تاریخ اوزره دوكتورا تئزینی موسکوادا بازاراق ۱۹۸۵- جی ایلهده مدافعسه اتمیشدیر .

دوكتور نصیب زاده ملی حرکتین فعال اشتراکچیلاریندان دیر . آذربایجان خلق جبهه سی عالی مجلسینین عضوی دیر . مساوات پارتیا - سینین آذربایجاندا فعالیتینین برپا اولونماسیندا بؤیوک رول اوینا میشدیر .

دوكتور نصیب زاده اتولی دیر، ایکی اولموش و آذربایجان تاریخینین مختلف مسئله لرینه عاید ۵۰ دن آرتیق اثرین مؤلیفی دیر، بیز قارداش اولکهنین ۷۰ ایلدن سونرا تازادان استقلال قوشا راق اولکهنیزه گؤندر دیگی یئنی سفیره خوش گلدین دییره ک او نا اولموشلار دیله بییر و ایشلرینده بؤیوک باشاری و نائلیت لر آرزو ائدیریک .

وارلیق



---

اطلاعات غزتی دن ۱۸/۹/۱۳۷۱ ترجومه :

## اسلام انقلابی بۆیوک رهبری نییــــ هدیه‌لری نخجوان خلقینه‌گۆندیریلدی

تبریز: جمهوری اسلامی خبر آژانسی : اسلام انقلابی بۆیوک رهبری آیت‌الله خامنه‌ای حضرتلری‌نین مختارنخجوانین مسلمان خلقینه هدیهلری دۆنن سحرچاغی بیرمراسمه، ۳۷ یۆک و اگونلاری ایله تبریز دمیریولو ایستگاه (واغزال) بندان گۆندریلدی. بۇ مراسمده اشتراک ائدهن تبریز والیسی مهندس عبدالعلی زاده هدیهلرین ۵۰۰۰ تـؤن اؤن، ایکی مین تۆن حیویات (تاخیل) و بیرمقدار پانا جاق (یا قییت)ـ دان عبارت اولدوغونو سۆیله‌دی. شرقی آذربایجانین والیسی دئدی‌کی: ایرانلا آذربایجان جمهوریی آراسیندا باغلانان قراردا دا گۆره‌کئچن آیدا بیر میلیارد ریال دگرینده، بیش مین تۆن کالا (تجارتی ماده) و پانا جاق ماده‌لری نخجوانا گۆندریلمیشدیر. بۇ‌آی شرقی آذربایجانین نخجواندا نمایندهلکی آچیلیشی سیراسیندا مرندفرماندارلیغی (اجرا حاکمی) طرفیندن اؤرادا ماشینلا پیشه‌ن چۆره‌کچی خانان قۇرۇلموشدور. بۇ چورکچی خانادا هرگۆن ۱۲ ساعات چۆره‌ک پیشیریلیب خلقـــــــه داغیتیلیر. گلن‌آی‌دا‌دا‌ایکی‌دانا‌عینی‌شکیلده‌چورکچی‌خانا‌برپا اولونا‌جاق‌دیر. بۇ‌مراسمده رهبرلیگ‌نماینده‌سی آیت‌الله ملکوتی و بعضی حکومت‌مقاملاری‌دا حاضر اولمۇشلار.

○ آذربایجان خارجی دیلدرده

بؤسلسلهده، بیشری گلدیکجه، خارجه  
آذربایجان بارهده نشر اولونان  
ماراقلی کتاب و مقاله لری اوخوجو-  
لازیمیزا تقدیم ائده جگیک .

سکینه برنجیان: ۲۵ - جی قرن ایران آذربایجان آذری وفارس  
ادبی اثرلری . کلاوس شوارتس نثریات، برلین ۱۹۸۸، (۲۳۸ صفه  
انگلیس دیلینده) .

۲۵- جی عصر فارس شعرینین گؤرکملی سیما سی پروین اعتصامی تبریزده  
بیر آذری خانوادده سینده آنادان اولموش آنجا ق تهراندایا شامیشو  
سادهجه فارس دیلینده شعریا زمیشدیر. حیدر با بایه سلام "ین مؤلفی،  
سئوملی شاعر شهریار، هم فارس دیلینده، همده آذربایجان تورکجه سینده  
یازمیشدیر. معجزون قلمی ایسه یالنیزویا لنینیز آنا دیلینده، آذربایجان  
تورکجه سینده یازانمیشدیر. بؤشا عرلرین هامیسی آذربایجانلی، بئله-  
لیکه طبیعتاً ایرانلی ایدی. بس ایران آذربایجانین بؤوبا شقا  
شاعرلری نی، یازچی لار، و قلم اوستا دلرینی نئجه طبقه لندیرمک،  
باشا دؤشمک و تحلیل ائتمک اولار؟ گؤره سن اولنلاری فارس ادبیاتینا دا  
تأثیر قویان آذربایجانلی لار کیمی، یوخسا اساس اعتباری ایله آذری جه  
ده یازان ایران شاعرلری و یازچی لاری کیمی نظرده توتمالی لیق؟  
گؤره سن اولنلار اصل تأثیر گؤسترن فارس- ایران ادبیات اولموش  
یوخسا قفقازین ویا تورکیه نین تورک دیللی ادبیاتلاری؟ شاملی  
آذربایجاندا جاب اولونان اثرلرین جوخو ایران آذربایجان یازچی-  
لاری نین وشاعرلری نین ایران ادبیات ایله طبیعی وسیخ علاقه لرینی  
مصنوعی صورتده دانیب، اولنلارا ایراندا ن قویوق، صرف آذربایجان

هويتى وثرمك ايستهييرلر. بعضى فارس ديللى اثرلرا يسه، عكسينه، بؤ يازيجى وشارلرده كى آذربايجان - تورك مهورونو انكارا ائتمگه، گؤرمه مگه چاليشيرلار. بؤ، سياسى واكثرا" نتيجه سيز بير بحث دير - مهم اولان ايسه عيىنى و علمى شكلده ايران آذربايجانى ادبىياتى نى ايشيقلانديرماق، اونون مختلف مرحله لرىنى، خصوصيتلر ينى، تمايل لر ينى شكل و مضمونلار ينى وان مهم نماينده لر ينى گؤستر مگ، موافق اثرلر ينى هانسى ديلده ياراديلديغىنى و هانسى ديل و ادبىياتلاردا ن نه قده ر تاثير گؤردوگونو مذاكره ائتمك دير. بؤ مسئله لره و سئواللارا، خانم بيرنجيان ينى اثر ينده، غرب شرقشنا سليغيندا تا پيلما يان دولغون وكفا يتلى جوابلار و ثريلير.

كتاب، بعضى اثرلر كيمي، آذربايجاندا مئيدا نا گلن ساده جه فارس و يا ساده جه آذربايجان ديللى ادبىياتلا محدودلاشير. بيرنجيانا گؤره، ايران آذربايجانى، تاريخى و فرهنگى جه تدين ايران ينى طبيعى بير پارچا سيديرو اونون رسمى ديللى اولان فارسجا ايله سيخ علاقه ده دير. عين زاماندا، ايران آذربايجانى، قونشولارى اولان قفقاز و توركيه ايله تاريخى، فرهنگى و ادبى رابطه ده اولموش، تاريخى و سياسى سببلر اولوندىن بؤمنا سبتلر گاه جانلى و ياراديجى، گاه ايسه سؤبوق وحتى قوپوق گئجميشدير. حقيقتاً ده عصرلر بؤيودا وام ائده ن بؤقا رشليقلى مناسبتلر ينى نه قده ر ثمره لى اولدوگونو گؤرمك چت ينى دگيل. عمومى ليكده معاصر ايران - فارس ادبىياتىنى، خصوصاً ده آذربايجان ادبىياتىنى بؤمنا سبتلردن آيرى اولراق درك ائتمك دؤزگون وحتى ممكن دگيل. مثلاً "مدرن و مترقى ايران مشروطه ادبىياتى (۱۹۲۰ - ۱۹۰۴) آنجا ق شوروى دؤروندىن اولكى قفقاز آذربايجان تورك ادبىياتى (۱۹۲۰ - ۱۸۵۰) ايله رابطه سينده ديركىسى، اولقده ر پارلاق و اوزون تاثيرلى اولاييلميشدير. تئاترنوعو، معاصر نثر و مطبوعات، هابئله اوروپا سياغى "تفكر طرزي، باكى، تفليسس و استانبولدا ن ايران آذربايجانى واسطه سيله ايرانا ياييلميشدير. بؤنون مقابلينده قفقاز - آذربايجان ادبىياتىندا معاصر ليك، ايران آذربايجان ينىندا ن گلن طاليف و آخوندزاهه كيمي سيمالار اولمسادان تصور ائديله بيلمز.

بيرنجيان بؤ دؤرو مفضل شكلده مذاكره ائدير. البته براون و آريان - پور كيمي عالمرده بؤ مرحله نى نظردن گئچير تديكده ايسته ر - ايسته مز

اؤنون قفقازويا تورکيه ايله علاقه لرینه ده تۆخونموشلار. بؤبا خیمدا ن برنجیان "یئنی" بیرسۆز سؤیله میر. مؤلفین "یئنی" لیگی اؤندا دیرکی، اؤ، ایران آذربایجانینا تمرکز و شریرو عوضینده بؤرادا یارانان ادبیاتین مختلف جهت لرینی (مثلاً) آذربایجان - تورک عالی نین و یا قفقازلا اولان مناسبتین اهمیتینی) داها دقیق صورتده داها اطرافلی شکلده بحث ائدیر. بؤدؤر نسبتاً اؤزون و مرکب اولدوغو اوچسون برنجیان اؤنو ایکی فصله بؤلور: بیرینجی فصل عمومی مسئله لیر، مطبوعات، ادبیاتدا معاصرلیک و قفقاز - آذربایجان ها بئله تورکیه تاشیری ایله مشغول اولور، ایکینجی فصلده ایسه ایرج میرزا، معجز، صراف و هیدجی کیمی آیری - آیری شاعرلر باره ده معلومات و ثریلیر. اؤنلارین آراسیندا فارس، آذربایجان یا دا هرایکی دیلده یا زیبب یارادانلار اولموشدور.

رضاشاه دؤرونده (۱۹۴۱ - ۱۹۲۱) ایسه وضعیت تما "باشقادیر. سیاسی استبداد، ادبی محافظه کارلیق، فارس شوونیزمی، آذربایجان دیلی و ادبیاتینین قدغن ائدیلمیش تعقیبه معروض قالما سی و قفقاز ها بئله تورکیه ایله ادبی مناسبتلرین لغو اولونما سی نتیجه سینده جـسوخ آزدام ادبی اثر یاراتمیش، چاپ اولونان اثرلرین جامیسی دا ساده جه فارس دیلینده اولموشدور. دؤرون ان مشهورلاری اعتصامی و شهریار دیر (شهریار آنجا قرضاشاه دشوربلدیکن سؤنرا آذربایجان تورکجه سینده شعریا زما غا باشلامیشدیر). ساده جه آذری تورکجه سینده شعریا زان معجزون کلیاتی ایسه اؤنون وفاتیندان سؤنرا چاپ ائدیلمیشدیر.

اساس اعتباری ایله شعر و مطبوعاتدا ن عبارت اولان بیر ایلمی سـک پیشه وری دؤرونون ادبیاتی، رضاشاه دؤرو ادبیاتینین عکسی، ضدی دیر. عملده ساده جه آذربایجان تورکجه سی رسمی دولت دیلی سا ییلیردی. بوندان علاوه، سیاستین بیرباشا و گؤجلومدا ظه سی نتیجه سینده، ادبیات آذربایجان ملت چی لیگی نی، ها بئله شوروی، کمونیزم و استالینی تبلیغ ائتمک ایشینی مرکزی وظیفه سینه چئویرمیشدیر. نتیجه اعتباری ایله، رضاشاه دؤرونون عکسینه، پیشه وری دؤرونده جوخلوکتا بونشریسه چیخمیش و آذربایجان ادبیاتی بیرنوع "یوکسه لیش" مرحله سی باشامیش آنجا ق مضمون اعتباری ایله، بؤتون استالینیست جمعیتلرده اولدوغو

کیمی، ادبیات، با یا غلیق، سطحلیک و تبلیغا تجلیق سویه سینیه  
دؤشمودور. منیم بیلدیگم قدری ایله، برنجیان، بؤدؤرو هم عینسی،  
همده تنقیدی تحلیل ائدهن نادر عالمردن بیریدیر. بیرحالداکسی،  
آذری منبع لری پیشه وری دؤرو ادبیاتی نی "عرشاعلا" یا چیخاردارکن،  
فارس مؤلف لری اؤنون موجود اؤلدوغونو داخی قلمدن سالیرلار.

" ۱۹۴۶ - دان سؤنراکی آذری دیلی و ادبیاتی فصلینده، برنجیان،  
دیل و ادبیات باره ده بعضی اثر لرله یاناشی شهریارین "حیدربا یا یسه  
سلام" مجموعه سینیی، تورک اما طیری شاعری سهندی و روما ننتیک شاعر ساهری  
مذاکره ائدیر. شهریارا و اؤنون "حیدربا یا سینا لایق اؤلدوغوا همیت  
و بیئر و ثریلییر. ساده دیلی، "اؤره کلره نفوذ ائدهن" و "نوستالژیک"  
اثر کیمی "حیدربا یا یسه سلام" مفصل صورتده بحث اؤلونور. آنجا ق بؤ  
بحث لره باشقا قایناقلاردا راست گلمک ممکن دور. سهندوسا هر  
بار هده کی معلومات ایسه، قیسا اؤلسادا، غرب شرقشنا سلیغی اوچسون  
"بیئنی" دیر.

۲۰- جی قرن ایران آذربایجان ادبیاتی نین بیرنوع تنقیدی و  
تحلیلی ادبیات تاریخی ساییلان برنجیانین کتابی ۱۹۶۰- جی ایل لره  
قدهر گلیر. حیف کی، مؤلف، ۱۹۴۶- دان سؤنراکی ایران آذربایجانسی  
یا زیچیلاری نین (اؤ جمله دن صمدبهرنگی، غلامحسین ساعدی و رضا براهنی-  
نین) اثر لرینی نظرده توتما میش و ۱۹۷۱ ایلینده وفات ائتدیگی اوچون  
ایران اسلام جمهوری سی دؤرونده آذربایجان ادبیاتی نی نظرده توتما  
بیلمه میشدیر. بؤنا باخما یاراق، سکینه برنجیان، اؤز قارشیسینا قویدوغو  
هدفی تام و گؤزهل شکلده الدهه ائتمیشدیر: اؤنون اثری، هم ایران  
آذربایجانسی باره ده معلومات قیتلیغی چکن غرب شرقشنا سلیغی اوچون  
همده تقبیح و یا تمجید ما هیئتلی "تحلیل" لردن و "ادبیات تاریخلریندن"  
تنگه گلن آذربایجانلی لار اوچون قییمتلی قایناقدیر. □

## ○ حیدر بابا نین ایزی ایله

بۇصحیبتین بیرینجی حصەسی باکی دا چیخان  
شهریار روزنامەسینین ۳- نجونومرە سینده  
چیخمیش، لکن ایکینجی حصە بیرینجی دفعە  
نشر ائدیلمیر.

محمدعلی فرزانە

بوگونلرده جنوبی آذربایجانین تانینمیش ادیب و فولکلورشنا سی  
محمدعلی فرزانە ایلك دفعە اۇلاراق باکییا قوناق کلمیشدی. —  
مدنیت و ادبیا تیمیزین سۇنمزگۆنشی اۇلان باکی اۇز عزیزقونا غینی  
بۇبوک حۇرمەت و قایغی ایله قارشیلایمیشدیر. بۇنجه گۆنده فرزانە  
معلیم آیری — آیری علمی و ادبی سیما لارلا گۇروشموش، باکی نیین  
مدنی اۇچاقلاریندا و هابئله آذربایجان علملر آکادمیاسیندا  
محاضرلده اۇلموشدور.

م.ع. فرزانە یاریم عصره یاخین ادبی، علمی و تدقیقی فعالیتینده  
آذربایجان فولکلورو، آذربایجان ادبیاتی و آذربایجان دیلچیلیگی  
ساحە سینده علمی و تدقیقی اشرلری را تمیش و بۇنلارلا یا ناشی  
آذربایجان تاریخی و مدنیتی حقینده بیرچوخ اشرلرین آراشدیریجی.  
سی و تنقیدجیسی اۇلموشدور. فرزانە معلم محاضرلرینین بیرینده  
عۇمرۇنون ان ثمره لی ایلرینی صرف ائتدیگی بۇ اشرلری جوخ قطع  
اۇلاراق اۇز اۇولادلاری آدلاندیرمیشدیر. اۇ، آرتیق نجه ایلدیرکی  
جنوبی آذربایجاندا چیخان " وارلیق " مجله سینین یاخین امکدا شلار —  
یندان بیریدیر. م.ع. فرزانە اۇلمز شاعریمیز شهریار یی —  
مفتونلاریندان و اۇنون یارادیجیلیغینا حۇرمەت بسله ینلردندیر.  
اۇتوز ایل بۇندان اول یازدیغی " حیدر بابا نین بدیعی خصوصیت —  
لری " و هابئله اۇن بئشرایل اول حاضیرلاییب چاپ ائتدیردیگ...

"شهریار و حیدریا با - مکتوبلار و نظیره‌لر" کتابی بۇ خۇرماتین جانلی نمونه‌سی اۆلدوغو کیمی، شهریارین اۆز شعرینده ایشلتدیگی "باخ کی تهراندا نه فرزانه‌لر اۆلموش واله" مصراعی دابۇنون شاهی دیر .

امکدا شیمیز، م.ع. فرزانه‌نین شهریارین "حیدریا با" سی ایلسه هارادا ونئجه تانیش اۆلدوغونو، بۇ اثرین آزمدت ایچرسینده خلق آراسیندا نئجه دیللرازیری اۆلدوغو، اثرین معاصر آذربایجان شعرینده نه ایزلر بۇرا خدیغی و خلق طرفیندن نئجه آلقیشلانیدیغی باره ده دانیشماغی خواهیش ائتمیشدیک :

----- شهریار روزنامه‌سی -----

- خۇرماتلی فرزانه معلم، ایندی سیزی دینله‌ییریک : ... سؤز سیزیندیر، بۇیورون . . . اما اگر ممکنسه، مطلبه کئچمزدن اول باکیبا گلیشینیز باره ده جوخ قیسادا اؤلسا معلومات وئره‌سینیز .

- بۇیوک ممنونتیلہ ! ... باکیبنی گؤرمک داها دؤغروسو، دؤغما یوردون علم ومدنیت اؤجاغی ساییلان بۇگؤزه‌ل ومحتشم شهری زیارت ائتمک ، بۇیوک سؤز اوستاسی شهریارین عؤمورلوک آرزوسو اۆلدوغو کیمی، منیم ده آرزولاریمدان بیرى وبلکه‌ده، قوی دئییم، ان بیرینجیسی اۆلموشدور. اما جوخ تأسفلر اؤلسون کی، بۇیوک شهریار بو آرزونون حسرتیلہ — دۇنیایا گؤزیؤمدو. من ایسه ایندی بۇرادا، باکی داگزیشنده بیر جوخ وقت ائله حسن ائدیرم کی، شهریار منیمله دیر. قۇلوندان تۇتموشام، قۇلوم قۇلوندا اؤنو باکیبن گؤرکملی سیمالاری نین، خۇرمات بسله‌دیگی — شاعرلرین، علم ومدنیت سرایلاری نین و بیرسؤزله آذربایجان اؤزلیکلرینین گؤرؤشونه آپاریرام . . . اؤکی قالدی "حیدریا با" منظومه سی ایله نئجه تانیش اۆلدوغوم باره ده . . . بۇ اؤزلؤگونده بیر آزدا غریبه احوالات اۆلموشدور. اینانیرام کی، بۇ احوالات سیزی — اؤخوجولاری مارقانلاندیرا بیله‌جکدیر . . . ۱۳۳۲ - نجی ( ۱۹۵۳ - نجی) ایلین پاییزی ایدی. ایراندا ایگیرمی سککیزمردا دکودتاسی تازا باش — وئرمیشدی . هرئره اؤلوم تۇزۇقۇنموشدو . بیر ملتین نفت صناعیعتی ملیشدیرمکده قانی باهاسینا الهگتیردیگی موفقیتلر آمریکا - انگلیس ودریارین بیرگه خیانتی ایله بۇشا چیخاریلمیش، اؤلکه‌ده ملی

دموکراتیک مبارزە يە سۆن قۆيويوموش ومملکتين ملى شروتى ساييىلان  
 نفتى يىئنى دن بولوشمک اۆجون تا زابير کونسرسیوم دوزەلدیلیردى.  
 کودتا حکومتى قلملىرى سيندیرمیش، آغیزلاری قاپا میس، هر جور سیاسی  
 فعالیتى یاساق ائتمیشدی. نفسلر سینەلر دەھس ائدیلمیش وهئچ کسین  
 جینقرینی جیخا رتماغا جرأتى قالما میسدى. اؤ، گۆنلر دە من تهراندا  
 یاشاماق اجباریندا ایدیم. تبریزه، آنا یوردا، عائله اؤجا غینما  
 قاپیتماغا اختیارلى دگیلیدیم. گۆنلر اولدوقجا آجی وسۆنوک کئچیردی.  
 بۇ آرا منیمله تهراندا یاشاماق اجباریندا قالان همشهریلر —  
 بیرسی (رحمتلیک حسینقلی کاتبی، مشهور عدلیه وکیللی) اؤز عائله  
 ایشرینی آراشدیرماق اۆجون گیزلیجه تبریزه گئتمیشدی. من اؤنون  
 یولونو گۆزله ییردیم. سۆز یوخ کی، او تبریزدن تا زاخیرلرله قاپیدا جاق  
 و آنا یوردون عطرینی اؤزو ایله گتیره جکدی. دکترا کاتبی گلدی جیخدی  
 و اؤنونلا گۆر وشدوک. اوالینی جیبینه آپارا — آپارا دئدی: سنه جوخ  
 گۆزل اولره یین ایسته یین بیر سوغات گتیرمیشم. اؤ بونو دئتمکله  
 جیبیندن بیرنئجه ال ایله یازیلیمیش ورقى جیخاریب منه طرف اؤزاتدی  
 و آرتیردی: "من هئچ نه دئمیه جگم، اؤزون اؤخو گۆر، بیلیرسن بۇ شعر  
 کیمندیر؟... منیم گۆز لیریم ورقلره تیکیلی قالدی: "حیدر با یه سلام"،  
 حیدر با با، ایلدی ریملار شاخاندا، سئلر، سۇلار شاقیلدا یوب آخاندا،  
 قیزلار اونا صفا با غلاب باخاندا، سلام اولسون شوکتوزه، ائلسوزه،  
 منیم ده بیر آدیم گل سین دیلیزه.

بیرینجی بندى درین مارا قلا اؤخودوم، بیره اؤخودوم، ایککی ده  
 اؤخودوم، سونرا اؤخوماغا داوام ائتدیم... اؤجونجو بنده چاتاندا  
 بپردن آغزیمدان قاجدی: اؤلما یا شعر شهریار داندی؟ دو قتور دئدی:  
 بیلیردیم کی، بیله جکسن، سن آلاله، گۆر کیشی نه یا زیب، نه یا رادیب؟  
 ال یازماسی منده قالدی. قرار وئردیک من اؤنون اؤزوندن بیرنسخه  
 یا زیب اصلینی دو قتورا قایتاریم. یا زینی گۆتوروب یا شادیغیم ائوه  
 ساری یوللان دیم. اؤتوبوسدا شعرى ییئنى باشدان نظردن کئچیردیم.

مصراعلار، سطیرلر، بندلر بیریه بیرگۆزومدن اؤتوب کئچیر، بیر جوخ  
 مصراعلاری دؤنه — دؤنه اؤخویورام. وطنین عطرینی سینمه آلیسرام،  
 سۆزلرده دالغالانان حسرت وهیجران دۇیغولاری اؤره ییمی کؤوره لیدیب  
 سارسیدیر. ایستهر — ایسته مزگۆزلریم یا شاریر، چالی شیرام گۆزلریمین



باشا رما سینی اوتوبوس یولجولاریندا ن گبزلهدیم، اما ممکن اولاسی دگیل بیر هایکی آدام دؤبور، رقتله نیرلر، آخی اؤ گونلرکوجهده۔ با جادا، اوتوبوسدا بتله کدرلننلر چوخ اولوردو...

اٹوه چاتیرام، اؤ گونلرملی شاعریمیز سهندهده منله بیرئئسده باشا بیردی، سهندی اٹوده تاپیرام. "حیدر با با" نی اؤنا اؤخوما غا باشلا بییرام. اؤ حیرانلیقلا بییرمنیم آغزیم، بییرده الیمده کی کا غا ذلارا باخیر، سؤنرا کا غا ذلاری الیمدن آستا جا چیخا ریب بییربؤجا غا چکیکییر، اؤدا کؤره لیر. دؤدا قلاری تیتره ییر، شاعر اؤره یی قیسیلیر، اختیار سیز بؤینوما ساریلیر...

گئجه نی آییق قالیریق، اؤ، حیدر با با "نی اؤخویور، من کؤجورورم. ایندی سهندی دانلاما غا عنوان تاپمیشام: سن اٹله گونلرینی بسؤش کئچیرت، اٹله بیلیرسن دؤنیا باشا چاتیب، باخ، شهریا رین بؤعظمتلی ایشی بییزیم هامیمیز اؤچون اؤرنکدیر...

– دؤز دئییرسن، اؤزومدن اؤتانییرام، یا زاجا غام...

اؤیا زیر، زنداندا "آراز" و "خاطره" عنوانلاری آلتیندا قوشدوغو ایکی بؤیوک منظومه نی کا غا دا اؤسته گتیریر بوش وقتلرحمید آراسلی نین ایلک دفعه چاپ ائتدیگی "دده قور۔ قود" داستا نلاریندا ن اؤنا اؤخویورام. اؤ، بسؤ داستا نلاری تۆکنمز علاقه ایله دینله ییر، فیکیرله شیر، اؤز۔ اؤزونسه کؤتور – قوی ائدیر. سهندهده بیر روح بؤکسکلگی یارانیر. گئجه لیر یا تمیر، سیگار چکییر ویا زیر. "سازیمین سؤزو" نون بییرینجی جلدی دؤغرو لما غا باشلا ییر. دشمک کی بؤ "حیدر با با" نین سهندهده دؤغوردوغو ایلک تا شیر سایه سینده باش وئیریر.

"حیدر با با" نین ال ایله کؤچورولموش نسخه لری سرعتله یاییلیر. اما اشرین چاپ ائدیلمه سیندن هله هئج بیر خبر بؤخودور. بؤایش بییرنئجه آی سؤنرا تبریزده باش توتور و گؤزله نیلمز حالدا اؤ گؤنلر آغیرشرا ییظه اؤلا بیلسین کی، شهریا رین آدی برکتیندن، اشر چاپ اولوب مئیدانسا چیخیر. اؤنو تبریزین آدلیم خط اؤستاسی میرزا طا هر خوشنویس گؤزه ل نستعلیق خطیله یازمیش، قوجا مان معارفچی و وقتیله بیزلره فرانسه دیلی معلمی اولان مهدی روشن ضمیر، اؤنا، "شهریا ر" و "حیدر با با" یا لایق اولان بیر اؤن سؤز آرتیرمیشدیر. اشرین شهریا رین جؤشغسون طبعیندن جا غلاما سی اؤقار انلیق ایلرده بییرینجی معجزه حساب

اندیلیرسه، اؤنون آذربایجان دیلینده چا پدان چیخیب یا بیلما سی  
ایکینجی معجزه حسابا اندیله بیلیر .

تبریزده وائله جهده آذربایجانین هر طرفینده "حیدریا با" غبزلارا  
دؤشور و دیلر ازبری اولور. بۇبارده ائله ۱۳۳۳ - ۱۳۳۶ - نجی یل  
تبریزده شاهد اولدوغوم ایکی حادثه نی بونون جانلی شاهدی کیمی  
یاداسالماق ایسته یردیم. بیرینجی، ۱۳۳۳ - نجی ایله زندان حالدا  
تهران داندن تبریزه گؤنده ریلدیگیم سیرادا تبریز زندانیندا "محمد  
باقری" آدیندا بیرسیاسی محبوسون اؤز گؤزل شکسته ونستعلیق خطی  
ایله حیدریا بادان نسخهلر یا زیب اولارلاری اکللیل ایله بزه یندن سونرا  
زنداندا اؤزونو یا خشی آپاران محبوسلارین هر بیرینه بیرنسخه  
باغیشلا ییردی. دئمک من ده اؤزومو یا خشی آپارانلاردان ایتمیشم کیمی،  
اوندان بیرنسخه ده منه باغیشلامیش و اؤنسخه هله ده دؤرور. ایکینجی  
ینه تبریزده زنداندا بوراخیلدیغیم سیرادا گؤروشه گلن بی  
ساواد سیزقا دین حیدریا بانی ازبردن اؤخوما غا باشلادی اوردان کیلاردان  
بیرنسخه سی س - سه و ئردیلر

هله تبریز اؤز یئرینده دؤرسون، تهراندا حیدریا بانی مفتونلاری  
بیر - بیرلرینی تاپیرلار، بیرایل کئچمه دن اوردان "حیدریا بادرنگی"  
یارانیر. بۇ درنگه معارف و ادبیات خادم لریندن، قوجا مان معارفچی،  
کارلار و لالار مکتببانی بانیسی میرزا جبار باغچه بان، (عسگرزاده)، بیر  
جوخ تاریخی و بدیعی اثرلرین مؤلفی نصرت الله فتحی (آتشک آتش  
بیگی)، شاعر و ادیب محمد علی آذری، معروف عدلیه وکیلی و یازمچی  
دکتر حسینقلی کاتبی، اجتماعی خادم دکتر سلام الله جاید، قوجا مان  
یازمچی گنجعلی صباحی و بیرده سهندله من اشتراک اندیردیک. بۇسای  
گئت - گئده جوخالیر و بیرمدت سونرا علی تبریزی، مجید حسن زاده (سا -  
والان) و بیرسؤزله دئمک، دها سونرالار دکتر سلام الله جاید طرفیندن  
"دوستلار گؤروشو" عنوانیله بوراخیلان کتابدا آدلاری و ترجمه حاللاری  
چکیلن کیمسلر بۇدرنگه قوشولورلار. گؤروشلری ترتیب و ئرملک اؤگونکو  
شرایطه چتین اولدوغوندا، بۇایشه جوخ احتیاطلایا ناشیلیر، اجلاسار  
آراسیرا قورولور، حتی بیرجوخ وقت چکیننلر و آباق دالاقوبانلاردا  
اولوردی. اجلاساردا ینی شعرلر اؤخونور، حیدریا بانی یا زیلان نظیره لر  
اؤستونده خصوصی دایانیلیر و یئری گلدیکده ایضا یتیرمک اؤچون

موسیقی ها والاری دا چالینیردی. بۇ اجلاسلاربین شمره سی نئچه ایل سۇنرا "یادی از حیدربا با - حیدربا بانی یا دا ئدهک" عنوانی ایله بۇرا خییلان اثر اولموشدور. بۇا ئده شهریا روحیدربا با حقیقنده شعرلر و خا طیره لر توپلانمیشدی. کتا بین بیریپا را بدیعی و تکنیکی جا تیشما زلیقلاری بییر طرفده دۇرسون، او گوئکوشرا یطده بئله بییرا شرین بورا خییلماسی چوخ اونملی بییر حادشه ساییلمیردی. ا ئده نصرت الله فتحینین شهریارو اونون یارا دیجیلیغی و خصوصیه بییرینجی وایکینجی حیدربا با نیسن یارانماسی مسئله لرینه ۳۷ صفحهلک بیر مقدمه دن سۇنرا هرا یک حیدربا با نین متنی و ثریلمیشدیر. ایکی حیدربا با دان سۇنرا جوشغونون (دکتر حسینقلی کاتبی) نین شهریا را مرا جعتله یا زدیغی ۹۰ بندلیک اوزون منظومه چا پ اولموشدور. بۇنلاردا ن سۇنرا جباربا غجا با نیسن ، محمدعلی آذری نین وبا شقا شاعرلرین شعرلری قویولموشدو. ا شرین سۇنو- ندا ("حیدربا با" نین بدیعی خصوصیتلری) عنوانی ایله مندن ده بییر یازی و ثریلمیشدی. او وقتلر اوز اما ملا یا زما ق ممکن اولما دیغی اوجون اونو گیزلی اما (م.ع.روشن) ایله تانیتیمیشدیم. بۇکتساب و خصوصیه بۇمقاله او وقتلر چوخ مباحثه لره سبب اولدو. بعضی اسیری اوردادا و ثریلن شعرلرین چا تیشما زلیغیندا ن دانیشیرو بعضی لری ده اوز شعرلرینی اوردادا چیخان شعرلردن اوستون حساب ائدیردیلر. مقاله یه گلیمجه، اوردادا شهریاردان حدیندن چوخ قدرشنا سلیق اولوندوغونو و شمره کی دۇنیا گۇروشلره گۇز بۇمولدوغونو بیلیدیردیلر. لکن مسئله بۇایدی کی، بۇرادا "حیدربا با" نین بدیعی خصوصیتلریندن سۇز گئدیردی و اثر اوندا سله ن فلسفی - اجتماعی گۇروشلر "مقیاسی" ایله اولجولموردو. عین حالدا مقاله ده اشرین بۇجه تینه ده تۇخونولموشدو.

"یادی از حیدربا با - حیدربا بانی یا دا ئدهک" اشرینین یا بیلماسی حیدربا با اوجون ایکینجی یا بیلیش حساب اولدو. بۇکتاب هر طرفه یا بیلیدی و اونون آردینجا هر طرفدن شمالی آذربایجاندا ن، ترکیه دن و حتی دۇنیا نین آیری - آیری یئرلریندن شاعرین سینه سن و ثرلر ا اولدو، چوخ کئچمه دن عکس صدا با شلادی، هر طرفدن مکتوبلار، نظیره لر آخیب گلدی ...

۴۶- ۱۳۴۵- ایلرده آرتیق شمالی آذربایجان نین محمدرا حیسم و سلیمان رستم کیمی معروف شاعرلری نین منظوم مکتوبلاری شهریارا

چاتمیش وشهریار اؤنلارا جاواب یازمیشدیر، همین ایللرده شمالی آذربایجاندا ن گاهدا بیر ایرانا سفرائده ن تدقیقا تجیلار ایجریسینده رستم علییف آدیندا بیر شرقشنا س دا گلیر. رستم جوخ شها متله (قهرمانجا - سینا، جرأتله) اؤزونده ببزلرله گؤروشمک جارتینینی حساندیر و اؤنونلا (گؤروشمک هر دفعه ایرانا گلدیگینده محکمه نیر، رستمین مسئله یسه قاریشما سی ایله اوتای ایله بوتای آراسیندا بیردؤیغوو نیسگیسل کؤرپوسو یارانیر و بؤ کؤرپو سؤنرالار "رستم کؤرپوسو" آدی ایله هر ایکی آذربایجانین شعرو ادبیاتینا کئچیر. رستم علییفین تاکیدی ایله ببزیم اؤجون ال جاتما ز اؤلان شهریار تهرانا گلیر. شهریارین تهرانا گلمه سینده و بؤرادا یورد سالما سیندا سهندین ودکتر هیئتین بؤیوک امکی اولور. اؤ اوزون مدت دو قتورون ائوینده قالیر و ادبی محفل قورولور شهریار شعرینین اوتایدا رستم طرفیندن سلنمه سی و اؤنون هر طرفه یاییلما سی اوتایدان اؤنلارلا شهریارا منظوم مکتوبلار و نظیره لیر گلمه گه باشلیر. شهریارین حضوروندا تشکیل اؤلان حیدربا بادرنگی جلاسلاری اولدوقجا طنطنه لی، معنالی و دولغون کئچیر. شهریار تهراندا اولدوغو سیرادا اؤنون عنوانینا یا زیلان منظوم مکتوبلاردا ن بیر ده سهندین بؤیوک شاعره یا زدیغی منظوم مکتوب وایدی. بؤ منظوم مکتوب گلجک حقیقتی اؤزونده جانلان دیران آشا غیدا کی سطرلرله بیتیر:

"شاعریم، سؤزومو غربته سالما،

قولاق آس، دؤنیادا گؤر بیرنه سس دیر،

با غریوی سیخما سین بؤ های - هارایلار،

قیریلان زنجیر دیر، سینان قفس دیر."

سهندین مکتوبو شهریار ی جؤش دورور، شهریار "جیزیغا گیریر" و جیزیقدان چیخاندا "سهندیه" نی اورتایا چیخاردیر. بئله لیکله، حیدربا شهریار شعرینده اؤز اکیز قارداشینا تا پیر. شاعرین یا رادجیلیغیندا حیدربا با بیریدیعی فولکلوریک اثر اولدوغو حالدا، "سهندیه" بیر فلسفی اجتماعی اثر کی می یئر آلیر و جنوبی آذربایجانین معاصر شعرینه ایشیق ساچیر:

"شاه داغیم، جال یا پاغیم، ائل دایاغیم، شانلی سهندیم

باشی طوفانلی سهندیم..."

صحبتی حاضر لایان: ن. جعفر اوف

شہریا روزنامہ سینین امکدashi استعدادلی پروفیسور نظامی جعفر اوف لا آپار دیغیم صحبتدن سؤنرا، باکی دا اولدوغوم سیرادا بیرجوخلاری منہ مراجعتله بؤما راقلی خاطرہ لره بیرداها قایتما غی و ممکن اولورسا خصوصیلہ "رستم کؤرپوسو" نون یارانما سی باره ده بیرآزداها تفصیلاتلا دانیشما غی خواهشا ائتدی لر، ایندی بؤ ایستیه جواب اولاراق سیسز صحبتین آردینی دینله بیرسینیز:

خواجہ نصیرالدین طوسی اونیورسیتہ سینده اشتراک ائتدیگیم ادبی بیر محاضرہ ده اورانین اوستادلاریندا ن بیری سؤز آراسی دئمشدی کی: سیز صحبتنیزده توصیفا ائتدیگینیز ایلرده، بؤرادا (یعنی باکیدا) شہریا رایله چوخ مشغول اولان دکتر غلامحسین بیگدلی اولموشدور. خواهشا ائدر دیک اگر بؤ صحبتہ بیرداها قاییدیرسا نیزسا، بیگدلینی قشید ائتمگی اونوتما یا سیز! ...

من بؤ یادا سالمانی بؤیوک ممنونیتله آلقیشلا ییرام وهله بؤ گؤن ده اولدوقجا آیدین حالدا خاطر لاییرا مکی، دکتر غلامحسین بیگدلی سی، اولیلرده شہریا رین شعرلریندن حاضر لاییب، باکی دانشر ائتدی ر دیک مجموعہ دن بیر نسخہ رستم علییفہ باغیشلامیش، رستم ده ایرانا گلندہ بو نسخہ نی منہ وئرمیشدیر کی، او، ایندی ده دؤرور.

بوندان علاوه، دکتر بیگدلی باکیدان ایرانا گلندہ شہریا رین حیدربا— باسینا باکی دا یازیلدیغی نظیرہ لردن و مکتوبلاردان وها بئله— حیدربا با ایله رابطہ ده جکیلمیش گؤزہل مینیا تورلاردان تهراندان "انتشارات فرزانہ" یه وئرمیشدیر کی، بونلاردان "شہریا ر وحیدربا با یا مکتوبلار و نظیرہ لر" مجموعہ سینین چاپیندا استفادہ ائدیلمیشدیر. بوندان علاوه، دکتر بیگدلی ایرانا قاییدان سؤنرا شہریا رلا گؤروشوب و بؤ گؤروشون تفصیلینی "شہریا رلا گؤروش" دفترینده وئرمیشدیر.

هر حالدا ۱۳۴۰-۱۳۵۰ -نجی ایل لر حیدربا با منظومہ سی تاریخینده چوخ خوشبخت ایل لر اولموشدور. بؤ ایلرده منظومہ نین شہرت سی آذربایجان سرحدلریندن آشمیش و دؤنیا یه بئله یا ییلیمیشدیر. بؤ خصوصدا نمونہ اؤچون تورکیده پروفیسور احمد جعفر اولغونون حیدربا بانین دیلی باره ده یازدیغی و پروفیسور محرم ارگینین "آذری لهجه سی" کتابیندا بؤ

اشره اساسلاندیغینا اشاره اشمکدن علاوه، رستم علییفین تهرانا گلیب -  
 گئدهن ایللرده سؤیلهدیگی بیرخا طرهنی یاداسالماق یئرلی اولابیلر:  
 رستم اولیللرده آمریکا دا اولدوغو بیروقتهده، هانسی شهرده ایسه  
 (رستم بوشهردن آدچکمییش، آنجاق من ایندی اولنو خاطرلایا نمییرام )  
 اورادا یاشایان آذربایجانلیلارین گوروشونده اولور وبو گوروشده  
 اولو ایله آپاردیغی "ارمغان" کیمی حیدر بابادان اولخوماغا باشلار.  
 اوراداکی آذربایجانلیلاردان جراحیق وظیفه سینده ایشلهین بیرسی  
 سوزون آردینی توتور وحیدر بابانی ازبوردن اولخوماغا داوام ائدیر.  
 بوتون بونلار اولز بیئرینده، اما رستم کورپوسونون یارانماسی بئله  
 باش وئرمیشدیر:

یوخاریدا اشاره ائتدیگم ۱۳۴۰-۱۳۵۰ -نجی ایللرده من گاهسدان  
 بیر اولواختلار تهراندا مدنیت ائوی یامدنی رابطه جمعیتی آدلانان  
 ساریا باش ووراردیم. اولیللریو مدنیت سرایینیین مدیری شویتوف  
 آدیندا بیرشرقشنا سایدی. بوا دام داها چوخ ایران فولکلورو مسئله لری  
 ایله علاقه له نیردی ومنیم ده آذربایجان فولکلورو ودیلچیلیگی ایله  
 علاقه لندیگیمی بیلیردی. من اولنون یاردیمی ایله باکی دان بیرنئچه  
 ادبیات ودیلچیلیگه عایدکتا بلاردا اولبیلیمیشدیم .

بیرگون شویتوف کریوردان منه راست گلیب دئدی: سیزی اولتایدان  
 کلن بیرشرقشنا سلا تانیش اشمک ایستردیم. اول بازارارته سی بورادا  
 اولاجاق اگر ممکنسه بویوراسنیز. من چوخ ممنونیتله گله جگیمسی  
 بیلیدیردیم .

اول گونلرده بیزده هم سهندین "سازیمین سوزو" کتابی وهمده منیم  
 آذربایجان گرامری اثریمین بیرینجی جلدی وبیرده با یاتیلاری -  
 بیرینجی چاپی یایلیمیشدی. من قرار وئریلدیگی گون سهندی ده اولزومله  
 گورتوروب چاپ اولموش کتا بلاردان نسخه لرایله اورایا گئتدیک. شویتوف  
 بیزه شرقشنا سین آشا غیدا قبول سالونوندا اولدوغو سؤیله دی اولزو  
 بیلمیرم هانسی ایشدالینجا گئتدی. بیز قبول سالونوندا بیتش - آلتی  
 نفرله اولز - اوزه گلدیک. سن دئمه بوبیر "معارفه" جلسه سی اییمیش .  
 اوردا کیلاردان عبدالرضا انصاری نین، سپهیدجها نیانین، دکتر متین -  
 دفتری نین وسعیدنفیسی نین جهره لری هله ده گوزمون اولونده دیر .  
 رستم سعیدنفیسی ایله صحبت آپاریردی. من اولنا یاخینلاشیب کبم

اۆلدوغوموزو سۆيلىدەيم، اۆيانىندا بيزه يىترآجدى، بيزىم رستم —  
يۇنلدىگىمىز اۆردا كىلاردا بىلە بىر تصور ياراتدى كى، گويا بىزده  
اۆتايدان (باكى دان) گىلمەيىك، بۇنا گۆرەدە بىزايىلە خوش — بىشش  
اشىلەمگە باشلايدىلار، بىزىم اۆرادا اۆلدوغوموز چوخ اۆزون چكىمەدى،  
رستمە نىچەگۆن سۇنرا اۆلدوغو هوتلده گۆرۈشمك قرارى قۇيىسۇب  
چىخىدىق، آپا ردىغىمىز كىتابلارى دارستمە بۇرا خدىق، اۆنون صا با حىسى  
گۆن من سحر تىزدن ايش يىترىنە گلندە با خدىم كى رستم قاپى نىس —  
قا با غىندا وار — گل ائله يىر (منىم ايش يىرىم اۆنون يا شادىغى  
هوتلدىن چوخ دا اۆزاق دگىلدى). من اۆندان سحر تىزدن بۇرادا نە ايشى  
اۆلدوغونو سۇرۇش دۇم، اۆ دىدى: بىلىرسن من گىجەنى سحرە تك يا تما —  
مىشام، سىزىن گۆرۈگۈنۈز ايش منى حىرتە سالىب، ەلەسن آلسلا  
گل — گىدەك منى اۆ شاعرىن يا نىنا آپا ر. من دىدىم: سن ەلە اۆزۈنە  
بىر توختاق وئر، گل بىر جاى اىچ اۆ ەلە بۇتتىلىك دە ايشە گل — ز.  
دىدى بوخ، گىدەك جاىدا اۆردا اىچەرىك، اكر گلە مىش اۆلسا اۆنو  
گۆزلەرىك، بىز سەندىن ايش يىترىنە يۇللاندىق، سەندىن ايش يىترى بىر  
كىلومىتر دن آز فاصلە دە ايدى، رستم سەندە گۆزۈ ساتاشان كىمى اۆنو  
با غرىنا باسدى، اۆنو بۇقدەر گۆزەل و قدرتلى اشرا زدىغى اۆچون  
دۇنە — دۇنە تحسىن اشتى، واؤنا ايشىندە اۆغورلار آرزولادى،

بىلەلىگە مدنى رابطە جمعىتىندە باش وئىرن رىسى گۆرۈش آرادا  
بارانان دوستلوق ودوغمالىق گۆرۈشلىرىنە بىر باشلانىش اۆلدو ورستم  
كۆرپۈسونون تىل داشى قۇيولدى...

سۇنرا كى گۆنلر بىز بىرلىك دە رحمتلىك گىنجىلى صبا حى نىن خىردا جا  
ەكاسلىق آتلىەسىندە اۆلدوق و اۆرادا بىرلىك دە شكىل چكىردىك .  
بۇنون آردىنجا رستم حىدربا با درنگى نىن اۆبىرى عضولرى اىلە دە ياخىن  
مدتە قاىنا يىب قارىشى و بودرنگىن افتخارى عضوى، بلك — دە  
آپا رىجىسى اۆلدو .

رستمىن اىرانا گلىب — گىتمەسى داوام ائدىردى، اۆشا ەنەمە اىلە  
مشغول اۆلدوغو، سەدى نىن بوستانىنى ونىمى نىن دىوانىنى چاپ  
اشتىدىگى اۆچون و ەا بىلە بىر سىرا كىنرا نىسلار دا اشتراكا ائتمك اۆچون  
بۇ گلىب — گىتمەلرە عنوان تاپا بىلىردى .

رستم اىلك دفعە با كىبا قايدىشىندا اۆزواىلە حىدربا نىس —

نىسكىلىرىنى، جنوبون بوغازىدا دۇيونلەنىپ قالان ھىچقىرىقلارنى  
 كۆز ياشى ايله سۇوارىخىمىش چىچك دستەلىرىنى باكىيا چا تديرىب و  
 اۇنلارنى رادىيو- تلويزىا يۇلى ايله بۇتون آذربايجانا سېلەدى.  
 رستم ھرگلىشىندە اۇزوايله تازا شعرلر، خاطرەلر گتيرير و ھەر  
 گىدىشىندە تازا نىسكىل سوغا تلارنى ايله قابىدىردى. بۇگۇن بۇتساي  
 آذربايجاننىن شاعرلىرىدىن شەرىا روسەندە خطا ب دىئىلن شعرلىرىن و  
 جنوبا گۇندە رىلن اۇنلارلا قارداشلىق و دوستلوق مکتوبلارنى نىن الە  
 اۇلان بۇيوك حصەسى رستمىن قانا دلارنىدا گلىب چىخىشىدى. بونلارنىن  
 ايچىندە حتى بختياروھا بزا دە نىن "گلىستان بۇتسا سى" كىمى اۇ وقتلر  
 ياساق اۇلان اشلىرىن ال يازماسى دا اۇلموشدو.  
 بۇ تايدان گلن سىلر اۇتايدا عكس صدا يا رادىردى وبۇ عكس صدا  
 ايچرسىندە شەرىارىن اۆرەيىن درىنلرىنە قەدەر ايشلەين حزين سسى  
 اشىدىلىردى :

آغ گۇيرچىن ، آغ قانا دىن آچارسان ،  
 دام - دىواردان بىر قوزانىب اۇچارسان  
 اۇلدوزلانىب ، باكى دىيىن قاچارسان  
 اۇپوشلرى راحىم يگە سەپرسن  
 قارداشىمىن بال دوداغىن اۇپرسن ...  
 قۇربان اۇلوم من اۇ شىرىن دىللىرە ،  
 اۇزاق دۇشدوك ، حسرت قالدوق ائىللرە  
 سحر- آخشام يالوارىرام يىئىللرە  
 قارداشىما مندىن سلام يىتتىرسىن ،  
 اۇندان دا بىرخېر- اتر گتيرسىن ...  
 ھاردان گلیم ، رىسلىكە دعوت يۇخ ،  
 اۇلسادا من ، قوجالمىشام قوت يۇخ ،  
 اۇشاقلىيىم ، آيرىلما غا طاقت يۇخ ،  
 ايندى لىكە اۇللق اۆرەك قۇناغى ،  
 اۆرەك اۇلسون ، قۇناغى نىن يا تاغى .  
 سا والانا سلامىنى يىتتىردىم ،  
 اۇندان سنە الھام آلىب گتيردىم ،



بىرىنچەسىن بۇلدا سالىب ايتىردىم ،  
آغىر ھەتتە ،قان قىمىتى ،صداقت ،  
قالسىن ھلە ،يۇغدور دىلىمدە طاقت .

بۇ ھىجران وحسرت نالەسىلە يۇغرولموش سۇزلىر شەھىيارىن آيىرى-  
آيىرى مکتوبلار يا زىدىغى جا وابلاردا داھا دا جانلانير،گاھدان يۆكسەلىر  
گاھدان سىزلايىر،غزلە چئوربىلىرو مۇغاماتا دۆشور.بئىلەلىكلىسە دە  
آذربايجانين بۆتون بۇجاقلارينا يايلىير .

شەھىياراباكي دا رۇيالردە ھىكل قويولور،شەھىيار "بوست"ە چئورى -  
لىر،شەھىيارى ملاپناھ واقف يىن ۲۵۰ ايللىگە چا غىيرىلار،گۇزلىر-  
گۇيلرە تىكىلى قالير،ماشەھىيارگلىب چىخمىر بۇ تىكىلى گۇزلىرىن-  
آردىندان شەھىيارىن سى دۇيولور :

پاسپورت ايلە دئىير گئىتن سۇزوم يۇخ ،

پاسپورت دئىير : آدىم واردى،اۇزوم يۇخ !

باكىنى گۇرمك شەھىياردا عۇمور حسرتينه چئوربىلىر،اۇ عۇمرونون  
سۇنونا قدەر بۇحسرتلە ياشايير و باكىنى گۇرمەدن حياتا گسۇز  
يۇمور .

حادثەلر يىن گئدىشى ويۇ نىسكىللى شەرلر يىن مجلسردە اۇخونماسى  
شەھىيارىن ھىچ زامان اۇنودولمايان آدىنى بىرداھا دىلە- دىشە سالىر.  
۱۳۴۹- نجى ايلدە رستم تهرانا گلىشىندە شەھىيارى زيارت ائتمك  
اۇتايلىلار طرفىندەن اۇنا بىر وظيفە تەعين اۇلدوغونو بىلدىرير . بۇ  
آرزو شەھىيارا چا تدىر بىلىر.اۇنا دئىيرلر "رستم دئىيروتا كىدا ئدىركى  
من گرەك شەھىيارى گۇروم ، اۇلوم!" شەھىيارىن شاعرىلىبى كۇورەلىر ،  
اۇ، تىرىزدن قالغىب تهرانا قوناق گلىر .بىرزامان حۇرمتلە سەندىن  
اۇيىندە وبئش آي دا دوقتور جواد ھىپتتىن ائويىندە قوناق قالير .

تهرانداكى آذربايجانلىلار پروانەكىمى اۇنون باشىنا دۇلانيرلار .  
ائەلشاعرىن "سەندىھ" سەفونىسى دە سەندىن "بۇبوك اوستاد شەھىيارا  
مكتوب" شەرىنە جا وابلاراق بۇ گۇنلردە يارانير .

يئرى گلمىشكن شەھىيارىن تهرانا چا تىب رستملە گۇرشدوگۇنو دوقتور  
حمىد محمدزادە نىن "دۇگونمە- سئويىنمە" شەرىنە آيدىنلاما اۇلاراق شەھ-  
يارىن ديوانىندا يا زىدىغى سۇزلرە قولاق وئرەك :

"تهران چا تدینی گۆنون ما با حیسی پروفیسور علی یف شهریا رلا گۆرو - شور، اؤنلار قارشیلاندا ایکیسینین ده گۆز یا شلاری آخیر، هیجانلی و تاشیرلی بیروضعیت یارانیر، مجلسده کیلرده متأثر اولورلار. شهریا رلا علی یف کهنه دوستلارکیمی صحبتدن دؤیمور، گئجه یار سینا جان مباحبه اولورلار. علی یف "حیدر با نین" باکی دامتلسیز رغبتله قارشیلانما - سیندان، دفعه لرله چا اولونما سیندان خبر وئیریر. شهریا رین ملاپناه واقفین آنادان اولما سینین ۲۵۰ ایللیک جشنی مناسبتیه ۱۳۴۷ - ده باکی یه دعوت اولونما سیندان (شهریا رین دعوتنا مه سی طا غوتی رژیمین توطئه سیله اورت - با سدییر ائدیلمیش واؤنا وئریلمه میشدیر) سؤز آجیر .

پروفیسور علی یف ایرانندان قاییدارکن اوستاد دان اؤز سسی ایله نوار دولدورما سینی و شعرلریندن بیرال یا زما سینی اونا هدییه وئرمه سینی خواهش ائدییر. بو خواهشی قبول ائده ن شهریا ر اؤرادا ایگیرمی دقیقه ده همین شعر ( "دؤگونمه - سئوینمه شعرینی ") یا زیب دوستو واسطه سیله باکییا ارمغان گؤنده رمیشدیر .

شهریا رین "کلیات اشعار ترکی شهریا ر" دایئرلشن شعرلری نین بیر جوخو ائله بو ایللرده یا زیلیمیش حسرت و هیجران شعرلری دیر .

دشک اولارکی حیدر با با منظومه سی واؤنون پارلاق طالعی بیرچوخ شاعرلره یوخ، حتی شهریا رین اؤزونه بیرالهام منبعینه چئوریلیر و حیدر با با مکتبی آدلاندیریلما بیله جگ بیرینی مکتبین، هیجران و حسرت شعرلری مکتبینین، یارانما سینا یول آجیر، دؤن تهراندا حیدر با با نین سینه س وئره ن حیدر با با درنگی، بوگون قلعه حسن خاندان، ساو هده داها نه بیلیم هارادا و هارادا سینی حیدر با با نین سینه قوشور و بو یوک بیر ظقین حسرتلرینی، نیسکیلرینی و آرزولارینی ترتم ائتمکسه داوام ائدییر .

## ○ " فجاوى نفاق از كهكشان به آذربايجان "

سردبير محترم مجله و ارليق با نوشتارى كه از شما (آقاى دكتر هيئت) و اينجانب در پيرامون (آران و آذربايجان) در پاسخ به اظهار نظر هاى ناموجه آقاى ابهرى در شماره ۱۸ كهكشان و كيهان هوايى و آذر مهر به چاپ رسيد، براين تصور بودم كه محتواى آگاهى بخش، هشدار دهنده و تشبيه آميز آن جوابيه ها بر آن بحث نفاق افكنانه مهرباين خواهد نهاد. اما پاسخ نويسنده مجله كهكشان خانم (زرافشان خوارزمى) مندرج در شماره ۱۸ كهكشان نشان ميدهد كه جوابيه هاى آقاى دكتر هيئت و اينجانب حكـم "شبنم بر شاخسار خشك" را داشته و به جاى مهرباين مهترآييدنها ده است و ايشان (خانم خوارزمى) در مقام نويسندگى مجله كهكشان و با تدبير و تحريك كهكشان، سعى در تحريف حقايق و واقعيت هاى تاريخى دارند؛ نگاهى به مقاله (خانم خوارزمى) متأسفانه بيا نگر اين واقعيت ملالت بار است كه نيز اندیشه در فضاى ذهنى ايشان و كهكشان "ريتم و نوای ديگرى" دارد. خوانندگان محترم اين جوابيه، (كه خود، پاسخي به جوابيه كهكشان است) در خواهنديافت "كه آنهمه آوازه كه از كهكشان به گوش ميرسد از بهر نان و نوایى و شهرتى براى مجله است چنانچه مجله كهكشان با رديگر به صرافت پاسخگويى قلم به دست گيرد، بايد به ظرايف اين نکته نيز بيا نديشند كه "شب دراز است و قلندر بيدار، و در چننه داستانها بسيار"

□ "تحريف تاريخ يا تصفيه صابهاى... كداميك؟"

جندى پيش در شماره ۱۵ مجله كهكشان مقاله اى تحت عنوان (آران و آذربايجان) از آقاى ابهرى چاپ شده كه ايشان در آن مقاله سعى داشتند كه بقبولانند كه نام آن سوي ارس با اين سوي ارس تفاوت دارد و كلا" از هم جدا و بيگانه هستند، كه به دنبال آن جوابيه اى از حقيير، در كيهان هوايى و نشرية آذر مهر و جوابيه اى ديگر از آقاى دكتر جواد هيئت مدير مجله و ارليق در شماره ۱۸ كهكشان به چاپ رسيد اما متأسفانه اين جوابيه ها گويابيه مذاق عزيزان كهكشانى خوش نيامده و در مقام دفاع از

آقای ابهریان و یا به عبارتی، دفاع از مجله خودشان اقدام به قلم‌فرسایی کرده و در همان شماره ۱۸ کهکشان مطالبی درج کرده اند که خالی از ایراد نیست و همین امر این جانب را بر آن داشت که دوباره در مقام دفاع، البته نه از خود بلکه از تاریخ، قلم زنی کنم. البته بنده نه قصد دفاع از مقاله آقای دکتر جوادی‌دهشت را دارم و نه صلاحیت این کار را. اما ناگزیر در بعضی جاها راجع به مواردی که به جوادی‌ایشان نسبت داده شده نیز صحبت خواهد شد. ولی ابتدا راجع به ایرادها و سئوالاتی که از مقاله اینجانب شده، شروع میکنم. اما قبل از شروع به پاسخگویی به سئوالاتی که مجله کهکشان از مقاله اینجانب کرده و ایراداتی که گرفته یک گلّه دوستانه از عزیزان کهکشان دارم که چطور جانب انصاف و عدالت را در پیش نگرفته و بدون اینکه مقاله اینجانب تحت عنوان "مگر آران بسا آذربایجان فرقی دارد؟" را چاپ کنند اقدام به پاسخگویی کرده‌اند. چون بیشک تعداد زیادی از خوانندگان محترم کهکشان موفق به خواندن مقاله این حقیر در کیهان هوایی و آذر مهر نشده‌اند. آیا این انصاف است که از امتیازی که از بابت مجله نصیبتان شده برای پایمال کردن حق دیگران سوءاستفاده کنید؟ البته خوانندگان محترمی که مقاله اینجانب را در کیهان هوایی یا آذر مهر خوانده‌اند به درستی متوجه شده‌اند که پاسخی به نوشته‌های بنده بی‌ساز و غیره منطقی بوده و بر عدم آگاهی شما دلالت دارد. به عنوان مثال درجایی از مقاله، شما اشتباه املائی (نوشتاری) اینجانب را که در موقع نوشتن نام قاچاق نبی حرف "ق" افتاده بود را به عنوان اولین ایراد، آورده بودید و یا درجایی دیگر از قبول کورا و غلو و زینب پاشا به عنوان یک آذری بدون هیچ دلیل قانع کننده‌ای سربا ز زده‌اید و با کمال صراحت، آذری بودن زینب پاشا را منکر شده‌اید. حال باید همان سئوالی که خودتان از بنده کرده‌اید از خودتان بکنم که آیا شما اصلاً "زینب پاشا را می‌شناسید؟" یا شما از کارها و سرگذشت زینب پاشا اطلاعاتی ولو جزئی دارید؟ شما با چه مدرک و سندی با اطمینان کامل می‌نویسید: "... و اما در مورد زینب پاشا باید توجه شما را جلب کنم که وی اصلاً ایرانی نبود. آیا در ایران هرگز شنیده‌اید که برجس ذکور نام زینب بگذارند؟ مردان ایران کم بودند که شخصیتی ترک را نیز از قهرمانان آذربایجان معرفی می‌کنید؟ معنا دل‌جاج کاری عبث است" - آیا این نوشته‌های شما تحریف تاریخ نیست؟ شما در مقابل آینده‌گان چه جواسی

خواهید داد؟ مسلماً" اگر قدری به خود زحمت می‌دادید و تحقیق میکردید - متوجه میشدید که "زینب پاشا" یا "زینب باجی" یا "ده‌باشی زینب" یا "بی بی شاه‌زینب" که همه، القاب یک شیرزن آذری که در محله "عمی زینب‌الدین" شهر تبریز که فرزند مردی فقیر به نام سلیمان بود، اهل آذربایجان است نه اهل ترکیه. همین شیرزن چادر بسردر واقع رژی یا تحریم تنباکو با نشان دادن رشادت و شجاعت بی‌نظیر و زینب وار، بر علیه امتیازی که ناصرالدین شاه به انگلستان داده بود شروع به مبارزه کرد، چندان که مردان رانیز به غیرت آورد. و بازاریان و کسبه را مجبور به تعطیل بازار کرد تا اینکه شاه مجبور به لغو امتیاز رژی شد. همین شیرزن، در مبارزات مشروطه نیز نقش فعالی داشته و در چندین مورد با حمله به انبارهای غله محاکمین در تبریز، و تقسیم آذوقه و غلات مورد نیاز مردم بین آنان، محاکمین و دشمنان مردم را به تنگ آورده بود و بدینسان بود که آوازه "زینب باجی" در همه جا پیچید و به زینب پاشا معروف شد. و اشعار و تمجیدهای زیادی در وصف حال او گفته شده که جهت اطلاع بیشتر می‌توانید به مجله پاول شماره ۸ - ص ۵۰ تا ص ۵۳ و یا به کتابهای تاریخ مشروطه ایران ص ۱۶ - زنان ایران در جنبش مشروطه - شرح حال عباس میرزا ملک آرا مراجعه کنید.

حال با این توضیحات مختصر از زندگی و سرگذشت زینب پاشا، آیا جای شرمساری نیست که نویسنده مجله کهکشان (خانم خوارزمی) این شیرزن تبریزی را ترک (اهل ترکیه) معرفی می‌کند؟ که خود کلمه "ترک"ی که ایشان بکار برده اند نیز خالی از اشکال نیست. چون این سؤال مطرح می‌شود که خانم خوارزمی مگر فقط کسی که اهل ترکیه است، ترک است؟ آیا مگر صرفاً به خاطر این که به "زینب باجی" لقب پاشا به خاطر شجاعت‌هایش داده اند می‌توان گفت که ایشان از عثمانیان بوده؟ آیا شما فکر نمی‌کنید. با طرح این سؤال که "آیا در ایران هرگز شنیده‌اید بر جنس ذکور نام زینب بگذارند" بروی خود و ارزش و اعتبار مقاله‌ای که نوشتید را زیر سؤال برده‌اید؟ مگر زن از مرد چه کم دارد که شما نمی‌خواهید باور کنید که زینب پاشا زن بوده نه از جنس ذکور؟ بنده در معرفی قهرمانان و شخصیت‌های آذربایجان، از یک زن نیز نام برده‌ام. کجای نام بردن از یک شیرزن در بین شخصیت‌ها و قهرمانان آذربایجان عناد و لجاج کاری است؟ قدری به خود بیایید. در این جا، جا دارد که از جمله خودتان که گفته‌اید استفاده

کنم: وبگویم خانم خوارزمی عنا دولجاج کاری عبث است... زینب پاشا بازارهای شهر تبریز را در واقع رژی به سنگ و جماق بست و انبار غلّه قائم مقام تبریز را که یکی از محترکین بزرگ بود با زکردوبین مردم تقسیم کردند. رومیه را، در ضمن باید خدمتتان عرض کنم که رومیه تنها مال بنده نیست که بالفظ دور از انتظار شأن یک نویسنده مجله و محقق! گفته‌اید: "بازارهای شهر اورمیّه شما را سنگباران کنند..." شما بنده را صرفاً به خاطر اینکه در آدرس نامه‌ها از اورمیّه نام "اورمیّه" (که در همه جا و همه نامه‌های اداری و رسمی ایران به صورت اورمیّه نوشته می‌شود) استفاده کرده بودم متهم به مرتبط دانستن نام اورمیّه با روم شرقی یا بی‌زانس کرده بودید که این نیز تهمت‌های بیش نیست چون بنده راجع به نام شهر اورمیّه هیچ اظهار نظری نکرده بودم، فقط امیدوارم که نیت این عیب‌گیری‌هایی که نسبت به مقاله بنده اتخاذ کرده‌اید واقعاً! به خاطر روشن نمودن مواردی که به نظرتان حقایق، تاریخی رسید بود، باشد نه به خاطر اینکه وظیفه خود را در منصب نویسنده‌ی مجله، برای خالی نبودن عریضه و پرکردن صفحه انجام داده‌باشید، شما که این همه به خود اجازه نصیحت‌گویی را می‌دهید و این قدر به نام‌های تاریخی و روشن شدن حقایق علاقه دارید بفرمائید تا از این پس تهران را طهران، زنجان را زنگان و همدان را هگمتان بنویسند! چون اگر اطلاق نام آذربایجان به آران و با اطلاق نام اورمیّه به اورمیّه عیب است و از نظر شما و موکلانتان (آقای بهریان) لکه‌ننگین در تاریخ به حساب می‌آید پس بفرمائید تا لکه‌های ننگین و سیاه‌های که در تاریخ ایران هم هست از بین ببرند. چون از این نوع لکه‌های سیاه در زمان ستم‌شاهی نیز بر صفحه تاریخ میهن اسلامی مان گذاشته شده است از جمله تبدیل نام سا و جیلاغ به مهاباد، خاب و بیه مشکین شهر، تبدیل نام یام به پیام، تبدیل نام آجی جای به تلخه رود، جفاتو و تاتائو به سیمینه رود و زرینه رود و دهها مورد دیگر. در جای دیگر در جوابیه، خانم "زرافشان خوارزمی" غلط املائی (جایی) که در نوشتن نام قاچاق‌نهی توسط اینجانب صورت گرفته تذکر داده‌اند و برای آن نیز اشکال گرفته‌اند! که ضمن تشکر از ایشان برای بی‌حساب شدن، بنده نیز سیاق ایشان را گرفته و تذکری به ایشان می‌دهم که نام فرمانروای ماد خرد که به قولی نام آذربایجان هم از آن گرفته شده، آتورپات است. آتورپاتین است نه آتورپات، که در مقاله‌تان بکار بردید و بساز در

ادامه مقاله، خانم خوارزمی نوشته‌اند "آیا داستان قاچاق نیسی را میدانید؟" یا میدانید که او و کورا و غلو تنها با مالکانی محلی در آران به مبارزه بسیارناچیزی دست زده‌اند؟ چگونه شما اینان را با آتورپات وستارخان و باقرخان و خیا بانی دریک ردیف جا داده‌اید؟" و با زدر ادامه سخنانشان می‌گویند: "قاچاق نبی و کورا و غلو با یداز عزیز حاجی بی‌اوف سپا سگزار باشند که آنها را از اعماق فراموشگاه تاریخ برکشید و بی‌آهنگهای دلپذیر و اپرای مشهور خود به این دو شخصیت جان بخشید"

در پاسخ به این سئوالات و اظهارات خانم خوارزمی باید این سؤال را از خود ایشان بپرسم که آیا خود شما واقعا "داستان قاچاق نبی و کورا و غلو را میدانید؟ اگر میدانید تا حدی که؟ تا حدی که پاشا؟" یا "مسلمان" اگر شما اطلاع کافی داشته‌اید و مفروض نباشید می‌بینید که شهرت و آوازه کورا و غلو و قاچاق نبی به ۲۰۰ سال قبل از نوشتن اپرا توسط حاجی بی‌اوف برمی‌گردد یعنی درست از اوایل قرن ۱۷ که قیام کورا و غلو علیه مالکان محلی و عوامل عثمانی آغاز شده برمی‌گردد. و تا قبل از نوشتن اپرای کورا و غلو توسط حاجی بی‌اوف هم این شخصیت به عنوان سمبل و اسوه مقاومت و آزادی و شجاعت در میان مردم آذربایجان درآمده بود.

پس از بررسی و پاسخگویی به ایرادات غیر منطقی و نابجای نویسنده مجله کهکشان (خانم خوارزمی) که نسبت به مقاله اینجانب تحت عنوان (مکر آران با آذربایجان فرقی دارد؟) گرفته بودند به موارد دیگری که در رابطه با مقاله آقای دکتر جواد هیئت که از طرف خانم خوارزمی مورد انتقاد قرار گرفته شده بود اشاره می‌کنیم. البته من در این مقال سعی در اثبات یا رد هیچ یک از نظرات مربوط به موضوع (آران و آذربایجان) را ندارم و این کار را به عهده صاحبان فن و نظر محول می‌کنم تنها نگاهی حاشیه‌ای به مقاله خانم خوارزمی می‌افکنیم تا کمی انگیزه و قصد و هدف مجله کهکشان را بیشتر به خوانندگان بنمایانیم و سئوالاتی که به ذهن هر خواننده‌ای میرسد را از مجله کهکشان و نویسنده آن طرح کنیم.

مجله کهکشان در معرفی آقای دکتر جواد هیئت این چنین اظهار می‌کنند: (آقای جواد هیئت مدیر مجله و اریق که همنام آن بالغ بررسی سال است در کشور ترکیه منتشر می‌شود...) سؤال این است که آیا واقعا "لزومی برگرفتن عبارت "که همنام آن بالغ بررسی سال است در کشور ترکیه منتشر می‌شود" وجود داشت؟ اگر دلیل خاصی وجود داشت لطفاً"

پاسخ دهید؟ البته امیدوارم که منظورتان این نبوده باشد که انتخاب نام وارلیق هم همانند نام آذربایجان که به جمهوری آذربایجان اتلاق می شود منظور خاصی داشته. شاید هم می خواستید با زهم یک لکه سیاه و ننگین در تاریخ را نشان دهید ولی خجالت کشیده اید!!

در جایی دیگر وکیل مدافع آقای ابهریان (خانم خوارزمی) ابرادی بر نوشته آقای دکتر هیئت که ضمیر اول شخص جمع را در مورد خودشان در جمله "مادر مورد قسمت شمال آذربایجان واران در گذشته مقالاتی نوشته و در مطبوعات چاپ کرده ایم..." بکار برده، گرفته اند. این سؤال را از این خانم محترم می کنم که آیا شما بدرستی معنی جمله را فهمیده اید؟ آیا اگر بجای "ما"، "من" می نوشتند آیا ایشان را به "منم" گفتن و از خود تعریف کردن متهم نمی کردید؟ اگر شما قدری از ادبیات و آئین نگارش اطلاع داشتید این ایراد ناشیانه را نمی گرفتید. در ثانی رطب خورده منع رطب چون کند شما خودتان در جایی برای خودتان از ضمیر اول شخص جمع استفاده کرده اید و گفته اید "ما می پرسیم در مقاله آقای...". تنها خواهش این است که لا اقل به گفته های خودتان عمل کنید. شما خودتان در آغاز مقالهتان نوشته اید "متأسفانه هنوز نوشته های ایشان (آقای هیئت) از بی طرفی و دقت علمی کافی برخوردار نیست" آیا شما خودتان انصافاً، اصل بی طرفی را مراعات کرده اید؟ آیا نوشته های شما از دقت علمی کافی برخوردار بوده است؟ (تحریف سرگذشت و تاریخ زینب یا شاپا چه طور توجیه می کنید؟)

بگذریم که سخن به درازا کشید ولیکن حرف ناگفته بسیار مانده است و فقط این را بگویم که خانم خوارزمی اگر بخواهم مثل شما ایرادهای بنی-اسرائیلی و سؤالهای غیر منطقی از گفته های ایشان بگیریم شاید هفتاد من کاغذ کفاف ندهد. امیدوارم با این توضیحات مسئله برای شما مشخص شده باشد تا دیگر "ناگزیراً تذکر نباشید"؛ بیایید با هم دیگر بجای سر دادن نجوای نفاق و تفرقه، که در رأس سیاست های استعماری آمریکا و غرب قرار دارد، آب سرد بر آتش دشمنان بریزیم. و به سادگی ده لوحان و خوش خیالان بگوئیم که آذربایجان جز لاینفک میهن عزیزمان ایران اسلامی می باشد. چرا که آذربایجان حکم سر را برای ایران داشته و دارد و سربسبی تن و تن بی سر هیچ گاه ممکن نخواهد بود.

در پایان با زهم جهت یادآوری جمله ای را که در ابتدای مقاله آوردم



به عنوان کلام آخر تکرار می‌کنم . "شب دراز است و قلندر بیدار ، و در چنجه  
داستانها بسیار دارد و درازای هربیت قادر به آوردن یک دیوان است".

\* آنچه ما از تاریخچه مجله وارلیق میدانیم این است که نام وارلیق  
به معنی هستی و موجودیت از طرف آقای دکتر حمید نطقی پیشنها د شده و علت  
آن اعلام موجودیت ترکی آذری بعنوان زبان مادری مردم آذربایجان  
و قسمتهائی از ایران بوده که از طرف رژیم فاشیست پهلوی و نظریه پرداز-  
ان آن انکار می‌شده است .  
مجله وارلیق که در ترکیه منتشر میشود به قدری کم اعتبار و گمنام است  
که در محل انتشار خود هم کسی آنرا نمی‌شناسد .

○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○

○ آشنالیقدان سورا      میان دو آب - کند او غلو

○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○

گورمه‌دیم دؤنیاده بیرزاد بینوالیقدان سورا  
بیوفا اولدی نگاریم آشنالیققدان سورا  
دؤنیانی چکدیم محکده بیر اصالت بیلمه‌دیم  
گورمه‌دیم ذاتینده بیرزاد بیوفا لیقدان سورا  
بیر بصیرت لی جهاندا گورمه‌دیم افسوس اولا  
باش آغارتدیم دیشلری تۆکدوم قوجالیقدان سورا  
قوم ناپاکین الیه باتدی بختیم اولدوسی  
گونلریم آغ قویماز اولسون اوقارالیقدان سورا  
سؤیله‌دیم جانا بۇ دردلی کؤنلومه بیر چاره قیل  
چونکی عمان درده ذیمزاؤلسه بالیققدان سورا  
سؤیله‌دی هرتوشلوق اولسا عشقه چک، تاب ایله  
هر اوزوم دوشاب اولار چونکی قورالیقدان سورا  
چاره اختارماق بولوندا ائتمه بیر بیله تلاش  
عشقه درمان یازمیویلار مبتلالیققدان سورا  
شعریاز کند او غلو قویما فرصتین الدن گئدیبر  
دردیوه بیر چاره یؤخد یی داوالیققدان سورا

نبى خىزى دن يىئنى شعرلر :  
يا زىمىزا كوچۇرەن : د. ا. برا ھىمپور

### ○ ابدىت دن گلن سسلر

حضرت على (ع) ين "كلما ت قمارى" نى اۇخويا ركن ...

- تائىنا ركىم نەواخت دا نىشىب دىنەر :  
اينسان اۇز دىلى نىن آلتدا گىزلەنر .  
- اۇولادا تربىيە نەواختدان باشلار ؟  
- سۇيلە اۇشاغى نىن نىچە ياشى وار ؟  
- بىر ياشا آز قالىب .  
- اۇندا ، ائشىت ، بىل ،  
آرتىق كىچىكىمىن سن تامام بىرايل .  
- عىبلرىن بۇيۇيو نەدىر سۇيلە بىزە سن ؟  
- اۇزۇندە اۇلا- اۇلا باشقا سىندا گزە سن .  
اينسانچىن آزادلىق قۇرتارار هاچاق ؟  
- سن وعد وئره نەدك آزادسان آنچاق !  
مظلوما وئردىيى اذىت اۇچون  
ظالېما محكمه قۇرولار بىر گۇن .  
حقيقت آجىدىر - فقط درما ندىر ،  
يالان شىرىن دىرسە - افعى ايلاندىر .  
ياخشىلىق كى ، اينسالىغىن بۇرجو اۇلوبدور ،  
پىسلىك ايلە غالىب گلن اۇزو مغلوبدور .  
فاسىزا وفا مەرى سالان كىمى ،  
سن آلاھا وفا سىزان .  
فاسىزا وفا سىزلىق اېلە دىنمى  
سن آلاھىن قارشىسىندا گۇناھسىزان .  
تاماح ظولمتلى يۇلدور ،

تا ما حكار ابدى قۇلدور .

كىم كى ، يىتر اۆزۈندە دۇستو ايتىرىپ ،  
اۆدور يىتر اۆزۈندە ان بۇيوك غريب .

دۇنيا دا ان اۇلۇ شروت عا غيل دى ،  
دۇنيا سا نادانلىق اۆستە دا غيلدى .

جاھيل دانىشما قدا يا مان ساز اۇلار ،  
عا غيل كا مىلش سە صحبت آزالار .

آجلىق واختى مرداينساندان اۇزاق اۇل ،  
تۇخلوق واختى سن نادان دان اۇزاق اۇل !

كىم غيبىتى دىنلەيىر ،  
اۇزۇ غيبىت ائللەيىر .

سن سحرە قۇيما قالسىن ياخشىلىغى ،  
بىردن اۇلوم بۇ گۆن گلر آخشام چاغى .

كىملىركى ، چوخ دانىشىدى ،  
سەھى دە باشدان آشىدى .

عا غيل لىرىن سىنەسى  
مىن سىرىن خزىنەسى .

داشى داش آتانا اۇزۇن جولايدىر ،  
جونكى داش آتانىن جا واپى دايدىر .

خلوتى گۇنا هدان قلمى چكىندىر ،  
گۇنا ە - سنىن آشكار بىر شاھيدىندىر .

- بىر شىخىن كى ، قاپى سىنى باغلايسان ،  
بىن روزى سۇ نىچە گلر ؟

گلر . . . گلر اۇ يىردن كى ، اجل گلر .

سۇزۇ دىشمەيشدن - سۇز سنىن قۇلون ،  
ائللەكى ، سۇيلەدىن - اۇزون قۇل اۇلدون ،  
سۇز وار ، بىر ابدى كىتابا دۇنەر ،

سۆز وار، عۇمور بۇيو عذابا دۇنەر ،  
 عالى گۆزەللىيى دۇيمايان كۆردور ،  
 آغارمىش تۆكلىرى قۇپارما ، نوردور !  
 حياتىن ابدى حقيقتى وار ،  
 اول يۇل يۇلداشى ، سۇنرا يۇل آختر !  
 اينسانى عا غىلىمى ، دىلىمى تانىدىر ؟  
 بىيل كى ، دىل عا غىلىن ترجومانىدىر .  
 اگر جاهيل لردن اۇزاغا قاچسان ،  
 اۇندا عا غىللىره قۇوشا جاقسان .  
 كىمكى ، اۇز قدرىنى بىلدى دۇنيادا ،  
 او ، اينسان قۇرخوسوز اۇلدو دۇنيادا .  
 ياخشىلىق پىسلىكله قۇشا گىندىر ،  
 منىت - ياخشىلىغى با طيل ائىدن دىر .  
 دۇنيادا يۇخويا گىندىر اينسانلار ،  
 آنجاق اۇلوم واختى اۇيانىر اۇنلار .  
 كىملىر ، زمانه يه صداقتا ئىتدى ،  
 زمانه اۇنلارا خىانتا ئىتدى .  
 عذۇرلو - عذۇرسوز سۆز وار ، گۇناهدىر ،  
 عذۇرو تكرر ائتمك - تكرر گۇناهدىر !  
 يالان اۇلان يىئردە محبت اۇلماز ،  
 محبت يۇغدورسا صداقتا اۇلماز .  
 سن حريص اۇلدون ،  
 مۇحتريص اۇلدون .  
 مكر ايله حيلهسى گىزلى اۇلان كىس ،  
 ايله دوئماندىركى ، دوست اۇلا بىلمز .  
 محبتى سىلە سن ،  
 كى ، اۇزون سئويلە سن .

كىم اۋزوندن راضى دىر،

آرزويا تامارزىدىر .

ايكى شى محو ائدىر مطلق هركىسى،

يۇخۇللىق قۇرخۇسو، منصب ھا ھاسى .

مالىنى ،جانىنى قارداشا ساخلا،

اينىما ،عدالت دە دوشمەننىن اۋلسون .

ھامىيا گۆلر اۋز باخ،ياخشىلىقلا،

خلقىن سالاملارى قۇي سنىن اۋلسون !

دۇنيا و آخرت - ايكى دوشمن دىر .

بىرىنە چا تدىن سا ،اۋ بىرى گىئدىر .

امانتى ماھىبىنە قايتار دۇنيادا ،

اۋ ،بىنمىر اۋولادىنا قاتىل اۋلسادا .

ھادىق لىر ثروتى اتك - اتك دىر

خىانت يۇخۇللىق گىتيرە جكدىر .

كىنلى آداملارنىن دردى بۇيوك دور !

عداوت قلب اۋچون ان آغىر يۆك دور .

دائىم اۋز قلبىنى يئىەر پاخىلار ،

اۋجا اۋچماق اىستەر - اۋچار ، بىخىلار .

پاخىل سلطنتى بىردن دا غىلار .

صبرائتمك ان بۇيوك بىرشجاعت دىر ،

اۋلى نجابت ،سۇنو جنت دىر .

كىم اۋزگەيە بۇھتان (بەھتان) دىئىر ،

اۋز - اۋزونو لكەلەيىر .

اۋنوتماكى ،پادشا ھلارنىن آزبخشىشى شرافت دىر

فقط آلقاق آداملارنىن چوخ بخشىشى حقارت دىر .

ھىد آپارمايىن ! بۇ سىردىر معيار ،

اۋد اۋزو اۋدونۇ ياخىب كۆل ايلەر؟

اگر مؤمین شخصہ در دینی دشمن  
مرحمت گزورہ رسن سانکی ، اللہدان .  
نہ بادہ (مبادا) کافیرہ گیلئیلہ نەسن ،  
شکایت ائدیرسن سانکی اللہدان .  
اگر شرفینی ایتیرسہ بیرکس ،  
آتا شرفی دە کۆمەیە کلمز .

ماي، اييون - ۱۹۹۲

### ○ خوجالی دا اریک آغا جی

" آتامی، آتامی خوجالی دا اؤلدوردولر . اریک آغا جیمیزی یانیدیرد-  
یلار... ایندی یۇخولاردا همیشه اریک آغا جیمیزی چیچک لەین گۆرورەم ".  
(قیزجیفا زین دئدیکلریندن ) .

اؤ، یاندى آتشی تۇتدوغا لمی ،  
اشندی بیتره گۆنش - گۆیلرین تاجی .  
قانلی جنایتە آبدە کیمی ،  
یۆکسلی قاپ - قارا اریک آغا جی .

رذالت سلندی بۆتون جهاندا ،  
بۇ آلقاق آدینا یاراشار آنجاق !  
آغا ج ما حیبینە گۆج چا تما یاندا  
آغا جین اؤزوندن اینتیقام آلقاق !

سن ای حقیقتی اؤنودان یاغی  
دی ، نه ائده چکسن بس قصاصی چاغی؟  
قیشین یۇخوسوندا ن اویاندى تورپاق .

دۆنیانین گۆزلی اریکده قالدی .  
باهار نفسینی دۇیاندا تورپاق ،  
کۆکلردن یام - یاشیل بیرشیو اوجالدى .  
عزیز آناسی دیر وطن - آغا جین ،  
آنا گۆز لرینین یاشی دایانمیر .  
دوغما تورپاغیندا بیتن آغا جین ،

بۇداغى يا نسادا ، كۆكلىرى يا نمير .  
 ارىيىن بىر يىنى بۇداغى دۇغدو ،  
 بۇداغا آنا تىك ، سۇد وئردى كۆكلىر .  
 اۇجالدى سمايه ، گۆنشە دۇغرو ،  
 گلدى بۇ تۇرپاغى سجدەيه گۆيلر .  
 بىر آيدا بۇى آتدى بۇداق بىر قۇلاج ،  
 داغ اۇنو اۇياتدى اوز نفسيله .  
 دۆنن يۇخولاردى گۆل آچان آچاچ  
 بۇ گۆن جيچكلەدى ياز نفسيله .  
 ياد گۆزلر آغاچا كىنلە باخدى كى ...  
 اللر گۆى بۇداغى كسمهيه گلدى .  
 گۆيلردە ايله بىر شىمشك چاخدى كى ،  
 شيولر كسىلمەدى ، اللر كسىلدى .  
 جيچكلر تۇرپاغىن آرزو - كامىدير .  
 گۆندوز دە دوشمن چىن گىجە اۇلاجاق ...  
 بۇ ھلە طبيعت اپىنتقامى دير ،  
 گۆر اينسان قىمامى نىجە اۇلاجاق !  
 قىزىم ، كۆرپە بۇداق - جيچك آچدىقا  
 قلىبن اۇرا قونان گۆيرچىن اولدو .  
 گۆنش - بۇلۇموزا ايشىق ساچدىقا  
 سنىن يۇخولارين قىزىم ، چىن اولدو !

نمايشگاه دانشى كتابهاى جمهورى آذربايجان  
 ( انتشارات بين المللى الهدى )  
 آدرس : خيابان انقلاب ، خيابان ۱۶ آذر ( ضلع غربى دانشگاه  
 تهران ) طبقه دوم .

يازان : ناھىدھاجى زادە  
يازىمىزا كۆچۈرەن: د. ابراهيم پور

## ■ پاشاى حق ( رومانىندان صحىفەلەر )

استانبول ۱۹۲۳... ايلى ... ژانويە آيىنىن اورتالارى ... قىش  
آت بىلىندە ايدى . قىلىنچىنى سىيرمىشىدى . سىخلىمىشىدى . اۇسۇق لار ،  
دارالمىشىدى ، دۇن وۇرموش بۇلانىق سۇيا بنزە يردى بۇلودلار ... دۇنرگەسى  
دۇنمۇشودو روزگارين - نەياغان كىمى ياغىردى نەدە آجىلان كىمى  
آجىلىردى . قاشقا باغىنى تۇكموش ، اۆز گۇزونو تۇرشوتموشدۇ گۇكلر .  
گۇكدن زەھر الەنيردى سانكى ...

شەتلى سۇيوق آلمىش ، سۇمۇكلرى بىلە سىزىلدا يىردى . بۇا ۆزدەن چۆلە  
چىخا بىلمە يىردى . اۇزۇنى گۇز حبسینە اۇگرتمىشىدى . ترسىنە ، قاپىنى  
آچىپ حالىنى سۇران ، تىك كىلمە يىلە ، نىجەسن "دئىين بىركىمسە دە  
يۇخدو . بۇدا سبب سىزدىگىل دى . دوستلارى نىن جوخو يىئىرنى يۇردونو  
هە بىلمە يىردىلر . ايندى كىرەلندىگى اۇتاقا تزه كۇچموشدو . جانسى  
سىخىلىپ ، آراسىرا حوصلەسى دارالاراق صىرى تۇكنسەدە اۇزونى سا -  
خلايىپ ، يازى يا زماغا اۇزۇنو زۇرلايىردى . باشىنى ايشە قارشىدیرما غا  
جالىشىردى . يازى ماشىنى نىن تاققىلتىسى كىلىمەدن ائشىدىلىردى .

ھارايبا خىرسان يىغىن - يىغىن كىتابلار ، درگىلر ، غزتلر ...  
ماسانن اۇستوندە يازىلى كاغىدلار تۇپلانمىشىدى . گۇزۇنون نۇرونو ،  
قلىبىنن آتشىنى تۇكمۇشودور بۇكا غىدلار . بۇتلار اۇنون ھواسى ، سۇيو ،  
دىرىلىگى ايدى . قلىبىندە چىرىپىنان اومىدلرگۇچلو بىر آرزىا ، ابنا ما  
چئوربىلردى . "منىم غرىب سىمى خلقىما بۇنلار چاتدىراجاق . بۇتون  
وارلىغى بۇ دۇنيو اۆزەرىندە كۇكلنمىشىدىر .

- ساغلىق دۇرومو اۇقدەر ياخشى اۇلما ساداللىرى ايشدن قالمىسر .  
نىجە يازى خانادان سفارىشلىر آلمىشىدى . رداكتورو اۇلدوغو "يىئنى  
قافقازيا "درگى سىندە دە باشدان آشاجاق قدەر ايشلىرى واردى . بۇتون



يۆكۈن، آغىرلىغىن جىيىنىدە اۆلدوغو سۇيلەنە بىلىردى. قاينغىلارى  
كلف كىمى دۇلاشراق اۆنو گۆز آچماغا، سۆلۈك (نفس) آلماغىغا،  
دىنلنمەگە بۇراخما بىردى...

واخت گۆن اورتادا ن گىچمىشىدى. ما باحدا ن بىرى بىر فىنجان چىساي  
ايچمىشىدى. يىتمەگى، خا طىرىنە دە گىتىرمە بىردى. باشىندا خفیف بىر آغرى  
وارىدى. بىلكە آچ قالماقدان ايدى. يۇرغۇنلوق گۆزلىرىدىن تۇكۆلسە دە  
الىنى ايشدن آيىرمىردى. اۆ، گا، كىتابى آلاق، درگىنى يىترىنە  
قۇيوردۇ، گا، دا غزىلىرى آچىپ تۇكۆردۇ. اىستە دىگىنى تا پما يىنجىغا  
عا قلىنا گلن، بىئىنىدە دۇلاشان فىكىرلىرى، اۆرەگى اىستە دىگى كىمى  
كا غىذا كۇچورمە يىنچە جالىشما ما سا سىندا ن آيىرلىما بىردى. بىللە جە ما با حى  
گۆن اورتا، گۆن اورتانى ايسە آخشام ايلە بىردى. چوخ زامان گىچەلىرى  
دە جالىشىردى.

سۇن باھارىن باشلارىدا جىبلىرىنى سىلكەرەك بازاردان اۆچۈز  
آلدىغى يۇنگول پالتوسونو جىيىنىنە آتاراق ايوانغا  
چىخدى. شىتلى سۇيوق، اۆز گۆزۇنو قىزارتىدى، بۇغا زايچىندە ن اسن شىتلى  
سۇيوق يىتل اينسانىن سۇموگىنە قەدەر ايشلە بىردى. گۆردۈكى، دايانما  
بىلمە بىر. چۇلە چىخما سىلە قۇش قانادىندا گىشى دۇنمەسى بىراۆلىدۇ.  
بىلمەدىكى، اۆزۈنى سۇبانىن اۆستۈنە نەچۈر آتدى. وجودو تىرىپىل -  
تىرىپىل تىترە يىر، دىشلىرى بىر - بىرىنە چار بىردى.

سانكى چۇلون سۇيوقو بىرگۆز چىرپىمىندا سۇموكلرىنە چۇكموشىدى.  
تىترە مەسى گىچىب گىدە نە بىنزە مىردى. قارىلىيا چاق - دىدى واختىندا  
قارلاسا ياخچى دىر. آزار - بىئزار اۇزاق اۆلور.

بىردە ھرنە يىن اۆزۈنىن واختى، اۆزۈنىن زامانى وار. قارسىز قىش،  
بارسىز سۇن باھار، چىچك سىز اىلك باھار - گۆنش سىزىيا زكىمى دىر. "  
فىكىرى چىرپىندى. "ايندى گۆرەسن باكى داھا والارنە جورگىچىر"، ھمان  
زامان قۇلاقىندا سىس دۇشموش كىمى اۆلدۇ. سانكى خىزىن اۇغولتوسونو  
اىشىتىدى. "اھ - دىدى - اۆزى اۆزىنە - باكى نىن ھاواسىندا ن  
آنلاماق، گۆچ. بىلمىسن نە زامان قىش دىر، نە زامان ياز".

باكى اۆنون طالع شەرى ايدى. اىلك لايلاسى نۇوھانىدا سۇيلىن سەدە  
بۇرادا دىل آچمىش، بۇرادا آياق تۇتوب يىترىمىش، بۇرادا ن دۇنيا يا

بویلانمیشدی. بۇشهر پروازلاندىرمیشدى اُونو .

اۇدا باكىنى چىلقىن بىر اۇلاد عشقىله سئويدى. دىنى - ايمانى  
ايدى باكى! اۆچ كۆن اوندان آرالى دۆشندە سانكى ھا واسى يتمه پير-  
دى . يىرتا پايلىمىردى اۆزونه . "باكى سىز بىرجه كۆندە ياشا يا  
بىلمهره) - دئىيردى - اُونون مازۇتو دامنه بنؤوشه قۇخوسو كىمى  
گلىر . ايچرى شهرين سئوگى سینه سئوگى ونا غىللارينا نا غىل يىتشمىز  
دۇنيادا . "بىرآن گلىدى يۇلا جىخدى باكى دان آيرىلدى . آيلارچا ، ايللرجه  
اۇزاق ، يابانچى شهرلرين ھواسى ايله نغس آلدى . گۆنون بىرىندە باشقا  
بىر سئوگى دە قلىبىنه آخدى . كۇكسونون باشىندا يۇوا قۇردو ، يۇوالا-  
ندى . اۇ زمان صمىمى بىراۆره كله بۇسئوگى سىنى دىلەكتىيىردى ."  
باكى دان سۇنرا كۆنول وئره بىله جه گىم ، ياشا جا غىم بىر شهر وارسا  
اۇدا استانبول دىر "اۇ بۇنو ائله سۇز گلىمى ، يا خود كىمىن سه خوش-  
نا گلمك ؟ بگنمك خاطر بىنه سۇيله مه مىشدى . يۇوا يىچىندن ، قلىبىنن درىن -  
لىك لرىندن گلن بىرسى ، بىرايسته ك ايدى . استانبول اُونون كۇكسونون  
بوى وئرىب قالخا ركن ، ايللر گئچتىك جن كۇكۇ درىنلىك لره نغسود  
ائدهن داللى ، بودا قلى بىر آغا جا بنزه پىردى . - آرزو ، دىلك آغا جىنا ...  
ھىج عا قلىنا گتىرمزدى كى ، بۇشهرده غرىب لىگى ، موھا جىر گۆنلىرى  
بىله يه جك . باكى حسرتى ، باكىيا قووشماق اۆمبىدى آنكارانن عصرى  
مزارلىغىندا تۇرپاغا باسدىر يىلاجا غىدى . سۇن نغسىندە ايسه دۇدا قلار -  
بىندا بىرسۇز چىرپىنا حاقدى ، يانا - يانا چىرپىنا جا قىدى : "آذر ...  
بايجان ، آذر ... باى ... جان ... " "آذر ... باى ... جان ... جا ..."  
... ن ن ...

دۆشونجه لرى اۇد تۇتوب اۇدلانىر ، قلىبىنى ياندىرىردى : "كۆره -  
ايندى نىله بىرلر بالالارىم - منىم لطيفه م ، خالىده م ، رسولوم ، آذرىم ؟"  
كۆن گذرانلارى نئجه گئچىراؤنلارين ؟ زوالى اُم البىنى دۇرت اۇشاغىن  
الينده قالمىش ، ھا مىسى دايا ورۇ (طفل) احتمال كى ، اينجىدىرلر اُونو .  
كۆره سن قۇھوم اقربادان كۇمك ايله ين ، ال تۇتان واردىر بىزىم كى لره ؟  
چتىن زامانهدىر . كئچىنمك گۆجدور . كىمسه نى قىنا ما ق اۇلما ز . ھر كس  
ايچىندە اۆز باشىنن ھا بىيندا دىر . اينسانلارى اۇقدەر قۇرختموش ،  
كۆز لرىنن اۇقدەر اوتون آلمىشلاركى ، قارداش قارداشا ، اۇلاد بابا يا  
دوست دوستا شىبهه ايله باخىر . اينام يۇخ اۇلموش ، اينسانلار بىر -

بیرلربیندن قاچیرلار، قورخو، شهبه، اولان یئرده اینسانلیق دا اورتا دان قالخیر .

منی ده اوردادا دوشمن کیمی قلمه وثریرلر، کؤلگه می قیلینجلایرلار .  
الربینه فرصت کئچسه، علاجلاری اولسا، بوردادا منیم، اوردادا اولادلاریمین  
نفسینی کسهلر چتین کی، یاخین دوران، جانی یانان تا پیلا بیزیم کی-  
لره... " بیرجه اومیدسید حسین نه گلیر، بلکه او، یاردیمچی اولا اوشا-  
قلارا، او زوالی ایله ده بیرا قریبا، بیر با جانا ق کیمی اوره گیمیزده  
قابنا بیپ قاریشما دیک، بیر- بیریمیزه بیئنیجه مهرسالیب، ایسینیب  
اؤلشیردیک کی قیرمیزلار باشیمیزین اوستونو آلدیلار. دؤران دکیشدی  
پره- پره اولدوک، هرکس بیر یئره گشتدی... دا غیلدی... .

احتمال کی، امالکثوم بیر با جی کیمی امالینی نین یاردیمینا  
قوشار، سیراسی گلدی که ال اوزادار، یوخسا شایریپ قالار امالینی،  
اورتالیقدا قالار .

ایله عملی باشلی، درین تحصیلی ده یوخدور، حرفه سی ده یوخدور کی،  
چالیشا راق اوشا قلارینی کئچیندیره بیلسین. چالیشمالی اولورسا، او  
زامان کیمین، اوتونده قیریلمالی، اگیلمه لی، یاخود دا کیلمره  
ایسه کولفت چیلیک یا پمالیدیر، کیمدیر دیین، کیمدیر یا شادوشن کی  
قادین محمدا مین رسول زاده نین خانیمی دیر؟! .

زوالی اولادلاریم گوز کونول دولو با با اهتمامی، آنا شفقتی  
گورمه دینیز! منیم یولومدا نهلر چکه م دینیز بو بیر قاریش واختینیز-  
د؟! .

قلبی قیریق تئله دؤنمؤشدو. "سیزی نه زامان با غریما با سا جا غام،  
بیرده نفسیم نه زامان سیزین نفسیزه قاریش جاق، ای منیم بوینو  
بوکوک اولادلاریم ."

ساق قالما سی بو ایشیق لی دؤنیا دا نفس آلماسی، یا شاماسی فعلا" اونا  
معجزه کیمی گلیردی: "منیم قدریم خان خوبسکی نین، نصیب بی یوسف-  
بیلی نین، حسن بیی آغا بی ن... با شقا با شقا دوستلاریمین قدرینه  
دؤنه بیلیردی. واخت سیز اولوم منی هاردا ایسه یا خالار، عؤمروم  
قیریلاردی. بلکه هنج مزاریمدا، تورپاغا قویولدو غوم بیئ-  
بیلینمزدی. بللی اولمازدی.

"قلبینین درینلیک لریندن ایسه با شقا بیرس گلیردی: "سن تانیری

آدامی سان محمدامین! اونا گۆرده ده تانری سنه قیما دی، سنسی قانسا -  
دی نین آلتینا آلدی، بۆتون بلالاردان ساغ - سلامت جیخاردی، سنسی  
قورودو. ایندی یا شاییرسان، سۆزونو قلمینله دئییرسن، سسین وطنینه  
بیئتیشمه ییر، سیخیلما هنج ابیرگۆن گلر حقین یولو آجیلار، گنجه لرنه قدر  
اؤزون اولسادا، قارانلیغا بۆرونسه ده، قارشى دا اؤنون آیدین  
ماباحی، گۆنشلی گۆندوزو وار!...

بیردگیل، بئش دگیل، دفعه لرجه اولومله اؤز اؤزه، گۆز - گۆز - گۆز -  
گلمیشدی :لاهیدجا، باکی دا، مسکوادا... اولوم اونا قیلینج قالدی -  
میشدی، او، اولومون گۆزونه دیک با خمیشدی اینا میندان، عقیده سیندن  
دؤنوب قورخویا اوره گین یا خین بؤرا خما میشدی، او، گۆج آنلاردا، اوره گی  
ده یومروغا دؤنموشدو.

"قورخو دهشت دیر - او اینسانی اولومه آپارییر -؟ دشمیشدی  
اینام اولدو، اینسان اولدو، اینسان دؤیوشمه لی، جاریش مالی، سون  
داملاقانی قالینجا یا دهک اوره گی نین سون وورقوشونادک اؤز حاققینی  
حقوقونو طلب ائتمه لی دیر، اینسان اولادی حۆردو غموش، حۆردا یا شامالی -  
دیر، نه دن یا بانجیلار، یا دلاز باسا، با سا گلره ک منیم یوردومدا، منیم  
آذربایجانیمدا آغالیک یا پمالیدیرلار! نه حقله، نه حقوقلا! بیز بونا  
نه! بیچین قاتلانمالیق؟

- بیز او زمان - ۲۷ آپریل گنجه سی بیرکیشی کیمی سۆز وئردیک. قان  
تۆکولمه سینه ایمكان وئرمه دیک. اؤنلار دئییکلری نین اؤستوننده  
دورما دیلار، سۆز لرینی توتما دیلار. ایندی بیزاؤز حاققیمیزی -  
استقلالیمیزی، قانیمیز - جانیمیز باها سینادا اولسا گئری آلمالیق!  
حق وئریلمز، آلینار. بؤدورتورک انقلابینین تائید ائتدیگی گئریک!  
روس امپریالیزمی هانسی جیلده، هانسی رنگه گیره جک سه گیر سین،  
اورتادا بیرگئریک وار، ملت لر اؤز لرینی تانیمالی دیرلار! گله جک  
ملت لری سۆنگو (سرنبزه) کوجو ایله یا پما رژیمه بویون اکدیرمه نین  
دگیل، میلی حاکمیت، حق و حریت، دایانان استقلالچی لیغین دیر".

+++

یازی ماشینین اعصابی قیدیغلايان یک نسق سسی یاواش - یاواش  
دایانندی. وئما "سۇساراق ائشیدیلما اولدو. همان زمان آخار سۇ  
دوردو سانکی! اوتاق سۇکوتلا اولدو. او، جیبینی صندلی نین آرخا سیما

دايا باراق قۇللارنى قانا دكىمى يانا آچدى. سۆمۈكلىرى شارق- شارق شاقىلدا دى. سانكى جانينا بىرراحتلىق، ساكىنلىق گلدى.

سېنەسى گىنىشلىندى. آما دۇيدوكى، بارماقلىرىنى يازى ماشىنىنىن دوگمەلىرىنە اوزاتماغانەگۈچ قالمىش نەدە حوصلەسى. بارماقلىرى نىن اۇجويلە يياوش- يياوش شقيقەسىنى، گۈزلىرىنى اؤشتوردى.

"بۇ گۈنلۈك- بىتەر- دئىە دۆشۈندۈ. هوس دىر، بس دىر، حالىم بىر آزا دا دۆزلىسە، اۆزۈمە گلسەم ما باحلىپن ارتەدن قالخار، ما سا باشىنا گىچەرەم، ما باح بىتمەگىنەدك يازى ماشىنىندا ايكى- اۆچ صحيفە يازارام، بۇدا اولور غنىمت. عقل اوستا دلاريمىزنا فىلە سۇيلەمەمىشلر: قىرىلان اوردودا ندىر؟)"

آياغا قالخدى، اللرىنى سېنەسىندە جاپا زىلاراق اوتا قدا دولان- ماغا باشلادى. اۇتاق چوخ سۇيوقدو. دۇوارلاردان بۇز ياغىردى. سانكى، "بۇ سۇبا نىن جانىنى نەايچىن آزارالمىش؟" دئىە دۆشۈندۈ. بىر آز بوندان قاباق نىچە دفعا اودون آتدېم. نەگۈزۈ دۇيور، نەدە گۇرھا گۇرلایا نىركى، جانىمىز، سۆمۈكلىرىمىز قىزىسىن. خىس اىنسان كىمى دىر. - آلماسى وار، وئرمەسى بۇخدور."

ماشايىلە سۇبا نىن ايرى كۇزونو يانا چكەرەك، ايچىنى قارشىدىرى. كۆلدەن باشقا هئچ بىرشى گلمەدى ماشانن اوجونا. چۆلدن اودون كىتەرەرەك سۇبا يا قۇيدو. اودون ياشا اۆلدو غوندا، توستولويى توستولويە يانيردى...

گىتېرىپ بىتمك قىزدىردى. كىكوتو چايى دملەدى. اۇنچە بىر بارداق چاي ايجدى. سېنەسى بۇموشالان كىمى اۆلدو. آنلاشيلان يياوش- يياوش اۆزۈنە گليردى. "وارام- بۇ كىكوتو چايىنىن معجزەسىنە- خيالى قۇش كىمى چىرىپىندى. داغدا اوتورا نلار آغىزلارى نىن دادىنى، طعمىنى ياخى بىلىرلر. بىلكە اونونچىن بۇنجا صاف دىرلار، دۇرودورلار، حالدىر هر شى اۇنلارا! حياتىن قدرىنى بىلەرەك ياشا بىرلار، ارىك كىمى غۇمور سۆرۈرلر- مرد- مردانە. بىزىم داغلارن اىنسانلار داغلارن اۆزۈنە بىنەبىرلر- اگىلمز، وقارلى، اۇجا... نەقدەر ياخىلىق، اىنسانلىق گۇردوم اۇنلاردان. دادى داماغىمدان، خاطرەسى اۆرەگىمدن گىتمز اۇ گۇنلر، لاهىچ خلقىنا، منى اۆزلىرىنە اۆزدەن دە اۆزبىلن، ارىكلى، قادىنلى، بۇيوكلى كىچىكلى اۆگۈزەل اىنسانلار منە

يا پتتيق لارينين هئچ دگيل سه مينده بيري ني وئره بيلسه يديم! ... آ ما  
 بو مومكون مودور؟ بو عطيرلي كئكتو چايي لاهيجي خا طيرا گتيردي،  
 آني لارينيني (خا طيره لريني) اويا نديردى. او، بو جور چايي ايلك دفعه اورادا  
 ايجميشدى. ايلك گونلر او قدهر خوشلاما بيردى. دئينده كي، بو جان درما ني-  
 دير، علاج دير، او قدهر ده اينانميردى. دوشونوردوكى، فا غيرليق دير،  
 او زو قارا اولسون فا غيرليغين."

آرادان بير- ايكي هفته كئچدى. دؤهدور و چشمه سويوندا ن دلمنميش  
 كئكتو (كهليك اوتو) چاي بنجه بالي ايله، آ ما، آرموت قوروسوبله اونا  
 باشقا بير ذوق باشقا بير داد وئردى...

هاردا قالدى او گونلر؟ لاهيجي تئز- تئز بوخوسوندا گوروردو و هر  
 دفعه ده قورخو وحشت ايجينده اويا نيردى. گؤزلريني آجديقدا گورورد-  
 وكى، لاهيجدان جوخ، جوخ او زاقلاردا، - استانبول دا دير .

... پئنجره قارشيسيندا دؤنوب قالميشدى. قارى قيشي باشلاميشدى. گوكلر  
 كؤكونو گئنيشجه آجميشدى. قارسا نكي الكدن اله نيردى. مسكو وادان سونرا  
 بئله سينه قارگورمه ميشديم. "ايسته بير ياغمسين- يوندان دا گور، يوندان  
 دا شدتلي ياغمسين. دئيه خيالي دؤنيانين بو آغ آپباغ سئوينجين،  
 احتشامينا قاتيلدى. بار- بركت دير. - قار، روزي دير، گوكلر بئشره  
 باغيشلايير."

نظرلريني بو منظره دن آييرما بيردى. گؤزلري ياغان قاردا، فيكسرى  
 خيالي او زاقلاردا ايدى. او استانبولا سينميردى. آراسيرا اوره گى  
 هول انديردى. سوزونون باشيدا، سونودا وطن ايدى، آذربايجان ايدى .  
 كئچه گؤندوز قفسه قونان قوش كيمي جير پينيردى...

قلمبي يئنه وطنه اوز توتموشدو، وطن له دانيشيردى. "نه دن سنيين  
 قديرين هميشه قارما قار ييشيق، باشين بونجا دوالي اولموش، آذربايجان؟  
 نه دن بولون بوبئله جتين اولموش، اوچوروملاردا ن گئچن بول اولموش  
 منيم خلقيم؟ نه دن؟ نه دن؟ نه دن؟ بلكه ده گؤزه لليكده، وار-  
 دولتده، ثروتده سنيين قدهر مملكت بوخودور، بو دؤنبا دا... او نندا ن  
 آذربايجانيم!"

كؤكسو دميرچي كوره سينه دؤنموشدو، كؤز - كؤز اولموشدو قلمبي.  
 يانيردى ايجين - ايجين قيوبلجيملانيردى محمد امين رسولزاده: "آ ه

آذربایجان ۱ بیرسینن حاققیننی طلب ائتمک دگیل یالنیز آدیننی  
سؤیلمک ایچین نه قدر چتینلیک لر راست گلدیک ، نه قدر دناقلار ،  
قینا مالار ائشیتدیک ۱

آذربایجان مختاریتی / استقلالی / دئشیردیک . ساغان و سولدان هر  
طورلو سالدیریلار معروض قالیردیک . بیز ، آذربایجان توپراقلاریننی  
قیزدیران آتشی - مقدسی کؤکسوموزده بسله مک ایسته ییریک ۱ بیسه  
مسکودا سوخت "مشعله سی" گؤستریرلر . بیز بیلیمه ، کولتور ، اؤزدیلمیز -  
بین ، مدنیتیمیزین روحو و رنگی ایله قالخینمیش بیر ملت جیخارماق  
ایسته ییریکه ، بیزه عربستاننی گؤستریرلر .

اؤ ، قذربنه سیغیناراق استانبولدا موهاجیر عومرونون آغریلی - آجیلی  
صحیفه لریننی یازیردی . حیات اؤنو سرت ، اما نسیزگؤنلرین آخاریندا ،  
حسرت ، احتیاج و سالی - حسا باکلمیه جک ، قایغی بؤرولغانیندا بوغماق  
ایسته سه ده محمدا مین رسولزاده اؤره گینده وطندن امانت گتیردیگی  
استقلال ایشیغینی گؤنش کیمی قدریننه توتاراق ، بؤ ایشیغی ، بؤ آیدی -  
گله جکه باخیر "اؤلدو وار ، دؤندو یؤخدور" دئشیردی . - بیز آذربایجان  
استقلالی بؤلوندا سون نفسیمیزه جن سون داملا قانیمیزا جن دؤوشه جکه  
مجادله ده اولاجاق ۱ بیزیم بؤلوموز ، حق و عدالت بؤلودور .

ایلیک گنجلیک چا غلاریندا ن آدی ، صنعتی قارشیسیندا باشا گدیگی ،  
سجده ائتدیگی توفیق فیکرتین هر بیر تورکون اؤره گینده آنی -  
چئویریلن "ملت شرقی سی" نین میصراclarی اؤنون حیات مرا مینا  
دؤنموشدو .

ملت بؤلودور ،

حق بؤلودور ،

توتدوغوموز بؤل .

ای حق ، یاشا ۱

ای سئوگیلی ملت

یاشا ، وار اول ۱

اؤ ، مقدس آندکیمی دیلیندن دؤشمه یین ، وطن ، خلق قارشیسیندا اولادلیق  
بؤرجونون ، اولادلیق سئوگی سی نین علامتی کیمی قلبینه سی نین بؤ  
میصراclarی عومور ، طالع کیتا بینا "آذربایجان جمهوریتی" نه ا پیگراف -  
(سرلوحه) اولاراق آلمیشدی .

## گئىدى

" من ايدىم عشقه سر كرده ، داغىلدى لشگرىم گئىدى ".  
مدينه گلگون  
عزيزىم ، مهربانىم ، سورما مندن بىرده كىم گئىدى؟  
اوجا تختىم ، شىرىن بختىم ، تانىنمىش سرورىم گئىدى ،  
مقدس معبديم ، مكرم ، مدينه نام ، محرابىم ، كعبىم ،  
جلالىم ، دؤلتىم ، وارىم ، ايشىقلى گۇهرىم گئىدى .  
حياتىم ، وارلىغىم ، جانىم ، شرفلى ، شانلى سلطانىم ،  
منى تك قويدو دۇنيادا حقيقى رهبرىم گئىدى .  
اۇ گئىدى ، يئر اوزو اونسوز منىم چون ظولمته دؤندى ،  
گۇنوم گئىدى ، آيىم گئىدى ، اۇ پارلاق اؤلكرىم گئىدى .  
چىراغ سۇندو ، اوجاق سۇندو ، اوتاقلار اۇلدو بۇزخانا  
رفىقىم ، همدىم ، روحوم ، وفالى همىرىم گئىدى .  
سئوينجىم ، شادلىغىم ، عيشىم ، جلالىم ، قيمتىم ، قدرىم ،  
آي اوزلو ، گون جماللى ، خوش ليسانلى دلبرىم گئىدى .  
وفالىم ، قايغى كىش آر خام ، مننه جاندان يانان يارىم ،  
جانىم ، هم مىلكىم ، سۇز صرافىم ، دىل ازبرىم گئىدى .  
صنعت تاجىم ، شعر عاجىم ، حقيقى و صلّه محتاجىم ،  
سۇزو آتش ، اۇزو آتش ، كول اۇلدو آذرىم ، گئىدى .  
تلەسدى ، مندن آيرىلدى ، بۇ درده دۇزمە بىم موشكول ،  
يىر اوستونده يانان شامىم ، سماده اخترىم گئىدى .  
عزيزىم ، مهربانىم ، سورما مندن بىرده كىم گئىدى ،  
" اۇنون آردىنجا اوز توتدو فرطلى گۇنلرىم گئىدى . "



گنتمه

- دۆشمه بۇ يۇلون دوزونه ،  
● گنتمه ، گنتمه ، غربته سن ،  
● قىدا ئىلمه اۈز- اۈزونه  
● گنتمه ، گنتمه غربته سن .
- بۇ يۇلارا اوميد يۇخدور ،  
● چا غيرما طالعى ، بختى ،  
● باشدان - باشا آيرىلىقدى ،  
● گنتمه ، گنتمه ، غربته سن .
- بۇ يۇللار يىن داشى بۇزدو ،  
● يولچوسونون يوكو دوزدو .  
● بۇ يۇلو گندهن اودوزدو ،  
● گنتمه ، گنتمه غربته سن .
- حسرت يۇلو يامان يۇلدو ،  
● اۇردا عۇمور تالان اۇلدو .  
● وصالى بۇش كۆمان اۇلدو ،  
● گنتمه ، گنتمه غربته سن .
- بۇ يۇللار يىن سۇنو غربت ،  
● عۇمرون غم يازانى غربت .  
● آخىر اۇدار سنى غربت ،  
● گنتمه - گنتمه غربته سن .
- بۇ يۇل يۇردسوزلار يۇلدور ،  
● كۆز ياشيندان قورولودور .  
● بۇ ، اۇلومون بىير قولودور ،  
● گنتمه ، گنتمه غربته سن .
- چا غيرسام ، گله بىلمىزن ،  
● ايسته سن كۆله بىلمىزن .  
● سىرىنى بۇله بىلمىزن ،  
● گنتمه - گنتمه غربته سن .
- سن وارىكن يۇخ اۇلارسان ،  
● بعضا" تك - تنها قالارسان ،  
● پارچا لانىب دا غىلارسان ،  
● گنتمه - گنتمه ، غربته سن .
- بۇ يۇلدا يۇخ وصالدان ايز ،  
● آيى ، ايلي نهايت سىز .  
● يالوارىرام دۇندرمه اۈز ،  
● گنتمه - گنتمه ، غربته سن .
- سئويندىرمىز سنى بۇ يۇل ،  
● ايسته ر يۇخسول ، يا وارلى اۇل .  
● اۇلسن ده اۈز يۇردوندا اۇل ،  
● گنتمه - گنتمه ، غربته سن .

مدینه گلگون دن :

## سوروش

منیم کیملیبی، منیم آدیمی  
وطنیمدن سوروش، ائلیمدن سوروش .  
بۇ جوشقون، بۇ قاینار احساساتیمی  
اۇ داغلاردان انن سئلیمدن سوروش

خزان دا گۇرموشم، چیچکلی یازدا ،  
نغمه تک گزمیشم دیلده ، آغیزدا .  
سۇلوب گئتمه میشم قاردا ، آ یازدا ،

منی تزه آچان گؤلومدن سوروش . قالانی ۳- اوتجو صحیفه ده

### Graduation Ceremony

SATURDAY, 18 JULY 1992  
MCEWAN HALL 11 a.m.

#### FACULTY OF MEDICINE

STILES SCHOLARSHIP AND LESLIE GOLD MEDAL IN MEDICINE

*Awarded to the most distinguished M.B., Ch.B. graduate of  
the year*

Sarah Joanna Tabrizi, B.Sc.(H-W), M.B., Ch.B.

SCOTTISH ASSOCIATION FOR THE MEDICAL EDUCATION OF WOMEN  
PRIZE

*Awarded to the most distinguished woman M.B., Ch.B.  
graduate of the year*

Sarah Joanna Tabrizi, B.Sc.(H-W), M.B., Ch.B.

DOBOTHY GILFILLAN MEMORIAL PRIZE

*Awarded to the woman student most distinguished in the Final  
M.B., Ch.B. Examination*

Sarah Joanna Tabrizi, B.Sc.(H-W), M.B., Ch.B.

MACGREGOR GOLD MEDAL

*Awarded to the most distinguished B.D.S. graduate of the year*

Gillon Fabbroni, B.Sc., B.D.S.

### موفقیت دا نشجوی ایرانی در انگلستان

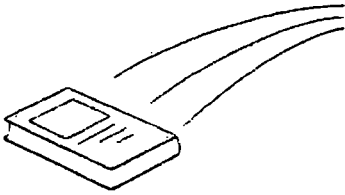
دوشیزه سارا تبریزی دختر  
آقای صبری تبریزی استا دمطا -  
لغات اسلامی و خاورمیانه در  
دانشگاه ادینبورگ انگلستان  
در امتحان فارغ التحصیلی پزشکی  
رتبه اول را احراز کرده و طی  
مراسم رسمی که از طرف دانشکده  
پزشکی برپا شده مدال طلای  
ویژه مبرزترین فارغ-  
التحصیلان رشته پزشکی به  
ایشان داده شده است. ما این  
موفقیت درختان علمی را به  
خانم دکتر سارا تبریزی و

پدر دانشمندشان آقای دکتر صبری تبریزی تبریک گفته موفقیت هردو  
را در خدمات میهنی و انسانی از خداوند خواها نیم.

واریق

خوشگون کی دئییرلر او، بیزیم سمته اؤتوشمز<sup>(۱)</sup>  
مین جؤور فلکدن چکهریکسه باشا دوشمزم  
جان وئرسکا او جانان بیزه بیر نازیله باخسین  
باخماز، بیلر اؤز قدرینی سئودایه گیریشمز<sup>(۲)</sup>  
توندوقمانه ایش بیزده آچیلماز دویون اولدو  
توتسا بیئله ایش کیمسه، دویون دوشمز، ایلیشمز  
طالع بیزه وئرمیش بوقرار باشینا ده یسیمن  
بیزا، ایسته میریک بؤیله قراری، او، ده ییشمز  
شاعیر او گؤزه ل سؤزله بیزی وصف حال ائیلر<sup>(۳)</sup>  
هئج سؤز بو بیزیم وصفه اؤیوب، اؤیله گئییشمز<sup>(۴)</sup>  
"باران یئیرینه دور و گؤهر یاغسا سمان  
بدبخت آدامین باغینا بیر قطره سی دوشمزم"  
هریئرده بلا وئرسه فلک بیزلری توشلار<sup>(۴)</sup>  
بوا بیده نه بیر مصحت ائتمز، نه گه ییشمز  
بیلمز او بلالربیزه نئیلر، بونو بیلسیمن  
اؤد ایچره پؤلادلاشا بیرائل بیره ده اؤیوشمز<sup>(۵)</sup>  
هر جؤوره بیز عشق ایچره دؤزوب قاتلاشار یقما  
اغیار سانیر عاشیق نه اؤج<sup>(۶)</sup> الماز، نه دویوشمز  
گورلات سا والان عشق اؤدونو عالمی یاخسیمن  
قوی یانسین اولار کیم بیزی سئومزو سئویشمز

۱- گلیب کئچمک ۲- شوق و جرات ایله بیرایشه باشلاماق ۳- بیربیرینه  
کئچمک اویغون و بیرپیرا رجا کیمی اولماق ۴- مشورت ائتمک ۵- گئیسی مک  
بوزوشوب دویما قابلیتنی ایتیرمک ۶- انتقام



## يئنى چيخان كىتابلار

عزىز محسنى دن

دۇغما آنا دىلېمىزده يا زىب يا را تسدىقلارى اشرلى،  
مجموعه مىزده يئنى چيخان كىتابلار بۇلۇمونىده  
اۇخۇجولاريمىزدا نىتدىرماق اىستەين شاعىر، يا زىجى  
وتدقىقا تچىلاريمىزدا ن رجا، اولۇنوراۋز يئنىسى  
بۇرا خىلمىش اشرلىرىندىن بىرنىسخه وارلىق مجموعە سىنه  
گۇندەرسىنلر .

۱- كىتابىن آدى : گۇزەللىك نغمەكارى "عاشىق عىسگر"

كۇچورەن: عباس بزرگ امين ،

ناشر: نشرخيام ومهران

قطع: رقى، تىراز: ۳۰۰۰ ايكى جىلده

قىمىتى : ۴۰۰۰ رىبال

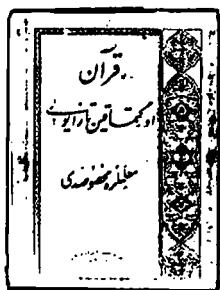


عاشىق عىسگر آذربايجان شفاهى خلق عاشىق  
شعرىنىن ان بۇيوك نما نىده لرىندىن دىر. او ،  
ملى وارلىغىمىزى قورۇيا نلارىن اۇن سىرا -  
سىندا گئدىر. عاشىق عىسگر خلقىن حىاتسى،

منافى ، اۇنۇن معنوى عالمى ايله چۇخ محكم باغلى اۇلان اصىل خلق  
عاشىقىدىر. او ۱۸۲۱- جى ايلده يۇخسول بىركندە ايله سىندە حىاتى  
گۇز آچىرو ۱۹۲۶- جى مىلادىده ابدى اۇلاراق حىاتە گۇز يۇموشدور .  
بۇ بۇيوك خلق عاشىقى زنگىن بىرارث قۇبۇب گئتمىشدىر. الده اۇلان  
سندلرە گۇرە ايندىدەك شمالى آذربايجاندا ، اۇنۇن بدىعى ارشىندىن  
بئش مىن (۵۰۰۰) مىصراعا باخىن شعرى تۇپلانمىشدىر. آقاي بزرگ امين  
بىرىنجى دفعە اۇلاراق اۇنۇن اشرلىرىنى تۇپلايىب وآذربايجاننى  
بۇيوك فولكلورشناسى م.ج. طهما سبىن مقدمە سىله بىزىم اليغبا مىزدا ،  
يۇخارى دا ذكرا اۇلونا ن خصوصيت لرا يله بۇرا خمىشدىر . م.ج. طهما سب بۇ

اۆلمز صنعتكارو عا شيقين حاققيندا بئله يازير... عا شيق علمسگرين بۆتون تصويرلرينده بديعي ايجادا ساس رول اويتا بيريكي، بۇدا علمسگر شعرى اۆچون بيزميت دير. جاسارتله دئمك اۆلاركي، علمسگرده بديعي ايجاد اولمايان شعريؤخدور، اونداتا يينا چوخ آزسيهوى راسلانان بيز قابيليت، بيز قدرت واردير. بۇقا بيليتين، بۇقدرتين سايه سينده اؤ، كۆل لر، چيچكلر، داغلار، دره لر، حيوانلار، قوشلار، بۇجكلر عالمى ايلسه باغلى ائله مقاييسلر يارادير، ائله بديعي لوحه لرجيزيركي، انسان حشيران قالير... "آقاي بزرگ امين وها بئله ناسرلرين. بۇگۆزه لليك نعمة كارى عا شيقين اشرينى بيزيم يازيميزدا بوراخما لاريني اونسلازا اللرينيز، قول لارينيز واراؤلسون دئشيريكي و اۆلمز صنعتكارين "داغلار" آدلى اشريندن بيز پارچه اؤرنگ اؤلاراق بۇرادا چاپ ائديب وعزيز اؤخوجولاريميزا بؤايكي جيلدا شرين اؤخوما غينى سفارش ائديريك :

با هارفضلى يازايلارى گلنده سوسن لى، سونبول لى، لاله لى داغلار  
 يۇخسولو، اربابى، شاهى گندا ئى توتما زبیر۔ بيزيندن آزالى داغلار



۲- كتابين آدى : قرآن اورگتما قين تازايۇلى،  
 يازان : عبدالحسين عليزاده بخشاشى،  
 نشر ائدهن : دارالقرآن الكريم  
 سايى : ۵۰۰۰

كتابين مقدمه سينده بئله يازيلير: بسم الله -  
 الرحمن الرحيم، دارالقرآن الكريم قم (كرامتلى  
 قرآن ائوى قۇمدا) كى ۱۳۵۲- جى ايلده حضرت آيت الله العظمى حاج  
 سيدمحمد رضا گلپايگانى آقائين امرى ايلن دۆزه لبيدير، كى قرآنين  
 خصوصينده دوره لى وياخچى تحقيق اۆلوب وقرآننى هر بئره يايما قدا و  
 اؤنى ترويچ ايتما قدا ياخچى قديم لرگؤتوروله... قرآننى ياخشى اؤيره -  
 نمك ايچون ۱۸ درس بؤكيتا بدا وئريليب ديروقرآن كريمين  
 اؤيره نمه سينى آسانلاشديرير، تاسف لراؤلسون كى، بۇرادا آذرى ديلينده  
 يازيلان جمله لرى محلى بيزله هجه ديرو بيزيم ادبى ديليميزدن چوخ  
 اوزا قدير. قارداش عبدالحسين عليزاده بؤكيتابى تاليف ائتمكده چوخ  
 زحمت چكيب لر، آنجاق گرگه، آذربايجان ديلينده يازيلان هر بيزا شر

ادبی دیلده یازیلین، مثال اؤجون اؤرگتمک "اورگتماق" یئرینه، یا خشی یا خچی یئرینه، ایسته دیگیمیز، ایسته دیقیمیز یئرینه، دئیلیمیز، دیولمور یئرینه و... اومیدا ئدیریک قارداش علیزاده بخشا ییشینین با شقا اثرلر- ینده بؤقیدلر نظرده دوتولسون، بیزییا خشی وخیرلی دعا لاریمیزی اؤنسا و بۇ یولدا بئله بؤیوک قدم گؤتوره نلره اتحافا ئدیریک .



۴- کتابین آدی : قوچا قارتال  
 مؤلیف : عاشیق آزاقلی میکائیل،  
 نشر ائدن : نشر فرهنگ ، تبریز و  
 انتشارات مینا : تهران  
 سایه : ۵۰۰۰، قطع : رقعی  
 قیمت : ۶۰۰ ریال

میکائیل آزاقلی ۱۹۲۶ جی ایلده گنجه

شهری نین توووز ما حالیندا کئی آزاقلی

کندینده آنادان اولموشدور و ۱۹۹۰ - جویلده بیزیم دؤنیادان کؤچوب ابدیتته قووشموشدور. آقای سلیمان ثالث بؤکتا بین مقدمه سینسده یازیر : "بیز، اؤنون خاطره سیننی یادا ئتمک اؤجون بؤشعر مجموعه سیننی عزیز اؤخوچولارا تقدیم ائدیریک " الیمیزده اولان بؤمجموعه، گرایلی لار، قوشمالار، تجنیس لرو دئییشمه لردن عبارت دیر. آذربایجانن بؤشیریسن سؤزلو، ساز و سؤز اوستادی یاراتدیغی اثرلرده بدیعی بیر صورتده، اؤز اؤرهک سؤزلرینی، فلسفی باخیشلارینی و دؤنیا گؤروشلرینی بؤیوک مهارت و اوستادلیقلا ترنم ائدیر " اؤ کیمدیر " قوشما سیندا دؤنیا آداملاری حاققیندا بؤیوک بیر اینجه لیک. لرایله بئله ترنم ائدیر :

● "آدام وار دؤنیانی تارمار قویار

آدام وار جان و شره ن لقمان کیمیدیر "

"آدام وار نورسه پیر، ایشیق یا ندیرار

آدام وار فتنه کار شیطان کیمیدیر "

اؤ، بیوتون یاراتدیغی شعرلرینده محبت، صداقت و دؤزا یلقا رعا شیقی

دیر، اؤ، ساچلارینا خطا با " آغا رما بین آی ساچلاریم " عنوانلی شعرینده

بئله دئیر : ● جاوانلیغین، محبتین عشقینه

آغا رما بين، آي سا چلاريم آماندى،  
دۆز ايلقارين، صداقتين عشقينه  
آغا رما بين، آي سا چلاريم آماندى.

کتاب چوخ گۆزه ل بيرشکيلده چا پا اولوب، قيمتي يا خشي قويلوب  
بيز ناسرلرا وچون موفقيت لرا رزولاييريق .

۴- کتابين آدى : مقايسه اللغتين - ايکي ديلين مقايسه سي



مؤليف : دكتور جواد هيئت

ناشر : "علم" نثريبا تي، باكي

مترجم لار : دوكتور مير علي منافي، فيروزه پانجني

آقاي دوكتور جواد هيئت ۱۳۶۲- جي ايلده فارس ديلينده "مقايسه اللغتين"، ايکي ديلين مقايسه سي "آدلي بيرتدقيقي وعلمي اشئري (آذربايجان وفارس ديلي حاققيندا)" وارليق "مجموعه سي نين علاوه سي اولراق تاليف ائديب بورا خميش، آقاي دوكتور هيئت کتا بين با شلا نغيجيندا بئله يا زير: "مقايسه اللغتين" آدلي بؤکتا ب آذربايجان تورکجه سي نين هئرديلي اولدوغونو گوستر مک مقصدی ايله محض تورک ديلينين لازيمي سويده بيلمه ين وکئچميشده کي منفي تبليغاتين تائيري آلتيندا اولان هموطنلريم اوچون يا زيلميشدير،... تورک وفارس ديل لرینين مقايسه سي حاققيندا تورکستان وخراسانين بؤيوک شاعيري "امير عليشيرنوا ئي" کلاسيک تورک اشئرلريندن سا بييلان "محاكمة اللغتين" آدلي کتا ب يازميشدير "... نوا ئي محاكمة اللغتين کتا بيندا تورک ديلينين بعضي خصوصيت لریندن دانيشا رکن بئله نتيجه چيخا ريرکسي، بؤديل دا خيلي حس لري وفیکيرلري ايفاده ائتمک اوچون مناسيب وداها الوثريليدير... "محاكمة اللغتين" کتا بي آقاي دوكتور هيئت يازديغي کيمي ۱۳۲۷ جي ايلده تهراندا چا پدان چيخدي، آنجا ق تاسف لرا اولسون کي چوخ کئچمه دن بؤکتا ب کئچميش رژيمين قوللوقچولاري طرفيندن توپلانيب محوا ئديلميشدير، آقاي دوكتور هيئت او ز يازديغي مقدمه ده بئله افاده کلام ائدير: تقديم اولونا ن بؤکتا ب نوا ئي ايشينين دوامی اولدوغو اوچون "مقايسه اللغتين" دلانديريلميشدير، آقاي دوكتور هيئت فارس ديلينده يازديغي بؤکتا بين سونوندا ۱۷۵۰ آذري تورکجه سي سؤزونون سياهه سيني وئرميشدير کي، فارس ديلينده اولنلارا اوچون مستقل سؤزلر

يۇخدور و چاره سيزلىك دن جوخ واخت عرب سۇزلىرىندىن استفاده اولونور ،  
يادا بىرىنچە سۇزايلا ايفاده ائىدلىر ، ائله جهده بىر جوخ تـورک  
سۇزلىرى عىنىله ، يا خود اولار يىن تلفوظونده بىر قده ردگيشكلىك عملـه  
كتىرىلمىش حالدا ايشله دىلىر . "

آكادمىسىن خلق يا زيچىسى ميرزا براهيموف اۇن سۇز عنوانى  
التىندا آذربايجان توركجه سينه يىنچە ترجمه اولونموش بۇكتا بىى  
" هامىيا لازم اولان كتاب آدلاندىرىر وسۇنرا كتابىن مۇلىفى حاققىندا  
بئله ايفاده كلام ائدىر : " اوخوجولارا تقدىم اولونان " مقايسه اللغتين "  
كتا بىىن مۇلىفى جواد هيئت جنوبى آذربايجان يىن جكىنمه دن دئىمك  
اولار كى ، بۇتون ايران يىن ان گوركملى ، ان معرفتلى ومعتبر ضيا لىلار يىندان  
بىرى دىر " سۇنرا ، ا ، مقدمه سىنىن سۇنوندا بئله يا زىر : " بۇكتا ب تـكـجه  
ادىب لرىن ، ژورنال يىست لرىن ( روزنامە يا زانلار يىن ) معلم لرىن دئىبل ،  
خلقلرىن دىلى و ادبىياتى ايله ماراقلانان اوخوجولارىندا كار يىنا  
كله جكدىر . "

بۇكتا ب شمالى آذربايجان يىن بىرىنچە نفر آدىلى - سانلى فيلولوژى  
علملرنا مزدى ويا زيچىلارى طرفىندىن آنا دىلىمىزه ترجمه ائىدلىب و  
سا هما نلاشمىشدىر . ترجمه چىلر بۇكتا بىىن حاققىندا بئله يا زىرلار : " بـۇ  
كتا بدا تورك دىل لرىنىن منشا ئى ، اۇنون باشقا دىل لرا يله علاقه و  
مناسبت لرى ، آذربايجان دىلىنىن مورفولوژى ( صرف ) وسىننا كسى ( نحو )  
گراممىنىن ( دىل قورولوشو ) بىرسىرا چتىن و مركب موضوعلار يىنىنى  
تدقيقى ايله باغلى مۇلغىن علمى نظرى فيكىر لرى وئرىلمىشدى . بـۇ  
ترجمه چىلر سۇنرا علاوه ائدىرلر : " . . . دوكتور جواد هيئت يىن اۇزكتا بىىندا  
ايرەلى سۇردويوبعضى مسئلەلردىل چىلىك علمىنده ماراق دوغـورور .  
ترجمه چىلر كتابىن مزىتى باره سينده بئله يا زىرلار : . . . كتابىن ان مهم  
مزىتى بۇدوركى ، اۇندا تورك ( آذربايجان ) دىلىنىن يۆكسك اينكشاف  
اىتمىش دۇنيا دىل لرىندىن بىرى اولدوغو ، علمى فلسفى واجتماعى  
فيكىر لرى مكممل و آنلاشيقلى ايفاده ائتمه يه بۇتونلوكله يارارلىغى ،  
اۇنون فارس دىلىندىن بىرسىرا اۆستونلوكلرى مۇلىف طرفىندىن آيدىن  
علمى دليل لرا يله يضا ائدىلمىشدىر . " كتاب گۇستردى كى ، دوكتور  
جواد هيئت تورك ( آذربايجان ) ، فارس ، عرب دىل لرىنىن گراممىنى ،  
خصوصيله ، آذربايجان دىلىنىن باشلانغىچىندا بۇگۆنه قده تاريخى



اينكشاف مرحلهلرينى اُونون، صرف، نحوولغت تركيبلرينى درينىدن بيلن گۇركملى توركولوق (تورك شنا س)لاردان بىرى دىر. اُو، بـ، و، قىمىتلى اشريله ايران دا توركولوژى علمىنين اساسىنى قويموشدور. "مقايسة اللغتين كتابىنين اُو ز دوغما آنا دىللميزه ترجمه سى هر بىر نظر دن دقته لايق دىر، شمالي آذربايجانداكى قارداشلار يىمىز بۇكتا بىن كيريل القبا سبله ترجمه اولدوغوا وچون اوندان فايدالانا جاقلار، عىنى زاماندا دىللمىز ب ر ه سىنده بۇتايدا پاريلان تدقيق و علمى نظريه لىر ايله ياخىندان تانىش اولاجاقلار. بۇكتا ب ترجمه چىلرين وبا شقا دىللمىز باره سىنده نظريه صاحبلرينين گۇستردىكى كىمى، دوغما آنا دىللمىز يىن نه قده رزنگىن، نه قده ر يارارلى و نه قده ر گئنىش و درين اولدوغونو و فعل لرين دىللمىز ده، نوع، شكيل و زامان گوره جوخ مختلف ليگىنى آيدىن گۇستري ر، بۇكتا ب دا آذربايجان توركجه سىنين بۇكسك مدنى و هر طرفلى اينكشاف ائتميش دىل لردن بىرى اولدوغومقا يسهلرايله ثبوتايشتير بلىر .



۵- كتابىن آدى : ايكي نۇمايش نامه ،

يا زانى: ميرزه ابراهيموف

كۇچوره ن: بهزاد بهزادى

قطع : رقعى

تيراژ: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات دنيا

قىمىتى : ۱۴۰۰ ريال

آذربايجان خلقىنين گۇركملى

يا زىجىسى ميرزه ابراهيموف، ايكي

نۇمايش نامه، "ياخشى آدام" "گندجى قىزى" صحنه وچون يازدىغى بۇ ايكي اشرىن مقدمه سىنده، بۇ اشرىلرين بىزيم اليقبا ميزا كۇچوره ن هابئله اولنلارى فارس دىللىنه ترجمه ائده ن شخصيته بۇ اشرىلرى باره سىنده بئله يازير: "ياخشى آدام" نئجه ياراندى، آدام لار جوربه جورا اولور، ياخشىلار ويا مانلار... "گندجى قىز" حاققىندا بىز نئجه سۇز، عنوانى آلتىنىدا، قىسا صورتده، ساده بىر طرزده اُو ز اوره ك سۇزلىرىنى بىلدىرير .

"ياخشى آدام" صحنه اشرى دىر، اۇندا مختلف آداملار ا شراك ائدىرلر . يازىچى بۇ اشرى ۱۹۶۳ - ۱۹۶۴ ايل لرده يازما غىبا باخماراق، بۇرادا

جامعهده گئدهن نقمانلاری. جامتاما زلیقلاری قامجیلاییر جمعیتین ایچ  
 اوزونوآچیر. بۇرادا گۇستریلییر، بعضا دیپلوملار، الدهه اولان دوكتورلوق  
 وعالی تحصیل شهادتنامهلری، حیلە وکلک ایلمن آلینیر، "لهره" نیمن  
 دیلیندن بئله دئییر: "دیپلومون دابیرفرلی دیپلوم اولما. کیرمیسن  
 پروفسورلارین قیلیغینا، بیرتهرآلمیسان. نوما بییش نامهنین آلتینجی  
 شکلینده. میزدالیندا اگلەشیب، لیا قتلری اولما دان ریا کارلیقلانصب  
 صاحبی اولان، هامییا زوردییهن آداملاری افشاء ائدیر. "آذر" نیمن  
 دیلیندن بئله سؤیلەیییر: "وای سنین آتانا لعنت بئله آدام! اوزده،  
 اوزە گولن، یومشاق خبیرخواه، دالدا ائویخان، تاما حکار، پوزغون  
 چینوونیک (مأمور دولت، صاحب منصب) لرین هامیسنی بئله گئوردوم  
 اوزو بزەک ایچی تزەک! بۇ گئورکملی وقدرتنی یازیچی جمعیتده اولان  
 بۇ نقمانلاری گۇرور، آنجاق او، گۇزونه قارا گۇزلوک وورما بییدییر،  
 او، دؤنیانی نئجەکی وار، ائله گورور، اورداکى "صنم" دئییر. . . یۇخدور  
 دؤنیادا یاخشی آدام، یۇخدور! اونون قاباغیسا سوراقی "قوبور، بۇشخص  
 اوجاس ایله دئییر: "وار، صنم یا جی، وار. . . بسی انسانلاری گۇسترییر،  
 "مگربونلاری یاخشی آدام دئییل لیر، سهوا ئدیرلر، آجیقلانیرلار، سئویرلر  
 پئشمانجیلیق چکیرلر. آما هئچ واخت ریا کارلیق ائتمیرلر. . .  
 "کندچی قیزی" اوچ برده لی ۱۰ شکیل ده یازیلان صحنه ائرینده، بۇ  
 قدرتلی خلق یازیچی سی، بیئنه ده اولان ایگیرنج عیب لیری،  
 نقمانلاری، ایکی اوزلکلری، رشوه تخورلوقلاری دریندن گورور و بۇ  
 یارامیان، پس خلصت لری، بۇیوک مهارت وقدرتله افشاء ائدیر. اونون  
 مقابیلینده، مثبت شخصیت لری آلیشلا ییر. کندچی قیزی بنفشه، عاغیللی  
 قدرتلی، دراکه لی، نجا بتلی، ایتی ذهن لی بیر قیزدیر. او یورولما دان،  
 اوز دوغما آنا کندینده چالی شیر، اوز تحصیلاتینی داوام ائتدییر بییر،  
 اوزوندن راضی قالان، اوزونوبیهن، وجدانا اینانمایان کیمسه نیمن،  
 اوچون آچیر، اله سالیر، ازیر. یازیچی بۇردا هرگون بیرپالتا رگئییب  
 یالتا قلیق ائدهن وبورنونانسانلیق ایی دگمه یین انسانلاری قامجیلا  
 بییر. محمود پروفسور، اونو اون بئش اییل سؤرگونه محکوم ائدهن  
 وایندی اونون قاباغیندا دوروب یالواران اخلاقی پوزغون، رشوت خور،  
 شکرلینسکیه بئله دئییر: "آی کیشی، نه یئرلی - یئرلی دئییب دورورسان؟  
 من سنین اوزونه وورماق ایسته مییرم، آما مجبور ائدیرسن، اوتوزیئد.

ينجى ايلده منىم ائويمى بيخان سن اولما دىن ؟ او زامان ... منىم  
 اوزومە باخما دان گوزونوكا غذا دىكىب ، اون دىقپە دە منە اون بئش  
 ايل ايش وئردىن .. يالوار دىم ، وطندا شلىق وجدانىنا مراجعت ائتدىم ،  
 منە قولاق آسما دىن " بوينونا آلسان - اون ايل ، آلماسان - اون بئش  
 ايل ، كىفینه باخ ! " .. سن ، الين تىترتمەن حوكمويما زدىن قول  
 چكدىلر ، گئتدىم سۆرگۈنە " شكرلېنسىكى دئىير : " او زامان ائله ايدى ،  
 آي يولدا ش معلم ، ايندى دە بئله دىر ، آلاھا شوکور ، اوون عاليم آدام سان  
 هر شىئى باشا دوئورسن اكينلى اولما ، ايندى بىزى بيغ باشينا ، بىزە  
 آرخا اول ، كومك اول . محمود پروفور دئىير : " دئىلى سن بىر دووراندا  
 جلا اولورسان ، او بىرى دووراندا ملك - منىم ايسە آجا قلىق ائدەن  
 وئورا بوئون سىبىنى زامانەدە آختاران سىما سىزلاردا ن زەلمە گئدىر "  
 .. بو نومائشنامە دە رول اوينا يان قەرمانلار بىنغشە نى --- ،  
 اصلانين ، محمودىن ، بوئون بوشخصيت لرىن بارە سىندە چوخلو سئوز  
 دانيشماق اولار ، آنجا ق مجموعە مېزىن صحىفە لرىننن آزا اولما سىنا گۇرە  
 بو بارەدە اطرافلى دانيشماغى گلە جگە تا پيشيرىرام . بو ، ايكى  
 نومائيشنامە ، چوخ بويوك دىققەت ايله بىزىم الييفا مىزدا وئرىلىبە  
 اشرىن ايچىندە گئدەن جتىن سۇزلر ، اتكيا زىسىندا ايضاح اولوب .  
 آقاي بەزادى بۇ اشرى فارس دىلېنە چوخ سلىس ، آخارو گۇزەل ترجمە  
 ائدىب ائردە اولان بعضى ضرب المثل لرىن ، آتالار سۇزونون ، معادلېنى  
 فارسجا تا پىب يا زىب اومىدېمىز بو دور ، آقاي بەزادى ، بو قدر تلى  
 يازىچى نىن باشقا شرلرىنى بىزىم الييفا مىزا چئو بىرېب و فارس  
 قارداشلار يىمىزىن بىزىم ادبىيات و صحنە شرلرىمىزدن فايدالانماغى  
 اوچون بوايكى نومائيشنامە كىمى اولنلارى فارسجا يا ترجمە ائتسىن بىز  
 بۇ يولدا آقاي بەزادى نە ئىلتىرا رزولايىرىق .

يىئنى چىخان كىتابلار :

ع . ظفرخواه آقانىن توپلادىغى "۳ تا - بابالار دىيىبلر" باشلىقلىقى كىتاب چىخدى ، بىزان انتشارات طرفىندىن يايىلىپ ، ھا دى چا پخانا سىندا دوزولوب ، ۱۳۷۰ - نجى ايلين يايىندا ۳۰۰۰ تىراژلا بورا خىلىپ دىر . ۷۴ صحىفەلىك آغ واعلا كا غىذا يىلە چا پ ا و لوب ، ايشلتدىگىمىز ۳۲ حرف سىراسىلە دوزولوب ، كىتابدا ۲۵ حرفلە ياشلانا ۷۷۳ عدد آتالار سۇزۇ يىئىرلىشىمىش دىر ، البتە بۇ كىتابدا كىتىرىلمىش آتالار سۇزون ا و چ يىئىرە بۇلك ا و لار .

۱- ايندى يە كىمى مختلف آد و باشلىقلارلا چا پ ا و لوموش كىتابلاردا كىتىرىلمىشلىرى .

۲- چا پ ا و لما يىب ائىل آغزىندا ن آلىنىپ توپلانا نلار .

۳- بعضى ائىلە سۇزلىرى و سۇيلىم (جملە) لىر گلىب دىركى ا و لارا آتالار سۇزۇ دىمك ا و لما ز آتما آتالار سۇزونە اوخشا يىر ، دىمك ا و لار كىمى ايندى يە كىمى چا پ ا يىئىرلىمىش ويا آتالار سۇزونە اوخشا يانلاردا يىئنى لىكى وار ، يىئىرلى كىمىشكن دىمەلى يىك بىزدە بوقدەر جوخلو آتالار سۇزۇ بورا خىلمىش دىر ، بو بورا خىلمىش كىتابلاردا ن صونرا چىخان كىتاب داھا اوستون وداھا مكمل ا و لمالىدىر بۇنا كۇرەدە آتالار سۇزۇ و مضمونونو داشىيان حكمتلى سۇزلىرە دىلدە گزەن سۇيلىم (جملە) ر دىئىم (اصطلاح) لىرى كىچىرتىمك دۆزگون نطرە گلىمىر .

بىز بو كىتابى چىخارتماق ا و چون قارداشىمىز ع . ظفرخواه ا لىن قولون وار ا و لسون دىيىپ ، داھا آرتىق موفىقىت لىرە نائىل ا و لما قىلار يىنى آرزو لايىرىق ، كىتاب و طنداش و دىلدا شلار يىمىز ا و چون كۇزەل و دىر لىدىر ، قىمىتى دە مناسىدىر ۵۰۰ تومن قىمىت قويولوب .

كىتابدا تىكجە دقتىسىزلىك ا و نون املاسىندا گىئەن جوخ يىئىر سىز سەھودىر ، اودا " ا " " اى ويا " داھا دوغروسو ايلك و اورتا "ى" حرفى نىمىس ا و ستونە ھىچ لازم ا و لما يان ترسە چالما " ۷ " علامتى نىن قويولما سىدىر ، ا و علامتى قويما ياندا داھا ياخشى و اوخوناقلى ا و لور و اگرا و علامتى قويما سايدى ھم اوخوجو راحت و آسان اوخوياردى ھمدە بىزىم يازىجى و عالىملىرىمىزىن آغىر زىمىتلىرى ايلە دوزە لىپ قبول ا و لوموش املا قايىدا مىزى پوزما زدى ...

جوخ گۆزهل ویا راشیقلی بیرغزل مجموعه سیدیر. بۇ کتاب "سی غزل از نظامی گنجوی" آدیلا شوق دۆنیا سینین خصوصیله آذربایجانین وایرا-نین ان بۇیوک شاعری حکیم نظامی سینین دوغولدوغونون سگیز یوز الینجی ایل دؤنومو مناسبتیلله چاپ اولوب کتاب ۷۰ صحیفه ده رقعی بویوندا، آغا علا کاغیذلا نفیس و مناسیب جیلد ایله چاپ اولسوب جیلدین اوزونده ده حکیم نظامی سینین گۆزهل خالچا اوستونلنده طوخنوموشکللی وار، کتابدا بۇ حکیم شاعرین ربابی ولیریک غزللریندن سنجیلمیش ۳۰ غزل و ثریلیب هرغزلین قارشسی سیندا همان غزلی-دیلمیمیزه چئوریلیمیشی قویولوب ایشین گۆزهللیگی بۇ مترجم لری-اؤز لری سین قدرتلی شاعر اولدوقلاریندا دیر وایکینجی گۆزهللیک بۇ دورکی دیلماج و مترجم بیرنفر دگیل سگیز نفر آذربایجانین-آدلی، صاللی شاعر و شاعرلریندیرلر. جوخ یاخشی جاسینا بو ایشین عهد سیندن گله بیلیرلر بۇ کتابین باشقا بونا اوخشار کتابلار ایله سنجگین لیگی اؤراسیندا دیرکی بوایشی گۆره ن عؤمرو بویو آذربایجان ادبیاتی اوغروندا جالیشمیش ادیب و محقق محمد علی آقا فرزانه دیر. آقای فرزانه بۇ کتابا بیفجام بیر مقدمه ده یازیبلار، کتاب ۳۰۰۰ نسخه ده ۱۳۷۰-نجی ایلده منظومه نشری طرفیندن چاپ اولسوب و یاییلیب دیر.

### بقیه جعفر خا منه ای:

هستند، این دفتر را به پایان می بریم :

ترسم که تاسیه شب هجران سحر شود  
جان به لب رسیده ام از تن بدر شود  
گریم ز درد و یار جفا بیشتر کند  
نالم ز رنج و ناله من بی اثر شود  
در خون خویش بال و پراسته می زنم  
کز خون مبادا من صیاد تر شود  
ایام عمر و موسم گل پنج روزه است  
گل ازدمی و عمر ز خوابی هدر شود  
پروین چوروزگار کسی را نشانه کرد  
بی حاصل است کوه گرانجا سپر شود.

نامه آقای ع. حمیده‌خو درباره استان شدن اردبیل:

بسمه تعالی

ضمن ابراز شادمانی از تحقق آرزوی دیرین مردم منطقه و ایجا دانستان جدید در آذربایجان به مرکزیت زادگاه عزیزم اردبیل، با توجه به نوشته‌های بعضی نشریات در مورد نام این استان جدید، نظر همشهریسان غیور و مسئولین محترم را به نکات زیر جلب می‌نماید:

۱- در حالیکه اسناد تاریخی شهرمان اردبیل را قدیمیترین شهر آذربایجان و مرکز باستانی آن معرفی می‌نماید، پیشنهاد نامی جز نام پرصلابت سرزمین مادریمان آذربایجان این مهد دلیران برای استان جدید معنی می‌دهد؟

۲- با توجه به اینکه اردبیل در قسمت شرقی آذربایجان قرار دارد، بسیار طبیعی خواهد بود که نام استان جدید به مرکزیت اردبیل، آذربایجان شرقی باقی بماند و در مقابل تبریز برادر ( و شهرهای تابعه ) که نسبت به آذربایجان غربی (به مرکزیت ارومیه) و آذربایجان شرقی (به مرکزیت اردبیل) در بخش مرکزی آذربایجان واقع شده است، به آذربایجان مرکزی تغییر نام پیدا نماید.

۳- درست است که سیلان بلندترین کوه آذربایجان و آریتریا ترین کوه‌های جهان میباشد، آیا زینبند است که نام یک کوه جایگزین نام دیار پرمهر و دلیر پرورمان یعنی آذربایجان گردد.

۴- نام اردبیل این مرکز تاریخی آذربایجان نیز نمیتواند جانشین آذربایجان که از قدیمیترین ازمینه اردبیل و سیلان راهمراه با فرزندان دیگر خود در آغوش گرم و مرد پرور خود جای داده است گردد. استان جدید شامل شهرهایی چون سراب، مشکین شهر، آستارا، خلخال و... نیز میگردد که اهالی آنها اردبیلی نبوده لیکن همیشه آذربایجانی بوده اند. انتخاب نام آذربایجان شرقی برای استان جدید به مرکزیت اردبیل از این جنبه نیز منطقی خواهد بود. حذف آذربایجان از نام استانی که

مرکز آن اردبیل کهنسالترین فرزند آن می‌باشد برای ما اردبیلی‌ها  
 آیا مفهومی جز مادرستیزی یا خودستیزی خواهد داشت؟  
 در پایان از همشهریان محترمی که نامی غیر از آذربایجان شرقی برای  
 استان جدید به مرکزیت اردبیل پیشنهاد می‌نمایند خواهشمند است دلایل  
 خود را صادقانه برای مردم آذربایجان روشن فرمایند تا بدان وسیله  
 از سوء تفاهات شاه‌خواسته‌ها شناک‌پسند و اختلافات حیدری و نعمتی  
 بین مردن همکیش و همزبان آذربایجان جلوگیری گردد.

۷۱/۹/۲۰

ع . م . گشرجک :

یثنیلمز بیرلیک

دا ملالار- دا ملالار هئی بیغیشیرلار  
 قوؤو شوب بیر- بیره آرخ تک آخیرلار  
 بۇ آرخلار جا تبرلار بیر- بیرلرینه  
 ایرماضا چشویریلیب دا شیرلاریشنه  
 اۆز قویوب یول اشدیب داشدان - بره دن  
 آردی کسيلمه دن، دا غدان- دره دن  
 چا غلایا - چا غلایا دنیزه ساری  
 بیرعمان اولورلار باشی یوغاری  
 دؤنورلر یثنیلمز بویوک قدرته  
 بوبیرلیک یول آچیر سونسوز شوکته  
 بیرقادر قدرت تک دائم جوشورلار  
 خلق لر بوبیرلییه ماهنی قوشورلار  
 باغی جرات ائتمیر گزه بویاندا  
 دشیندن<sup>(۱)</sup> چیخاندا، بوغولور قاندا  
 دؤشمنین یئلکنی بورددا غرق اولور  
 ائوقده نورسا چان شفا فکون دوغور  
 ایسینیر، سئوینیر بؤتون کائنات  
 ذوق آلیر بۇ وارلیق، گولومسور حیات

۱- دشیندن چیخماق : جیزغیندان، چیرچیوه سینده چیخماق، آزماق.

آخى، من نەيم كى، يا نەايىمىم،  
منسىزلىك بىرىنە درد اولايلىسن.  
سۇنمز

سنسىزلىك دۇدى

آنامىز وطنىن دۇغما سىدىر  
دانىشىر قلىبىننن آغرىلارىندان.  
"سا والان" بۇيلانىر، "سەند" بۇيلانىر،  
دۇلوب، قەھرلەننن "كەپز"ى گۇرۇن.  
قارتال قۇللارىنى آچىر "شا داغى"  
اشىنال لا، زىئىنلەن بۇينۇنا ھۇرسون.  
شاعر، قۇس قزح شەرلىرىندە.  
تفاددان دۇغولان قۇللار چىرىشىر.  
ظلمتلە ايشىغىن بارز رمزى تك  
نىكىرلر چارىشىر، بۇللار چارىشىر.  
دشپىرسن: "اۇرمونون اۇ شۇر سۇلارى  
گۇزۇمون ياشىدىر!"، باشىنا قۇربان!  
قىلىنجلار آلتىندا مغرور دۇراركن  
عذابدان آغاران باشىنا قۇربان!  
وطنىن آغرىدان اينلەين زامان،  
وطنى قۇبمادىن باشلى-باشىنا.  
بۇخوسوز گۇزونلە اولدون پاسان  
دۇغما تۇرپاغىنا، دۇغما داشىنا.  
بىر كىلمە يازمادىن اشلىندن آيرى،  
خلقىن دردىرىنە بەلندى شەرىن،  
نامردلر دە گۇردو، مردلر دە گۇردو  
ملتىن اۇغروندا اولندى شەرىن،

شاعر، من اۇخودوم اشلىرىنى،  
اۇردا صنعلىكىدن اثر گۇرمەدىم.  
نىكىرلر، صورتلر باكرە قىزدىر،  
شەرىنى بىر شەرە بنزر گۇرمەدىم.  
جۇشغون غزىر كىمى چاغلايان طبعىن،  
قالخىر دالغا-دالغا ھر اشرىنلە.  
بۇردوما كچ باخان آمانسىز باغى،  
گۇزوندن وۇرولور سۇز كەسەرىنلە.  
اۇجالىر شەرىندىن پىلنگ نەرەسى،  
بىلىرم خيالىن مئشەدن كئچىر.  
كۇلە تۇكۇلدوكجە خفیف دامجىلار،  
چىمرانلار سۇ اىچىر، قۇشلار سۇ اىچىر.  
گندىرم تەبرىزە، سراپا، خۇيا،  
شىبلى گدىكىندە باتىرام قارا.  
شېرىن دۇداغىلە اۇبۇر آلتىمى،  
مىانا، اردىبىل، زىجان، آستارا.  
تەبرىزىن سسىلە داغىلىر بۇخوم،  
بۇ سىدە، اىلاھى، نەلر وار، نەلر؟  
خاطره سۇپلەبىر نئچەمىن ایلدىن  
بىزە "نوح" دان قالان بۇ قدىم شەر.  
شاعر، يازدىقلىرىن بۇش ناغىل دگىل،  
چايلاردىر، يارانىب زىروە قارىندان،



سەن كۆرۈپتۇڭمۇ، قارداش، قارداش  
 ئىچىمىدىن ۋەدىدىن دۆلەت بەدەنى.  
 بېغىمىدىن بېرىشە "ئىبى"، "بختيار"  
 "ھكىمە"، "شەرىيار"، "ئىلىتودە" - ئى.  
 دىئىرىس: "مەن نەمە؟" بۇ، نە سۆزلىدىڭ؟  
 ئاھى، "ئىغىرايلىق" سىنىدى، قارداش  
 سىنى "ئىلىق شاعىرى" چاغرىلماغىن چۈن  
 "ئىمانىن سۇن شامى" سىنىدى، قارداش  
 دىئىرىس: "مىنىزلىك كىمە درد ئۆلۈپ"  
 بېلىمىدىن مىنىزلىك بىزە درد ئۆلۈپ  
 ئايرىلىق چۆپ ئۆلۈپ كۆزە دوشىدىن -  
 قۇچا بارا سالار مىدانگىرد ئۆلۈپ.  
 سىنى دىنلەمىش "باكى" دا بىر يول،  
 دويموشام جىنوبون ئىلك باھارىنى.  
 كۆرۈشم سۆزۈندە جانلانغان، دىنن  
 شاعر "ئالو" ئىلە شەرىيارىنى.

"سەندە"، "ساھرە" باس توتاندا سەن،  
 بوز قات دۇغمالاشدى كۆزۈمدە وارلىق.  
 بېلىدىم - چوت يارانىپ كۆزلەش كىمى،  
 اوستاد سۇنمىز ئىلە تواغىكارلىق.

باشىنى اوجا توت وپتىن وورغونۇ،  
 "وورغون" ساغ ئۆلسايدى سىنى اۇبەردى.  
 اۇغودوم شەرىنى، عزىمىم مىنىم،  
 قىلىمىدە مىنىزلىك اۇدو كۆبەردى.

لازىمىدىن وپتىن، لازىمىدىن ئىلە،  
 اۇتاي دا، بو تاي دا چكىر دىننى.  
 ئاھى، قۇرۇپورسان شىرىن جاننىلا  
 ئىلىنى، دىلىنى، مقدىس دىنى. (\*)

✽ بوشەر، سۇنمىزىن "قارانقوش يازى  
 كۆزلىر" ادلى شەرىمجموعەسى باكى شەرىندە  
 يايلىغان سۇنرا يازىلمىش، لاكىن  
 سۇن ئايلاردا مىلەمىزە كۆندەرىلمىشىدىر.  
 وارلىق

"منی یا دا ائدر بیرگۆن"

منی آیدان آیا یا دا شتمیین یار، یا دا ائدر بیرگۆن  
غمینده کونلومی ناسادا ائدن، دلشادا ائدر بیر گۆن  
محبت محبسنده آرزومی ساغلیقان دلبر  
بئزر جورجفا سیندان منی آزاد ائدر بیر گۆن  
جمالین گاه گاه آچما قدا، من حسرتله باخما قدا  
گمان و ثرمیشدیم آخرحسونه معنادا ائدر بیرگۆن  
الیمله تیشه نی اؤز ریشه مه ووردوقدا بیلیمردیم  
بوشیرینکا رلیغی مندن قاباق فرهادا ائدر بیرگۆن!!  
کؤجوب کُروان اۆره ک دردین قالان کۆله پیچیلداشدی  
ولیکن بیلمه دی بیتل سزینی بریادا ائدر بیر گۆن  
غریب قالدی قدا غریت دردین آندیردیم نیستانه  
دریغابیلمه دیم نی عالمه فریاد ائدر بیر گۆن  
من اولسم جسمیمی ویراننده دفن ائیله یین یاران  
کی عشق اهلی او ویرانخاننه نی آباد ائدر بیرگۆن  
یارین برگشته مژگانی بویوک اقبالیمه بنزهر  
جفا سیندان اولار نادم صفا ایجاد ائدر بیر گۆن  
دلاضا ک ظلموندن داریخما، ظلمون اوغرونندا  
قیام، آبتین و "نستور" ائتمه "حداد" ائدر بیرگۆن  
جفای خصم و بیداد مظلومدن نه قورخوم وار  
عدالت مسندین ایجاد ائدن خود داد ائدر بیر گۆن  
چیخیسان گرچه خاطرلردن "انزاب" اولما روگردان  
سنی ایل دن ایله یا دا ائتمه ینلری یاد ائدر بیر گۆن

---

نگار غیاوی

---

آغ ساچ اولوب، چۆكوب سنین باشین دا،  
اوشا قلیغیم آمانا تدییر یا نین دا،  
سۆمۆگوم دیلله نیر آدین گلنده،  
توتالیمی قویما نامرد دالین دا.

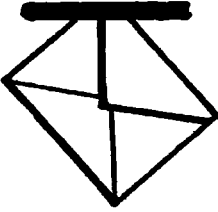
وطن نغمه سی

سحر، سحر یاز گۆنو،  
حزین - حزین یئتل اسیر،  
گۆنش قونوب دام اۆسته،  
ساجین هورۆر،  
گۆز اوینادیر، یارگزیر.  
بسله خاطرهمی، اوموب، کۆسره م،  
من ده بیر آنا یام، باخیب، اسره م،  
اونود یادی، دینله منی ای وطن،  
دۆنیا وارکن، یاشاسنی ای وطن.

نرمه، نریک، بنۆشه، بۆینون اییر،  
سؤوا با تیر، اوشویور،  
چیخیر گۆنه، سیلکینیر.  
یارپیزیننه یاشیل غلی سره رکن،  
اۆز عطری له قوما رییب چؤل لری،  
سحریشلی توما رلاییر گؤل لری،  
باهار ننه داراق ایله داراقلاییرتئل لری.

نوروز گؤلۆ، تله سرکن آچیلیر،  
بۆینۆن چکیر، گۆز گزدیریر هریانا،  
سانیر اودوریا لینز باهار نفسی،  
یازیق بنۆشه نین یا نیر سینه سی.

آغاچ لارین پوتراق - پوتراق خول - بوداغی،  
یام یاشیلا گئیینیب،  
یاراشیقلی گلین کیمی،  
مین بیر یانا سۆزۆرلر،  
یارپاق لاری پیچیلدا شیب،  
پیققا - پیقلا گؤلورلر،  
بللی دئییل کیمده ن کیمه دئییرلر.



## بیزە گەن مکتوبلار :

میانداۋابدان خۇرمەتلى اۇخوجوموز سىدا حمدكاظمى دان محبتلى مکتوبالمیشیق ۱، اۇمکتوبدا بیزە آلتى شعرگونده ریبیلر، ۴ شعرا دوستلاریندان و ۲ شعراۋزلیربندن ، دوستلاری نین شعرلری شعرقسمینه گۈندە ریلدی باخیلیب چا پا حاضراندى. اۋز شعرلربندن دە نمونە وئیریریک بیرینجی شعر :

سۆز اهلینە عاغیل اۋلا فرزانە دئیللر (۱)

عشق اهلینە مچنون کیمی دیوانە دئیللر

عاشیق اۋدوکى جان قویا معشوق یولوندا

اۋد ایچرە یانان عاشیقە پروانە دئیللر

ایکینجی شعرلربندن نمونە گتیریریک اما تورک دیلیندە هزارادلی قوشوموز یۇخدور، دئیەبیلەریک :

اسدی بیرسئزلی(۲)ما زاق گۈللو باها ریم گئتدی

اۋلکەدن کۈچدو محبتلى نیگاریم گئتدی

مکتب عشقده جان وئرمەگە جانانە طرف

بیزی باشسيز قویوبان غز و وقاریم گئتدی

شوق حسرتده یانان پرلری پروانە کیمی

روحی اوج ائیلەدی جنت دیبە یاریم گئتدی

ادیبین باشچیسى، سۆز مولکونە سلطانلىق ائدەن

عرفانین اۋلچوسوقیمتلى عیاریم گئتدی

دئدیگی، یازدیغى معنادە بۇیوک بحر اۋلدى

بادەنى حقان ایچن چشم خماریم گئتدی

۱- دئیللر = دئیلرلر : عزیزقارداشیمیز سىدا حمدكاظمى نین خبرلىرى اۋلسون دئیە یا زیریق گى ایتگین تخلصده تبریزده چۇخ قدرتلى معروف ومشهوربیر شاعریمیز واردیر .

۲- سئزلى نین دە معنا سین بیلمەدیگ . .

آيرىلىق كۆزمەگىنە محكم ارادەيلە يانان  
دەلى پروانە ما باق باندى قاريم گىتتىدى  
خشكنا ب قارا گىئىب تىبرىزى غم چولقلا لادى  
آه وافغان اوجاليب ،شەزده : ياريم گىتتىدى  
قارا مال باشووا حيدر با با قان آغلاگىلان  
مىن سئوينجىم ،دىلەيىم ، دارو نداريم گىتتىدى  
اشىلە قار ووردى كۆلك باسدى دا طوفان قوۋپدى  
مۆلدۈروب گۈللىرى كۆلشندە بەھاريم گىتتىدى

ايكىنچى مکتوبو موغاندا ياشايان بەھنام قارداشيمىزدان الميشيق،  
بەھنام قارداشيمىز محبتلى مکتوبلاريلە بىزە بىر شەردە گۇندىربىلەر .  
ھمان شەردن دە نمونە اولاراق نىچە بىتىن گىتيرىرىك :

آنچاق دوشونمەين تانىما يا چاق  
نىچەدە بۇسۇزو دردلى يازىرام  
يانىرام آيرىلىق دردینە يامان  
دۆزورەم ،ايستەمە اومودوم قىرام  
قلىمىدە ياشايىر ايندى سنىزلىك  
اولاراق قلىمە ابدى نىسگىل  
گلمشيك دۆنيا يا بىر- بىر گىتدەرىك  
قبرىمدن گۆبەرەر تىكانلى بىر گۆل

○ سفر

يازانا ندىان بۇ كائىنات  
دوغولاندىن قارى حيات  
آي گۆنشىن داليسىجا  
مىن - مىن قارا گىجەلرىن  
اۋرەيىندىن كىچىپ گىدىپ  
يۇرولمايىپ  
آياقلارى قاپار چالايىپ  
فلك نورون، قانىن آليىپ  
بعضى گىجە آريخلايىپ  
اۋقدەركى،  
اۋز اۋزومە من دىمىشم:  
ما باح گىجە بۇ مريضى دىن انىدەللىر  
آمما يىئنى گۆرموشم كى  
ما باح گىجە دۆشوب يۇلا...  
سنى اۋ گۆنشى، مىندە اۋ آي  
گىل بۇ گۆندىن گۆنلىرى ساي،  
مىن آردىنجا گىلمەلىيم  
ھرىنە اۋلسادا، قۇي اۋلا  
يا بۇ يۇلدا گىتتىمىن جانىم  
يا يىتتىمىم سنى گۆنشە  
مىنى اۋدلا  
الولانىم... يانىم... يانىم...

تېرىزى - خردا د / ۱۳۷۱

## ■ قره‌باغ؛ دادگاه انسانیت

• نقل از روزنامه سلام

جها رشنبه ۱۳۷۱/۸/۲۰

آقای آراشیروانی، شما که قره‌باغ را "آرسناخ" خوانکندی را "استپانا - کرت" و تبریز را "دارویژ" می‌نامید، دیگر چرا دست به قلم شده‌اید لاجرم می‌داید یکی از ارامنه فرانسه یا لبنان و یا سوریه که در قره‌باغ شیعیان را پوست می‌کنند، آن‌ها را می‌نوشت. شما که در خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران و اکثریتتان در آذربایجان شیعه‌نشین سکونت دارید، وبا وجود جنایات ددمنشا نهداشنا که در قره‌باغ، تبریز و ارومیه کسی به شما نمی‌گوید بالای چشمتان ابروست، آیا این انصاف است که از سعادت مسلمانان سوء استفاده کنید و برای سرپوش گذاشتن بر اعمال دوستانان اینگونه اشک تمساح بریزید.

شما از بعضی از مطبوعات کشورمان انتقاد کرده‌اید که جنایات عملی‌کنندگان پس از زهد من نیز از همه آنها انتقاد می‌کنم. و از آنها بپرسم وقتی که خبرنگار روزنامه تا میز آمریکا بی از قره‌باغ گزارش تهیه می‌کرد و جسد مثله شده یک شیعه را به عنوان سمبل جنایات شما در خوجالی در آن روزنامه به چاپ می‌رساند، خبرنگاران چرا ای‌ما کجا بودند؟

شما می‌گویید که در سال ۱۹۱۵، ۱/۵ میلیون ارمنی قتل عام شده‌اند. البته صحیح بود می‌نوشتید ۱/۵ میلیون انسان در آن شرفتنه‌داشنا که کشته شدند. که از این تعداد دهنده هزار نفر (۹۰۰،۰۰۰) آن مسلمان (ترک و کرد) و تنها ششده هزار نفر ارمنی بودند که این هم یکی از بزرگترین تحریفهای تاریخی است که شما همیشه آن را مرتکب می‌شوید. شما نوشته‌اید که در باکو و سوماتیت ارامنه قتل عام شده شما را به عیسی مسیح قسم وجدان داشته باشید کلیه کسانی که در باکو کشته شدند حتی به ۱۰ نفر نمی‌رسید که اکثر آنها هم به دست ما مورین کا. گ. ب برای کشتن پای ارتش سرخ بود. و اما در سوماتیت در مقابل دو بیست هزار آذربایجانی که از ارمنستان اخراج شده و بیش از دو بیست و پنجاه نفری که از این آوارگان به دست شما

کشته شده اند. متقا بلا"تنها ۳۵ نفر آنهم به خاطر فتنه خودشان که میخواستند پیش دستی کنند و هرآن انتظار ورود ارتش سرخ را داشتند، کشته شده اند یعنی همان کاری که در سال ۱۹۲۰ به کمک بلشویکها در باکو راه انداختند و بعد از قتل عام فجیع مردم، جمهوری نوپای آذربایجان را تقدیم روسها کردند یعنی همان کسانی که الان به تحریک آنان برای تضعیف آذربایجان تجا و ز خود را به طور وحشیانه ای شروع کرده اند که دود آن نیز به چشم خودتان خواهد رفت.

شما میگوئید آذربایجان، ارمنستان را محاصره اقتصادی کرده، واقعاً انسان نسبت به عقل سلیم شما شک می‌کند. چطور انتظار دارید کشوری با کشور دیگری در حال جنگ با شدو با طرف مقابل معاملات اقتصادی نیز انجام دهد. و اصلاً صحبت از محاصره نخجوان که چهار سال است بطول انجامیده و وضع رقت بار مردم آنجا در روزنامه‌ها نیز منعکس شده چیزی به میان نمی‌آورد. شما دیگر چرا آهن و ناله می‌کنید فرانسه که پشتیبان شماست و اروپا هم شما را تأیید می‌کند. سلاحتان از روسیه و فرانسه می‌رسد و سوختتان هم بحمدالله از روزه ۳۰ تبر با بازگشائی پل ارتباطی ایران و ارمنستان که با عجله هر چه تمام‌تر به شما رسیده، تا مین می‌شود که شدیداً هم مورد نیازتانکها و زرهپوشهایتان در قره‌باغ است. پس دیگر نه خود را گول بزنید و نه دیگران را. دیگر زمان غفلت و ناآگاهی گذشته و مردم سفید را از سیاهی تشخیص می‌دهند با آنکه به روی خود نمی‌آورند.

آراز تبریزی



شیخ شهاب الدین سهروردی واؤنون  
نور فلسفه سینین منبع لری

دؤنیا دا اسلام گؤنشی پارلادیقدا ن سؤنرا مسلمان مملکتلریننده،  
اؤجمله دن ایراندا فلسفی تفکر سا حه سینده بیر عده گؤرکملی متفکر و  
مشهور عالم لر اؤلموشلار کی، اؤنلاردا ن بیری ده شیخ شهاب الدین  
ابوالفتوح یحیی بن امیرک سهروردی اؤلموشدور. اؤ ادبیات و فلسفه  
تاریخینده "شیخ اشراق"، "مقتول شیخ"، "خلیفة الله"، "المؤید بسا -  
ملکوت" کیمی لقب لرله شهرت قازانمیشدی.

سهروردی ۳۸ ایل یاشادیغی قیسا بیر مدتده ۴۹ جلد مختلف اثرلرین  
مؤلفی اؤلاراق دؤنیا مدنیت خزینه سینى داها دا زنگین لشدیرمیشدی.  
اؤ فقه، اصول و حدیث قاعده لرینى سؤن درجه ذکا و دؤشونجه ایلهدرک ائتمیش  
کیچیک یاشلاریندا فلسفه و حکمتی اؤگرنمیشدی. اؤ ایلک تحصیلینی مراغه  
شهرینده مجدالدین الجیلینین محضرینده آلیر، سؤنرادا ن اصفهاندا سفر  
ائتدیرودا نعا "اؤزونه بیرهم صحبت و فکرلرینده بیر شریک آختارمیشدی.  
سهروردی بؤبارده اؤزؤنون "المطرحات" اثرینین سؤنوندان بئله  
یازمیشدی: "منیم یاشیم اؤتوزا چاتیر، عؤمرؤمون چؤخی سفرلرده کچمیشدی  
هر بئشده علمدن آگاه اؤلان بیرهم فکر آختاریردیم".

شهاب الدین سهروردی سفر ائنا سیندا حلب شهرینه گلیر اؤردا مصر، یمن  
و شام حاکمی ملک ظاهربن صلاح الدین یوسف اؤنونلا گؤرؤشور، دوستلاشیر،  
اؤنا احترام ائدیر. بؤ احوالاتدا ن خبردا ر اؤلان حلب عالمری غضب لنییر  
و حودلوق اؤزوندن سهروردینى پیسلمیه، اؤنى کا فر قلمه و ثرمگسه  
باشلا ییر و اؤلدورمک قرارینده گلیر لر. نهایت شیخ اشراق حلب حکمدار -  
ینین امری ایله ۵۸۶ - نجی هجری قمری ایلینده اؤلدورولور.

سهروردینین استعدادلی طلبه لریندن بیری اؤلان شمس الدین محمد  
شهرزوری اؤزؤنون "تاریخ الحکما" کتایبیندا بؤیوک فیلسوفون شرح  
حالینى، فارس و عرب دیلینده یازدیغی اثرلردن اؤلان "حکمت الاشراق"  
عتقاد الحکما"، "تلویحات"، "المشاعر والمطرحات"، "عقل سرخ"،

"قصه القربة القربيه"، "في حالات الطفوليه" و سايره نى قئيدا ئتميشدير .  
 شيخ اشراقين اشترلى نين مضمونوندا ن آيدىن اولوركى، اول نورى  
 وارليغين جوهرى حساب ائتميشدى. بونا گوره ده اونون فلسفه سى  
 "حكمت الاشراق" يعنى نورفلسفه سى آدلانىر . بوفلسفه اساسا اعتباريله  
 يونان، هندو ايران كيمي اوچ مهم منبعه اساسلانيردى .  
 نورفلسفه سى نين يونان منبعلريندن دانيشراق قئيدا ئتمك لازيمدير  
 كى، تاريخى مدركلر وسندلرين تصديق ائتمىگى كيمي، ايران علمى و  
 فرهنگى بيرطرفدن يونانلى لارلا وديگرترفدن هنديلرله هميشه ياخين  
 علاقه وقارشيليقلى تاشيرشرايطينده اولموشدور . بوندا ن علاوه ايران  
 مدنيتى و فرهنگى بيرطرفدن جين و هند مدنيتى ايله يونان، روم و بيزانس  
 مدنيت لرى آراسيندا واسطه چى رول اوينا ميش ، ديگرترفدن اولوزى ده  
 مختلط وسنكرتلك خصوصيت كساب ائتميشدى . مثلاً "هخامنشى لردورينده  
 يونانلى لارلا ائولئك ، يونانلى لاردا ن مزدلى قشون ساخلاماق ، شاه  
 واعيان - اشراف عالهلرينده يونانلى حكيمو جراحلاردا ن خدمته  
 گؤتورمك عادى بيرحال اولموشدور . هخامنشى لردورونده يونانلىسى  
 اهالىسى اولان ايالتلرين شاهلار طرفيندن ضبط اولونما سى ، محاربه لر  
 و تجارت مبادله لرى نتيجه سينده ايرانلى لارلا يونانلىلار ن تما سدا  
 اولما سى ، مغلار ن فلسفه سى نى تحصيل ائتمك اجون يونان اهالى سيندن  
 ايرانا گلمه سى و قديم يونان فلسفه سى نى او ير نك ايجون ايران  
 اهالى سيندن يونان ا گئتمه سى محض بوايكى مملكت خلقلى آراسيندا  
 علاقه لرين يارانديغى نى گؤستربردى . بوباره ده هردوت . گزنون ، كئزياس  
 پلوتارك و ساير بؤكيمي تاريخ يازانلار جولى نمونه لر گؤسترميشلر .  
 خصوصيله زرتشتين اصلاحاتى و نظريه لرى نين يونان اجتماعى محيطينده  
 منعكس اولما سى بيرتاريخى فاكى كيمي قئيدا يديلميشدى .  
 ايراندا هخامنشى لردوروندا ، اسكندر مقدونى حكمرانليغيندا ن و  
 سلوكيدلرين حاكيميتى نين محكم لنمه سيندن وهلينيزمين باييلما سيندان  
 سونرا ايرانلا يونان نين قارشيليقلى تاشيرجيانى گئنده ده گؤلنميشدى .  
 تاريخاً هلنيزم اسكندر مقدونى نين قدرتلى دوروندا باشلا يراق تا  
 روم امپراطورلىغى مصرى اولوز تابعليگينه گتيرديكى وقته قدهر اولان  
 اوچ يوزايلى احاطه ايدير . اگر هخامنشى لردورينده ايرانلا يونان نين  
 تاشيروعكس تاشيرى اولوز قدهر ده مستقيم اولما سانا ق بؤدورده بومتقابل

تأثیر مستقیماً" باش و ثریر .

بۇ دۇردە افلاطونون و ارسطونون فلسفەسى و منطقی ایله اختلفا ائدەن صوفی سیستملی مذهبیر بروزا ائدیر . هلنیزم دوریندە سنکرتیزم ، دین ، فلسفە و صوفی لیک ترکیبی کۆک سالیرکی ، بۇدا سۇنرا لارقنۇستسیزم جریانینین زمینە سیننی تشکیل ائدیروا ایرانلی لارین تفکر طرزینە تأثیر ائتمگە باشلاپیر . قنوستسیزم جریانی بارەدە دئمەلی بیک کسسی ، اؤ میلادین بیرینجی و ایکینجی عصریندە مسیحی لیک و یهودی لیک عقیدە لریندە توحیدە ستایشین و صوفی لیکین وحدت - وجود فکرینین بیر - بیر ایلسە اختلفا و بیریلسەسی اساسیندا یارانان دین ، فلسفە و عرفان ترکیبلی بیر جریان اولموشدور .

نئوپلوتونیزم مکتبی اولجە یهودی ، زرتشت و مسیحی دینلرە جیبه توتور لیکن مغلوب اولدوقدا اولارلا موافقت ائتمیشدی . سا سانیلرین بۇتون حاکمیتی دۇریندە نئوپلوتونیزم مختلف فورمالاردا دبدە اولان بیر فلسفی ایده ئولوژی اولور ، سۇنرادان بیزانس امپراطورلۇغونون رسمی ایده ئولوژی سینە چئوریلیر و مسیحی تبلیغا تچیلارین واسطە سیلە ایرانا سراپت ائدیر .

اما اسلامیتین غلبە سیندن سۇنرا ایرانین و عربستانین مسلمانلاری نئوپلوتونیزمین مکتبی ایله تانیشا اولدوقدان سۇنرا بۇ مکتبیین الکندی ، بونصر فارابی ، ابوعلی سینا و شیخ شهاب الدین سهروردینین کوروشلریندە گۆجلی تأثیر اولدوغونوما هده ائتمک اولور . حتی پریپاتەتیک اولان ابن الرشدە دە تأثیر اولموشدی .

اگر اسلام فلسفە سیندە افلاطونون و ارسطونون خالص تعلیم لرینین ایی ایله اؤز - اؤزە گلمیریک سە ، لیکن نئوپلوتونیزمین اشراق فلسفە سینە تأثیرینی انکار ائدە بیللمیریک . دئمک لازم دیرکی ، فلوطینین و پروکلسین اشلری اسلامی فیلسوفلارین دؤشونجه طرزینە تأثیر گؤستمیشدیر سە دە هئج دە بۇتا شیرە معروض قالان الکندی ، فارابی ، ابن سینا ، ابن العربی و شهاب الدین سهروردی کیمی مشهور فیلسوفلاری تقلیدچی فیلسوفلار کیمی آدلاندیرماق اولماز ، اولنار یا شا دیقلاری عصرین و محیطین شرایطی و تأثیر ایله یاناشی بکر فکرلر ایرەلی سؤرموش و تحلیل ائتمیشدیلر . اولنار اؤز روحی و معنوی تمایل لری اساسیندا کلاسیک فلسفە نین بۇ و یا دیگر مسئله سیننی انکشاف ائتدیر میشلر .

اشراق فلسفه‌سینین ایران - هندو عرب منبع‌لرینه گلدیکده، دئتمک اولارکی، شهاب‌الدین سهروردی نین "خسروانی فلسفه‌سیندن" و "فهلویو-ن" دان صحبت گئتمکله با هم فراشوشتر، جاماسب، کیومرث، جمشید، کیخسرو، بزرگمهر و سا بیره همین خسروانی فلسفه‌نین نماینده‌لری کیمی تقدیم اولونور. فردوسی‌نین شاهنامه‌شربنده بوآداملارین آدینا راست گلیریک .

قئیدائتمک لازیمدیرکی، ایران امپریاسی سرحدلری داخلینده آتن، اسکندریه و آنطاکیه مکتب‌لرینین، متقابل تأثیر ایله علاقه‌دار پیغا غورث‌دان توتوموش پروکلسه قده راحتمال اولونورکی، اشکانیلرو ساسانیلر دؤرینده مزدیسنا، مهرپرستی، زروانیزم، مانیک و مزدکیزم، کیمی فکرجریا نلاریندان علاوه بیرنوع سنکرتیک فلسفی-دینی تفکرده موجود اولموشدور. گمان ائتمک اولارکی، آتن مکتب‌سینین یئدی نغیر فیلسوفی ایرانا گلدیکدن سونرا "شرقی حکمت" دلانان فلسفی جریمان ایچون یارانمیش زمین آرادان گئتمیئدی.

اودور ایراندا مسیحی عالم‌لرین شدالی فعالیت ائتدیگلی حالدا بیرسیرامدرسه، لرده تدریس اولونان ارهطونون منطقینه، افلاطونون و فلوطینین فکرلرینه نظراتتدیکده حقلی اولاراق دییه بیلیمه ریککی، ایران امپریا سیدا فلسفی مباحثه‌لرین بولنیزا سلامدان سونسیرا باشلانماسی بارهده ادعا سهودیر .

همچنین هخامنشی‌لرین، سلوکیدلرین و پارتلارین حاکمیتی دؤرونده، خصوصیه ساسانیلر دؤرونده ایران ایینه هندآرا سیندا گئنیش علاقه‌لرین موجود اولما، یعنی نظره آلدیقدا بوندنیجه به گلمک اولورکی، هندیلرین فکرلری و اوجمله دن خالق ایله مخلوقون وحدتی حقیقنده "اوپا نیشاده" کتابیندا یا زیلیمیش نظریه لر، همچنین بودیزم، چاینیزم، چوکیزم و ماتریالیسم فلسفه اولان جارا کیزم شبهه‌سیزکی، ایران امپریا سسی متفکرلرینین، اوجمله دن سهروردینین دؤنیا گؤروشونون شکل تا پمسی-ندا تاثیر ائدیجی هندمنبع‌لریندن اولموشدور. فلسفی ادبیا تئسدان گوروندوگو کیمی هندفلسفی سیستم‌لرین اکثریتینده "شهود" یا "کشف و شهود" یولو ایله بلاواسطه حقیقته چاتماق مسئله‌سی اهمیتلی موقع کسب ائتمیشدیر. بو اصطلاحلار ازا هندفلسفه‌سینده "پارشانا" و یا "ماشوا" - رشانا "دیلیلر .

قئیدا ئتمک لازیمدیرکی مرتاضلیق ایله یۆلدا شراؤلان غربیه علملرین وطنی اساسا هندوستاندیر. خصوصیه، فلسفه ایله یاناشی یوغلارقدیمده سحروچا دواسا سیندا غربیه وردیشلرینی جمع لشمسیدیرمیشدیر. شهاب-الدین یحیی سهروردینین اثرلرینی نظردن کئچیردیکده ایسه اؤرادا عرفان و غربیه علملرین بیر-بیری ایله قوشما سینی مشاهداتتمک اۆلور. دئمهللی حقیقتده هند فلسفه لی ایران فلسفی فکرینه ائتمیشدیر. بونولا بئله معلوم دورکی، "موکشا" صحبتلری، یا خودخالسقا ایله بیتیشمه، همچنین حقیقتین شهودی مسئله لری هند فلسفه سینده مهم بیئر تۆتموش دورکی، بونلاردا ایران و یونان فکرینه تا شیرگۆستر میشلر. شبهه سیزه همین فکرلر بۆ و یا دیگر شکلده سهروردینین "حکمت الاشراف" ("نور فلسفه سینه") داخل اۆلموشلار.

نور فلسفه سینین عرب و قرآن کریم متبعلرینه گلدیکده قئیداتتمه... لیبیک کی، اسلامدان سونراکی دۆرده خلافته اساسلانا مسلمانلاریسن حکمرانلیغی شرایطینده اؤنلرین گۆروشلریندن کنارا چکیلسن رازی، سهروردی، مولوی و سایر بؤکیمی متفکرلر اؤزلرینی قوروماق و اما نلیقدا سا خلاصا اۆچون اۆز فلسفی دۆنیا گۆروشلرینده قرآنین بیرسیسیرا آیه لرینه ایناملار استناداتتمک عزمینده اۆلموشدولار.

ایراندا اسلامین غلبه جالیب گئنیش یا بیلدیغی دۆرده، همچنین اسلاما بیعت ائدهن مملکتلرده نظری فلسفی مباحثه لروسعت تا پیر. بئله کی، جوخلی فلسفی مسئله لر، مثال ایچون دۆنیا دا خیر و شرایشلرین بیسیر با شلانیقجا، یا اینکی ایکی با شلانیقجا عاید اولماسی، انساندا ثواب و خطا رفتارین با ش، و شریب، و ثرمه مه سی، جبره و اختیارا صاحب اولماق مسئله سی کیچیک عالم اؤلان انسان بؤیوک عالم اؤلان کائنات ایله مناسبتده و علاقه ده اۆلوب... اولماسی، لاهوت ایله ناسوت عالمین بیتیشیب... بیتیشمه مه سی، الله دۆنیانی یوخدان یارادیب، یوخسا دۆنیا اؤنسون وجودونون تجلاسی دیر، وارلیغین اصل جوهری نه دیر؟ اصالت وارلیقدا دیر؟ یا خودما هیت دیر و سایر بؤکیمی جوخلی مسئله لر دۆرون فلسفی دینی مباحثه لریندن عبارت اۆلموش دورکی، اسلامدان اولده بؤ مسئله لر موجود اولاراق اؤزلرینده بحثلر آپاریلیمیشدیر.

شیخ شهاب الدین سهروردی نین یاشادیغی دۆرده یوخاریدا قئید اؤلونا مسئله لر اؤرافیندا مختلف گروهلار بؤلۆن فیلسوفلار و متفکرلر

اۆچمەلەدن جبریلەر، قدریلەر، معتزلیلەر، اشعریلەر، شعوبیلەر و اۆنلاریبىن  
عليهينہ اولان زندیق لىر، نصرانى لىر وغيره مبا حثه مجلسلىرى آچميش ،  
لاکن اؤ دۇرون علمى محدوديتى ايله مسئلهلرین تام آيدىنلىقلا و  
درينلىکه حل ائدىلمەسینه قادر و موقق اولما ميشدىلار .

شهاب الدين سهروردی ايسه حقيقتده اۆزونون اشراق فلسفه سيلسه  
حياتيندا قارشيسينا چيخان بۆتون حساب سئوال لارا عصرين فلسفى مدنيتى  
اسا سيندا جاواب وئرمك اقتداريندا اولموشدور . اؤنون فلسفه سى ايسه  
نورون اصلتينه اساسلانان بيرنوع مونيزم اولموشدور . اؤ لاهوت ايله  
ناسوت ، الله ايله انسان وساير مسئلهلرین علاقه سيني فيضان ، ذوق وقهر  
مسئله سيله حل ائديروبوؤ عقیده ده اولموشدوركى ، بۆتون چتين و مرکسب  
مسئله لره قانع ائديجى جاواب وئرميشدى .

م . ع . فرزانه نين مبانى دستورزبان آذربايجان

کتابى نين يئننى چاپى

۳۰ ايلدن سى ايراندا ديليميزين گرامر و ديلچىلىک تاريخينده  
بيرينجى دفعه اۆزونه اؤنودولماز يئتر آجان و مطبوعات تاريخيميزده  
بیرجا دئد سا بيلان مبانى دستورزبان آذربايجانين تازە چاپى نئجه آي  
اول تبريزده نشر فرهنگ طرفيندن ايکى جلدده بورا خيلميشدير .

بۇ نشر بيرينجى جلدین دؤردونجو چاپى اولدوغو حالده ايکينجى  
جلدين بيرينجى چاپى سا بيلر (ايکينجى جلد ايلراؤل وارلىق بىن  
آيرى - آيرى نمره لرینده درج اولونموشدور) .

بیز کتابين تازە نشرى مناسبتيله حؤرمتلى امکداشيميز م . ع . فرزانه  
ايله آپارديغيميز صاحبهنى گلن نمره ده درج ائتمه گى وعده  
وئريرىک .

وارلىق

□ اونودولموش ایگیدلر  
قاچاق کرم

ایرانین فارس قسمت لرینده حکومتلرین ظلم اسارتینه دوزمه پییب ، عصیان ائدنه ایگیدانسانلاری، اؤنلرین کیملرین ونه یین علییهینه قیام ائتدیکلرینی نظره آلمادان اؤنلاری یاغی آدلاندیراراق، اوغرولار و بیول کسن لرله بیروسویهده قویور ومنفی بیرسیما کیمی تانییرلار. بییر حالداکی بیزیم خلقیمیز بؤغیرتلی وظلمه قارشلی عصیان ائدنه وغدار حکومتلر علییهینه قیام ائدیپ، اؤز شرف و ناموسلاریندان مدافعسه ائدهرک قاچاق دؤشن، قوچاق انسانلاری، بییرخلق قهرمانی کیمی تانییر، اؤنلارا خؤرمت بسله بییر، و صفرینده ماهنی لار قوشورو آلقیشلا - بییرلار .

بؤقاچاق عنوانی ایله مشهوراؤلان ایگیدلرین بییری ده هرئئئـرده شهرت قازانان قاچاق کرم اییدی. قاچاق کرمین بؤلو دفعه لرله منیمم آتا - بابا یوردوم "یئکانات ماحالی" نادا دوشموشدور. (۱) اؤنا گؤره "یئکانات ماحالینین مونوقرافیا سی" آدلی اثریمی یازارکن اؤردا اؤلان افسانهیه بنزهر بییر روایتی ده گتیرمیشم. کئچن اییل بـؤـ مقاله نی تکمیل ائدیپ مجلهیه وئرمک اؤچون بییرنئچه هفته بـؤـرک چالیشدیم. ایپندی ایسه اؤ چالیشلارین حاصلینینی اؤخوجولارا تقدیم ائدیرم وهرشئیدن اول اؤ روایتی گتیریرم .

○ قاچاق کرم و "اسکند"لی علی حسین بیگ

قاچاق کرم قافقازدا روسیه امپراتورلوغونون ظلمو وسیخینتلیسی علییهینه قیام ائدهرک ظالم لرله مبارزه ائدیپ، قافقازدا و ایراندا قاچاق کیمی دولانیپ... اؤجمله دن مرن دین یئکانات ماحالیندان دا دفعه لرله کئچمیشدیپ، بییر بیول یئکانات کئندلریندن ساییلان اسکند (اصلی کئند) یین گؤوشه نیندن کئچرکن علی حسین بیگ آدلی بییر ایگید ایله اوز به اوز اولور و اؤندان سؤنرا بؤباردهده سؤزلر و شعرلر

قوشولور. بۇ روايتتە بئىلە دىئىپىلير: قا چاق كرمىن بىرگۆن يۇلسو  
 اسكند كۆوشەنيتە دۆشور. اُونون آدا ملارېندان بىر. ايكىسى بىر  
 بوستانا گىرىب، قوون - قارپىز درەرك تا غلارى آيا خلايىرلار. بۇزما ن  
 سىما (۲) آدلى بوستان گۆزەتچىسى اۇنلارا اعتراضا ئىدىرو سۇزلىرى  
 ترسە گلدېكە بۇ آرادا گویا كرمىن با جىسى اۇغلو اسما عىل عصبانى  
 اۇلاراق گوللە ایلە سىمانى ووروب اۇلدورور. بۇ خىبرا سكند دەلى حسین  
 بگە چا تىدقدا توفنگىنى گۆتورور، آتىنى مینەرەك اۇزونو چارداش  
 آدلى بىرىئىرە يىتيرىر وقا يانین اۆستونە قوناراق، كرمىن يۇلونون  
 اۆستونو كسىر. كرم اۇرايا چا تىدقدا:

— كرم ادايان، دىئە باغىرىر.

كرم تعجب لہ غافلگير اۇلاراق آتىنى سا خلايىر. على حسین بگ يئنە  
 سلەنير:

— كرم اىن قزويندن، تىرىزدن بئىلە دولانىب گلمىسن وسنى—  
 قا باغىنا چىخان بىركىشى اۇلما يىب، آما منە على حسین بىگ دىئەر—  
 لرا، ايندى من سنىن توفنگىنى آلىب سندن دە اىگىدلرین اۇلدوغونو  
 سنە بىلدىرەجىم. آما آيرى بىرخيال باشىنا وورما يىب، كىم ایلە طرف  
 اۇلدوغونو سنە بىلدىرەجىم اۆچون باخ سنىن آتىنىن نالىپندن وورورام.  
 بونو دىئىپ ماشانى چكدېكە آتىن نالى گۆيدە فىرلانير سۇنرا  
 دىئير:

— ايندى دە اوزنگىنى نشانا گىدىرم. ماشا چكىلن ھەن اوزنگى  
 قىرىلىپ يئىرە دۆشور. اۆچونجو گۆللە دە كرمىن پا باغىنى ووروب يئىرە  
 سالىر.

كرم رنگى آتلىمىش قورويوب يئىرىندە قالير. وضعىتى بۇجور  
 گۆردوكدە سىلاھىنى سالىب اللرىنى قوزوباراق: "من سنە احسن  
 دىئىرم على حسین بىگ اىندى دەك منىم قا باغىما چىخان بىرا بىگىد  
 اۇلما مىشدير". دىئە تسليم اۇلدوغونو بىلدىرىپ اما ن اىستە يىر.

على حسین بگ دىئير: — ايندى كى، بئىلە اۇلدو توفنگىنى گۆتورور  
 گىت. من سنى اۇلدورمەم چونكى بىلىرم كى سن دە مردىن، قوچاقمان  
 آنجا ق دا ھادىمەكى يىشكانا تدا منىم قا باغىما چىخان بىركىشى اولما (۳).  
 دىئەرلر كى، بۇ خادىدەن سۇنرا كرم ھرىئىردە على حسین بگىن اىگىد—  
 لىگىندن وكىشى لىگىندن تعريف ائىدەردى. بۇ بارە دە ماھىلار قوشولدى.



عاشیقلا رین سۆزلری وما زلاریندا دئیلدی.

اؤ شعرلری اله گتیرمگ اؤچون چوخلو تحقیق ائتدیم بیر زمان خوبلو  
عاشیق آسلانین دیلیندن، نوارا یازیلدیغینی ائشیتدیم، اؤ شعرلری سن  
بیر حیمه سینى حاصالی احمدیا ورینین واسطه سی ایله اله گتیردیم.  
لاکین مرتب دئیلدیر. عاشیق آسلانین اؤز دیلیندن ائشیتمگ اؤچون  
خویا گئتدیم. دوز میدانیندا ایندیلیکده قفه (قهوه خانه) ایشله دن  
عاشیق آسلانی تا پدیم.

لاکین اون ایلدن آرتیق (۱۳۶۷ - ۵۵) سازینی دیواردان آسیب،  
کۆینگیندن چیخارما یان قوجا وسا وادسیز عاشیغین هئج نه یادیندا  
قالما میشدی. ۲۴ ساعات واخت ایستدی. لاکین یالنیزایکی قاریشیق  
بندی یادینا سالابلمیشدی. هر حالدا اؤنلاری بیر زمان اؤز دیلیندن  
نوارا آلینا شعرلره ترتیب لهیره ک بو شکله گتیره بیلدیم.

گلین بیر تعریف ائیله ییم  
گۆر نئجه اؤغلاندى کرم  
وئرانا قویدو روستی  
اغیله دی دؤورانى کرم !  
کرم خان منشه ده دوروب  
اوخونو کمانا قویوب  
"نیقلاى" بین پوستون ووروب  
گۆر نئجه آسلاندى کرم !  
آلا سیندان، بالاسیندان  
حاق سا خلا سین بلا سیندان  
"داش ما کو" نون قلا سیندان (۴)  
گۆردو تیمور خانى کرم !

کرم بوغلارینی بوردو  
آتلیلار صف چکدی دوردو  
"حمزبان" دا کیشی گۆردو  
علممد سلطانی کرم !

اوردان ائندی خوی قالاها  
سریا غیب (۵) دؤشدو بلاسا  
خبر وئردیلر والی - یا  
کسیب خیا بانى کرم !

(۶)  
کرمین بویو بسهدی!  
آتلیلار دسته- دسته  
اؤحنینی والی ایستدی  
گوردو قول سیستانی کرم!

کرم خان گشتدی هایانا  
آختا ریرلار یانا- یانا  
خبری گشتدی تهرانا  
گور ظلم! سلطانی کرم!

کرم خان اوردان کئجدی  
آغ ایلن قارانی سئجدی  
"وشله" ده (۷) دوردو جای ایجدی  
گوردو غلامخانی کرم!

توفنگین آلدی دستینه  
سیغیندی علی دوستونا  
چیخدی ایرانین اؤستونه!  
باخدی "ایروان"- ه کرم!

کرمکی واردی ائللرده  
اسمی دشییلیدی دیللرده  
علی حسین بیگ "یئکه" لرده  
اؤلدوردو سیمانی کرم!

کرم سؤزون سؤیلر خاننا  
صدقیننی با غلار قرآنا  
خبر ییئتدی شوکور خاننا  
کئجیبیدیر ایرانا کرم!

کرم خان اوردان دا کئجدی  
"صوفیان" دا قفده دؤشدو  
چکدی قمه سیننی بیچیدی  
اؤلدوردو زال خاننی کرم!

یئکه نین آلتیندا چارداش  
دیدلر تۆکدو قانلی باش  
کرم گل بوردان هارا قاچ?  
گلیبیدیر ایمانه کرم!

کرم خان اوردان قالخدی  
آتلیلار دالجا آخدی  
دؤندو ذره بین له باخدی  
گوردو شوکورخانی کرم!

کرمین الینده اؤلن و بوشعرده آدی چکیلن "زال خان" مرنیدی—  
یا نینداکی "دیزه یئکه ن" (یکان دیزج) خانلاریندا ن ایعیش .بۇباره ده  
مرند باره سینده یازیلان بیر تاریخچه ده بئله گؤروروک : "درنیمه قرن  
۱۳ هجری سالهای ۱۲۵۰ هجری قمری به بعد... راهداری و تیول داری...  
ههای تبریز به قفقاز و خوی به قفقاز به صورت موروشی در دست خوانین  
یکانی (یکان دیزج) بوده... در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه "سقره  
سورانی" (۸) راههای این منطقه با زال خان مرنیدی بود. زال خان از  
خوانین یکان بود. ضمن داشتن منصب قرا سورانی و ظایف دیگری نیز،  
مانند تعقیب مخالفین و سرکوب عصیانها و شورشهای مردم و مشارکت در  
جنگها و غیره رابه عهده می گرفت. زال خان در سالهای ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۰ -  
(ه.ش) به دست کرم در تبریز کشته شد و پسر وی رضاقلی خان سرتیپ یکانی  
... به قرا سورانی منطقه برگزیده شد."

کرمین آدی قاچار زامانی یازیلان کتابلارادا کئچمیشدیر. اؤ جمله دن

ناصرالدین شاه فرنگه (اروپا یا) ائتدیگی اوچونجو سفریندن قاییدار۔ کن اوژو ایله گتیردیگی فرانسه لی دوکتور "فتوریه" اوژونون "وچ ایمل ایران ساراییندا" آدلی اثرینده ناصرالدین شاه ایله جلفا دان ایرانا کئچرکن "یام" (۹) گدیگینده شاهدا اولدوغو ماجرانلی یازیر: "مرسدن تبریزه گئدرکن یولوموز اوسته ایکی طرفینی داغلار احاطه ائدهن بیر دره دن کئچدیک. شاهین ناهار یئمگی اوچون چادیر قورموشدورلار. منده غالباً ناهاری شاه ایله بیرلیکده صرفا ئدهردیم. شاهین چادیریندا داخل اولان کیمی بیرنفر قازاق صاحب منصبلرینه اوخشایان بیر شخصی چابک بیر عربی آت اوستونده، سککیز آتلی ایله ایره لی گلدیگینی گوردوم. چادیردان سیرآز آتدان بیئدیلمر. اولارین رئیس لری آتینی بیرینه تاپشیراراق تکلیکده ایره لی گلدی. او اوچا بویلو، خوش قامتلی و آچوخ ۳۰ یاشی اولان بیر شخص ایدی (۱۳۰۷ قمری ده) چولده یاشادیغی اوچون گون اوزونو قارالیدی و بیرآز قریشمیشدیر. قافقاز چرکس لرینه مخصوص اولان گوموش تاپدا لانمیش، دوشوننده فستق (پاترون) بیئر تیکیلیمیش، بیر پالتار اگنینده باشیندا بیر بخارا دری بؤرکو واریدی.

من روس صاحب منصبی یا گرجستان شاهزاداسی ساندیغیم شخصین همان مشهور کرم اولدوغونو بیلدیگده تعجبه دالدم. اوخوجودا تعجب ائده۔ بیلر. لاکین مشرق زمین ده بوجور گؤزله نیلمز منظره لری جوخ گورمک اولار. بلی بؤکرم ایروان حاکمینی یوخیا حسرت قویموش او منطقه نین اها لیسینی دا ئیمی بیرو حشته سالمیشدی. او شاهین قوللوغونا چا تدیقدا شاه قول وئردی کی ایشلریندن ال چکسین و اطاعت ائتسین. شاه دا اونون قولونو قبول ائده رک آزاد اولما سینا امر ائتدی. بو حادثه ۱۸۸۹ - نجی میلادی ایلی نین سپتامبر (سنتیا بیر) ۱۷ - سینده و هجری قمری ۱۳۰۷ "ده محرم آیی نین ۲۰ - سینده باش وئرمیشدیر.

همان سفرده محمد حسن خان مقدم مراغه ای (اعتماد السلطنه) ده شاه ایله برابر فرنگ سفریندن قاییدیردی و اورادا حاضر ایدی. او گیزلی حالدا یازدیغی "روزنامه خاطرات" (خاطره لر گونده لیگی) آدلی یادداشلاریندا همین واقعه نی بئله یازیر: "... از تفصیلات تازه اینکه کرم بیگ نام شخصی است. اصلاً از قزاق "شمس الدین لو" که در آق سفا - (آغستا فا) موضعی که ما بین تفلیس و ایروان است، سکنی دارد و رعیت



تیمسار (۸۰- یا شینا یا خین) نئچه دفعه سکتە (انفا رکتوس) ائتدیگینه گۆره نقاھت حالیندا ایدی. او کرمین قارداشی حمیدین اوغلو دور . اونون خانیمی بیاض خانیم "دا اسدین اوغلو سرھنگ ضیا الدین- یں قیزی دیر . "حمید" ادلی اوغلانلاری و "زیلا" ادلی بیر قیزلاری واردیر . اونلاردان کرمین قبری خیابان سالینا رکن آرادان گئتدیگینی اؤیره ندیم . اونلار قاچاق کلمه سینین سھوا و لوب قوچاق کرم اولما سینا اصرار ائتدیردیلر . لاکین من اونلاری باشا سالدیم کی قاچاق دوزگون دور . بۆکلمه آذربایجاندا محترم بیر کلمه دیر و عینی حالدا شخصین قوچا- قلیغینی دا افاده ائتدیر . اونلاردان بوندان آرتیق معلومات ال- گتیره بیلمه دیم . لاکین اونلار عمیسی مجیدین اوغلو عزیز (الله) زالتاشین تلفون نومره سینین منہ و شره رک اونون بۇبار دهه آرتیق معلوماتی اولدوغونو بیلدیردیلر . بیر نئچه دفعه تلفونلا دانیشدیقدان سۇنرا بیر گۆن اونونلا گۇرۇشمکە قاراشدیق . عزیز آقامنی گولر اوزله قارشیلادی . بیلدیکلریندن دئدی . اونون ۷۸ یا شی (۱۳۷۰- شمسی دهه) اولدوغونا باخما یاراق جوخ قیوراق وسا غلام گۇرونوردو . اوحتی الینده اولان ایکی قدیم عکس (شکیل) لری منیم اختیاریمدا قویدو .

منیم اوندان ائتدیگیم سئواللارین چوخو کرمین اولادلاری وقوھوم- قارداشلاری بار دهه ایدی . بۇ قوھوملوق رابطه سی جوخ بوروشوقل- و اولدوغو اوچون اونلاری یادداشت ائدیب سۇنرا بیر شجره نامه دوزه لتدیم اونون دئدیگینه گۇره کرم داغستاندا ۲۵- ایل چار (تزار) دولتی ایله مبارزه ائدهن مشهور شیخ (موللا) شامیلین قارداشی موللا زالین اوغلو اسکندرین اوغلو ایمیش . موللا زالین بیر باجیسی داگویا او زامان ایراندا خوی شهرینین یانیندا اولان "جوس" ادلی کندده یا شاییرمیش کرم وقارداشلاری بابالاری نین آدینا گۇره "زالوف" ادلانیرمیشلار . لاکین ایراندا - سیجیللی و شره زامان "اوف" کلمه سی قدغان اولدوغو اوچون "زالتاش" نامیلینی سئجمیشدیلر . اسکندرین ایکی آروادی وار ایمیش . بیرینین آدی توکر (تکذبان) ایدی او کرم ایله اسدین آناسی ایمیش . حمیدو مجید ومددو اسکندر ده و بیره بیر قیز اوولادی اوبی- خانیمدان اولموشدورلار . کرمین اؤزونون ده ایکی آروادی ودؤرت قیزی اولموشدور . آروادلارین بیرین حسن قیزی "ساریه" ایدی . بۇ قادین ایکی معصومه وتوران ادلی قیزدوغموش . اوبیری قادین ایسه ایران وبهار

آدلى قىزلارين آناسى ايميش .بهارا وشاق چاغيندا قاققا زاگئتميشدير .  
كمرم اؤلدوكده ساريه كرمين قارداشى مجيده گئتميش وعزيز (الله) و  
ماشالله وبتول وعذرا خانيملاردا اؤنون مجيددن دؤنيا ياگتيرديگى  
اوشاقلارين آدى دير .كرمين قىزى معصومه ده عمىسى اسدين اؤغلو  
"خدا وئردى" ايله ائولنميشدير .

صمدين آتاسى حميد اؤلدوكده آناسى اؤنون عمىسى "مدد" ايله  
ائولنميش واؤندا ن يزدان آدلى بيرا وغول تاپميشدير .مددين حسن  
(سرهنگ حسن) وزليخا آدلى اؤولادلارى دا قاققا ككى خانيميندان  
وارى ايميش .سؤزو چوخ اوزاتماق اؤچون اؤخوجولارى شجره ناميه  
رجوع ائديريك .كرمين دوغوم واولوم تاريخى باره ده عزيزاقانين  
بىرزاد يادينا كلمه دى .اؤكرمىن قبرى نين تهران شوش ميدانيندا ن  
"شهرى" ياشاه عبدالعظيمه گئده ن قديم "رزم آرا" وايندى "قداشيان  
اسلام" دلانان خيابان (جاده) ين كئنا ريندا دؤشودوگونوبيلديردى .لاكين  
اؤخيابان سالىنا ركن اؤرادا اؤلان قديم قبرىستانلىق بؤتونلوگ ايله  
آرادان گئتميش ،اؤنون يئرينده بنا لارتيكىلميشدير .آما عزيزاقان  
دئديگينه گؤره كرمين قبرى نين يانيندا اتابك "امين السلطان" ين  
امرى ايله كيجيك بىرسقا خاناسالينميش ايميش واؤنون اؤستوننده  
كرمىن دوغوم واولوم تاريخى يازيلمىش ايميش .

### ○ سقاخانا باره سينده اختاريش

مقاله نى تكميل ائتمك اؤچون مرداد آيى نين ايستى گؤنلىرى نين  
بىرينده شوش ميدانينا گئتديم .بىرگؤن تامام يئممه ده ،ايجممه دن  
فدائيان اسلام خيابانى نين اطرافيندا ائوبه ائو ،دوكان بهدوكان ،  
كوچه به كوچه واطراف خيابانلارى آياغيم آلتدا قويدوم .سوجلار  
اؤلوب گئتميش دير .اؤرادا ان ساقه لى آداملارين ياشا دىغيندا ن ۳۵  
ايلدن آرتيق كئجميردى .لاكين كيمسه اؤسقاخانا نين هارادا اؤلدوغوندا ن  
بىر معلومات وئره بيلميردى .بىر زمان بؤيوك قبرىستانلىق اؤلان  
يئرده ايندى چوخدان ديركى بنالار ودوكانلار سالىنيب واشرى آرادان  
گئتميشدير .اصلى خيابانين ميداندا ن تقريباً "بىر كيلومتر ليگينده بىر  
قصاب دوكانى نين قاباغيندا پهلوان اكبر خراسانى نين قبرى داشى  
اؤلدوغونو دئديلر .لاكين معلوم اؤلدوكى اؤداشى واؤنون يانيندا  
اؤلان بىر آيرى قبرىدا شينى سون واقتلاردا معلوم اولمايان شخسى



گلیبر مسافرلر آتلیلاری گوردو کده قیمت لی شئی لری نی گیزلتمک اؤچون قادینلارینا و ثریرلر. کرم بونو گوردو کده بیولداشلارینا قادینلار ایله ایشری اولماق اؤچون امر اشدیر. اؤنلار بیزیم ناموسوموز دور هر تعرضدن قیراقداقالما لیدی رلار، دثییر. کرم قاچاق اولان زامان گیزلیجه کربلاونجف شهرلرینه زیارته ده گشتمیشدیر. اؤنون ان محکم آنسدی حضرت علیه (ع) ایمیش... اؤتهرانا گلدیکن سؤنراقارداشلاری دا، کرمین خواهشی ایله امین السلطانین توسطی ایله ایرانا کؤچرولوب و تهرانا گلیرلر. کرمین کیچیک قارداشی اسکندرا بیه آتاسینین قاتلینسی اولدوردوکن سؤنرا ایرانا گلیر. "کرم تهرانا اعمتادالسلطنه نی قونشولوغوندا - ایندیکی اکباتان خیابانیندا تجارت بانکی نی بناسی تیکیلن یئرده یاشایارمیش."

دوقتور فئوریه یادداشلاریندا چوخلوروس نظام لری نین کرمین ایینده اولمه سیندن دانیشیر. اؤ توقوشمالارین بیرینده کرم یارانانا - راق ماکو حاکمی تیمور آقانی نین یانینا قاچیر. کرم ایروان حکمرانی ایله خصوما" جوخ دوشمن ایدی. گاه - گاه اؤنا مکتوب یازاراق اؤنوبیر کؤن اولدوروب، انتقام آلاجاغینی خاطرلادیردی.

کرم تهرانا گلدیکن بیرنئجه آی سؤنرا صدر اعظم میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتا بکین قوللوغونا کئچرهک اؤنون خصوصی محافظی اولور.

اؤ قابقا ناصر الدین شاهین خصوصی تفنگچی لری جرگه سینده ایدی. لاکین احمدخان علاء الدوله و مهدیقلخان مجدالدوله سفردده و حضرده (همیشه) ناصرالدین شاهین قوللوغوندا اولدوقلاری حالدا کرما مرونهی و تحکم اشدیردی لر. لاکین کرم اؤنلاراباش اگمه بیردی. بیونا گؤره شاه اؤنوسو امین السلطانا تاپشیرماغی مصلحت گوردو. امین السلطانین اؤنسا توجهی جوخ ایدی نه قدهرکی امین السلطان ساغ ایدی کرم وقارداشلاری اؤنون فداییمی ایدی لر. امین السلطان بیریا ناچیخاند اؤنلر آتلانیب کالسگه نین دالیسینجا - حاج علی قلیخان سرداراسعد کالسگه نیسن کناریندا وجعفرقلیخان سرداراسعد سوم کالسگه نین قابقاغینجا حرکت ائدردی لر.

کرم ۱۳۱۹ هجری قمری ده ۴۳ یاشیندا سکتها شده رک تهرانا دؤنیادان کؤچدو. تهراندا شاه عبدالعظیم (ری) دروازا سیندان ائشیکده قاسیم خان



آب انباری یا خینلیغیندا باس دیرلیمیش و امین السلطانین امری ایله  
اؤنون قبری نین اؤستونده دؤرد ستونلو کچیجیک بیر آبیده تیکلیمیشدیر.  
۱۳۲۵ - قمری ۲۱، رجب ده امین السلطان (اتا بک) مجلس قا با غیندا  
ترور اؤلدوقدا کرمین قارداشی مجید تک جانینا اؤنو قوجا غینا آلیب  
کالسه یه قویموشدور .

کرم عمرونون آخیرلاریندا تهران محیطینده معمول اؤلان کیمی  
تیریهک (ترباک) چکمه دؤشموشدور. اؤنون وشله لی قئینی بیر زامان  
یئکه ن- ده بیر نفری تیریهک چکدیکده گؤردوکده (۱۱) نصیحت اؤجسون  
دئمیشدیر: اؤغلوم تیریهک چکمه ! بؤهن تیریهک دیرکی اؤ قوجا قلیقدا  
داغ شله لی کرمی جوجه کیمی ضعیف لتمیشدیر .

عزیز آقا ایله سؤن گؤروشومه اؤنون اؤ تایدا اؤلان قوهوملاریندان  
بها رخا نیمین اؤولادلاریندان سؤز دؤشدوکده درین بیرا شتیاق ایله  
اؤنلاری گؤرمگ آرزیسیندا اؤلدوغونو بیلدیردی. اومیدوارا مکی بسؤ  
مقاله بؤقوهوملارین اوزون مدت دن سؤنرا بیر- بیرلرینه جاتما قلا رینا  
سبب اؤلسون. ائشیتدیم اؤ تایدا اؤ قوهوملار بؤ آرزیدا دیرلار. بئله  
اؤلسا اؤنلار وارلیق مجله سینه زنگ ائدیپ یا مکتوب یا زما قسلا  
زالتا شلارین آدرس لرینی بیز دن آلابیلرلر. بؤنودا قیدا ئدیمکی بسؤ  
مقاله چوخ اوزونا چکدیکه گوره من بیرپا راجزئی معلوما تیلاری  
قلم دن سالدیم . (۱۲).

### ایضاح لار

۱- یئکانا ت ما حالی مرندوخوی و ما کو آراسیندا دؤشن ۱۸ پارا (ایندی  
آرتما قدا اؤلان) کندی اؤلان بیرما حال دیر اؤنون مرکزی کهریز یئکه ن  
(یکان کهریز) یا آشا غی یئکه آدلی بیر قصبه دیر. اؤنون ایکینچی بؤیوک  
کندی، بوخاری یئکه ن (یکان علیا) آدلی بیر قصبه دیر. اسکند ده اؤنون  
کندلریندن بیر ی دیر. مرندین لاپ یا نیندا دا بیر یئکه ن (یکان) وار.  
اؤنون اصلی آدی ایسه دیزه یئکه نی (یکان دیزج) دیر. هر چند اؤنلارین  
دا اصل لری قدیم کهریز یئکه ن دن گئتمیشدیرلر .

۲- سیما تورک آدلاریندا ندیر. مثلاً "عباسی خلافتی زامانی تورک لر  
بغداد دا قدرت تا پدیقدا اؤرادا سیما آدلی بیر تورک سرداری نیسن  
آدینی گؤروروک .

۳- بؤ افسانه نی آیری آداملارین آدینا دا دئتمیشدیرلر .

۴- تیمورخان مشهور ماکو سرداری اقبال السلطنه نین آتاسی دیر .  
اؤنلارین هرا یکیسی ما کوا ظرا فیندا کیچیک بیر شاه کیمی سا بییلار دیلار .  
۵- سر یا غیب فارسجا "سگ رقیب" عبارتینین تحریف اؤلوموش  
شکلیدیر .

۶- کرمین بویو دو قتور فنوریه نین دئدیگینه گؤره او جا ایمیش .  
۷- وئشله خوی یا نیندا اؤلان آباد بیر کند دیر . کرم اؤرادان ائو-  
لنمیشدیر .

۸- قره سوران (قره سوران) کئچمیشده یؤللاری محافظت ائده ن ما مولارین  
آدلاری ایدی . اؤنلار گلیب ، گئده نلردن مقصدلرینی ده سوروشا ر دیلار . اؤنا  
گؤره ده جوخ سؤز سوروشان آداما دئیهر لر "قره سوران میسان؟" قره پسا  
قره یا خا (عادی ، رعیت لره ونظامی اؤلما یان آداملارا دئییلیردی) .  
۹- کئچمیش رژیمده آدلارین فارسلاشدیرماسی سیاستی نتیجه سینده  
بورانی "پیام" آدلاندیرمیشدیرلار .

۱۰- زالتاش ، زاللا منسوب سؤی آدی دیر .

۱۱- بؤشخص یکانا تین ایلک "دهدار" ی اؤلان میرصفر ایدی وتفریح  
اؤچون تریپک چکمک ایسته بیرمیش .

۱۲- بؤ مقاله اؤستونده ۵- ایلدن آرتیق ایشله میشم . بیر ایلدن  
آرتیق ایدی کی اؤنو جا پائتمگه مکان تا پمیردیم .

### آچیقلاما

من سون سفریمده باکی دافرمان عیوضلی (بازار) ایله گؤرؤشدم . اؤمنه  
دئدیگینه گؤره قاچاق کرم اؤنون آتاسی نین داییسی دیر . اؤزو ده  
آذربایجان غزته چیلرا تفاقینین یارادیچی شعبه مدیری دیر . قاچاق کرم  
حقینده تاریخی رومان یازمیش . ایکنجی جلدینی یازماق اؤچسون  
ایراناکلمک ایسته بیر . امیدوارم بؤیا زینی اؤخویاندان سونرا  
روبالاری حقیقت اؤلسون .

ج . هیئت





1917



1918



1919

## ○ جعفر خامنه‌ای

میرزا جعفر نقوی خا منه‌ای، از شخصیت‌های برجسته و دوران سازتاریخ معاصر آذربایجان می‌باشد که با دارا بودن آن همه‌خامیل والا و فضا یمل عالی ادبی، سیاسی و اجتماعی، گمنام زیسته و با آن همه‌تاشیری که با شخصیت و آثارش، برجریان‌ت سیاسی و ادبی دوران اخیر میهنمان، برجای نهاده، ناشناخته مانده است.

نویسنده‌ای که آوازهاش، زمزمه‌های ایران، فرا ترفرت و مقالاتش، به‌ویژه در ممالک عربی، زینت بخش مطبوعات آن کشورها گردید. مترجمی که قلم شیوایش، حاکی از یک ذوق ادبی و قریحه سرشار بود. شخصیت انقلابی که با تمام وجود، آزادیخواه و ضد خودکامگی و وابستگی بود، و شاعری که ضمن شرکت در انقلاب مشروطیت، از پایه‌گذاران تحول ادبی به‌شمار می‌رود و با سرودن شعرنو، صفحه‌جدیدی را در تاریخ ادبیات ایران گشود و نشان داد که هر انقلاب سیاسی و اجتماعی اگر بخواد پیروز شود و به اهداف خود برسد، باید با انقلاب فرهنگی و تحول ادبی همراه باشد.

این ادیب درد آشنا که در داهل قلم را خوب درک میکرد، در "حسب حال قلم" چنین ندا سر می‌دهد:

قلم مصاحب ابکم، ای آشنای الم  
گهی زبان سروری تو، گه مترجم غم  
بلی زبان سروری، ولی نه در کف من  
زبان غم‌چوبه‌انگشت من شوی منضم  
اگر نه‌اهل غمی چیست اینانین صریز؟  
چرا ز برنکنی نزع جامه ماتم؟  
ز چیست منتسبان تو جمله‌دل رنجور  
به سوی مرگ چرا عاشقانت تیز قدم  
تو دل شکسته و من دل شکسته هر دو جریح به‌این جراح  
دل چیست غیر غم مرهم  
میرزا جعفر، بیگانه فرزندان و ناشاد حاج شیخ علی‌اکبر خا منه‌ای (۱) در سال ۱۲۶۵ شمسی، در محله‌ها هراب تبریز دیده‌به‌هستی گشود. وی از همان اوان کودکی، اخلاق ستوده و نیکومنشی را از پدر بزرگوارش به‌ارث برده بود. این نوجوان تیزهوش که به‌تحصیل دانش شوق وافر داشت، با راهنمایی پدرش پس از فراگرفتن مقدمات در تبریز، رهسپار نجف اشرف گردید و سپس از

۱- حاج شیخ علی‌اکبر خا منه‌ای در سال ۱۳۱۰ شمسی در تبریز درگذشته است

استفاده از جلسات درس آیات عظام، به‌ویژه مرحوم آخوند خراسانی، به تیریز با رگشت و ضمن اشتغال به کارهای تجاری، هیچ‌گاه از فراگیری علم غافل نماند.

میرزا جعفر علاوه بر دروس دینی، در ادبیات ترکی، فارسی و عربی نیز صاحب نظر بود و انتشار مقالات وی به زبان عربی، در مجلات ادبی مهم آن روزگار از جمله نشریه "الهیلال" چاپ بیروت، نشانگر احاطه کامل او در زبان و ادبیات عرب می‌باشد.

این شخصیت ارزنده، با زبان‌های روسی، فرانسه و اسپرانتو هم‌کاملاً آشنا بود و چون پدرش با شهرهای روسیه و قفقاز، معاملات تجاری داشته در آن دیار به نقی اوف معروف بودند و به همین علت هم، هنگامی که گرفتار شنا سنامه، نام‌خواندگی "نقوی خاسنه‌ای" را انتخاب کردند.

میرزا جعفر ۲۰ ساله بود که فرمان مشروطیت، بر اشرقیام ملت ایران، صادر گردید و او هم به عنوان یک آزادیخواه انقلابی، به پاسداری از انقلاب نوپا برخاست و چون از یک طبع روان و استعداد توانمندی برخوردار بود، قلم‌تیزش را در راه پیشبرد نهضت مردم به‌پا خاسته به کار گرفت و در این راستا توانست، خدمات شایان توجهی انجام دهد، اشعار وطنی که با تخلص "ماثب" در صدر مشروطه، برای برانداختن ریشه فساد و استبداد بی‌شاعت کم‌نظیری می‌سرود، در جراید ایران، هندوستان، مصر، لبنان و استانبول چاپ و موجب بیداری مردم و پایداریشان در برابر خودکامی‌ها و بی‌عدالتی‌ها می‌شد. اشعار پرشورا و از جمله در جراید "جبل‌المتین"، "چهره‌نما"، "عصر جدید"، "شمس" و بعدها در روزنامه‌های "تجدد"، "ایران نو" و مجلات آزادستان و "دانشکده" منتشر می‌گردید.

او در یکی از آثارش خطاب به محمدعلی شاه چنین می‌گوید:

ای قاتل بشره خونخوار گوش‌دار  
از ظلمت افتاده در آفاق ولوله  
روح عدالت از تو کند پیش حق گلسه  
قلب شریعت از ستمت هست داغ‌دار  
تو خوش بختی در زبیر تخت زرنگار  
سرگرم محو دولت و تنگیل عایله  
چشم عدالت اشک‌فشان زمین معامله  
تو غافل از خامت کارای ستم‌شعار  
خون گلوی بی‌گنهنانت نمود مست  
زان‌رو شدی به هضم حقوق بشر جری...

در ماده تاریخی هم در سقوط و خلع محمدعلی شاه ز سلطنت چنین می‌سراید:

چون به عهد معدعلی بیداد عالمگیر شد  
از حدافزون گشت مهلت نوبت تبریز شد  
دست حق از آستین آمد برای انتقام  
تیغ بر آن در کف شیرزبان تشریف شد  
جیش حریت ز گیلان و سپاهان سوی ری  
موج زن گردید و تا فتح و ظفر تیشیر شد  
از هجوم قهرمانان، حمله خصم افکنان  
شهر تهران در زمان اندکی تسخیر شد  
حصن استبداد شمیران از سرای سلطنت  
زانجا ربمب و از شکیک توپ تعبیر شد  
گرچه گیلان و سپاهان این شرف اجرا ز کرد  
لیک از آذربایجان این حرفها تدویر شد  
نزمجلل نزهها در جنگ سودی شده شه  
نزلیا خوف نازقا ز اقا ش چاره و تدبیر شد  
چون شقاوت شد، مکمل یافت پاداش عمل  
دلپذیر آمد سزاگر اندکی هم دیر شد  
دیو استبداد شد اسقاط از تخت شاهی  
حور حریت خلاص از زحمت زنجیر شد  
خواستیم تاریخش از هاتفت چنین آمد ندا  
"از وجود دیوی، اورنگ وطن تطهیر شد"

در شعری تحت عنوان "یادخزان دل آرام وطن" این گونه ندا سر می دهد:

با زبرگوش انبیا دل رنجور آید  
دل چو سریا دکند زلف پریشان نگار  
با زغم آفت جان گشته سلحشور آید  
یار من همچو خزان دیده یکی شاخ گل  
اشک از دیده فروریزد و منشور آید  
این نگار من شیدا که وطن دارد نام  
ز در خسار و پیریشیده و مخمور آید  
ما گذشتیم ز جان، در سر سودای وطن  
جان چه باشد که در این مرحله منظور -  
آید...

در باره سعادت ملت ایران نیز گوید:

... ندانی آه و فغان مرا چه بوده سبب  
مرا دزین همه آمال چیست و طول کلام  
غرض سعادت ملت بود که در ره آن  
همی بکوشم و روزی دگر رسم به مرام  
درون سینها ما این آرزو به درد آمد  
که با کرا نه حسرت نمودمش اعلام  
سعادت وطن تا زنین و هموطنان  
یگانه نبه آمال ما ثب است مدام.  
همه این اشعار، در سال های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ ه.ق در روزنامه شمس، منتشره  
در استان بول چاپ شده اند، در حالی که میرزا جعفر در آن روزهای پرتب و  
تاب، با روزنامه های تبریز، همکاری نزدیک داشت.  
کسروی، در تاریخ مشروطه، از این ادیب نامدار، به عنوان مترجم یاد  
کرده می نویسد:

"تا سال ۱۲۸۵ شمسی که مظفرالدین شاه، مشروطه را داد، دبستان راج  
بسیار یافته، کمتر شهری بود که یک یا دو دبستان یا بیشتر در آن نباشد،

دلبستگی مردم به این ها به جایی رسید که کار به گزافه اندیشی کشید و بسیاری از ایشان چنین پنداشتند که تنها چاره دردهای کشور، همان دبستان است، و چون جوانانی از آن بیرون آیند، همه درماندگی‌ها از میان خواهد برخاست. هر زمان که جشنی می‌گرفتند، آگهی از آن در روزنامه‌ها می‌نوشتند و شادمانی‌های بی‌اندازه می‌نمودند و نویدها به خود می‌دادند. به جایی رسید که احمد بیگ آقا یوسف، نویسنده روزنامه "حیات" قفقاز، که خود مردی دانشمند می‌بود و به کارهای ایران دلبستگی نشان می‌داد به زبان آمدوخی می‌آیند و به ایرانیا را بازنمود (آن گفتار حیات را آقای جعفر خا منهای از ترکی ترجمه کرده و در یکی از شماره‌های حبل‌المتین - کلکته به چاپ رسیده است). (۱)

او که یکی از اندیشمندان دوران مشروطیت به شما رمیرفته همیشه در خدمت مردم گوشا و یار و یاور رهبران انقلاب بود، وی از دوستان نزدیک مجاهدنستوه، شیخ محمد خیا بانی محسوب می‌شد. کسروی در دیگر اثرش، در این زمینه نیز می‌نویسد: "یکی از دوستانی که پیدا کردم آقای میرزا محمدعلی صفوت و دیگری میرزا ابوالقاسم فیوضات و دیگری میرزا جعفر آقا خا منهای می‌بود. در همان روز، شاه دروان خیا بانی که پس از به هم خوردن دارالشوری از تهران به قفقاز رفته بود، به تبریز درآمد. به میا نجیگری آقا یسکان صفوت و خا منهای: او نیز آشنائی یافتیم، اینان نیز گاهی، به نشست‌های ما آمدندی، بسیار شب‌ها نیز در خانه حاج شیخ علی‌اکبر آقا (پدر میرزا جعفر) فراهم آمدیمی، این حاج شیخ، یکی از بزرگانان بسیار نیکوکار تبریز می‌بود. در تاریخ مشروطه یاد او کرده شده، میرزا جعفر آقا جوانی با دانش بود که شعر نیز می‌سرود" (۲)

علت دوستی و صمیمیت میرزا جعفر آقا با مجاهدنستوه شیخ محمد خیا بانی، همفکری آن دو بزرگوار بوده است. هر دو از اندیشمندان بودند که عقیده بر انقلاب فکری داشتند. آن بزرگواران، بر این باور بودند که هر انقلاب سیاسی و اجتماعی، باید توأم با تحول افکار و تجدید اندیشه‌ها گردد و آن هم ممکن نیست مگر با انقلاب فرهنگی و ادبی.

میرزا جعفر خا منهای، بر اساس این زیربنای فکری بود که به قول مرحوم

۱- احمد کسروی - تاریخ مشروطه - ص ۳۹

۲- کسروی - زندگانی من . ص ۴۹



یحیی آربین پور: "از شکل معمول اشعار فارسی عدول کرد و قطعه‌هایی با مفا‌ء با قافیه‌بندی جدید و بی‌سابقه و مضمون‌های نسبتاً تازه انتشار داد."

وی هنگامی که این ابیات را با قافیه‌بندی جدید و بی‌سابقه می‌سرود، در سراسر ایران، عنوان "شعرنو" به گوش کسی نخورده بود:

ای غنچه گل اردهی اجازت  
خواهم به ادب، تورا بچینم  
تا از تودهم صفا و زینت  
بر سینۀ یار نازنینم  
افسرده نمی‌شوی مخور غم  
در سینۀ نازنین جانان  
کانچاست نهان گل قشنگم  
سرچشمه صاف آب حیوان

یکی دیگر از این قطعه‌ها که ادوار دبراون در تالیف خود "تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران نو" نقل کرده است چنین است:

هر روز به یک منظر خونین به درآئی  
هر دم متجلی توبه یک جلوه جانسوز  
از سوز غمت مرغ دلم هر شب و هر روز  
پانغمه تو تازه کند نوحه سرائی  
ای طلعت افسرده‌وای صورت مجروح  
آماج سیوف ستم، آه ای وطن زار  
هر سونگرم خیمه زده لشکر اندوه  
محصور عدو مانده تو چون نقطه پرگار  
محصور بدو، یا خود اگر راست بگویم  
ای شیر، زبون کرده تورا روبه ترسو  
شمشیر جفا آخته روی تو زهر سو  
تا چند بخوابی؟ بگشا چشم خود از هم  
برخیز یکی صولت شیرانه نشان ده  
یا جان بستان یا که در این معرکه جان ده.

قطعه دیگری نیز از جعفر خا منهای، ابتداء در سال ۱۳۳۴ ه. ق، در یکی از جراید تهران و بعد در شماره نوروزی روزنامه تجدید تبریز به تاریخ ۱۳ جمادی الآخر ۱۳۳۵ ه. ق درج شده است:

#### به قرن بیستم

ای بیستمین عصر جفا پرور منحوس  
ای آبدۀ وحشت و تمثال فجایع  
برتاب ز ما آن رخ آلوده به کابوس  
ساعات سیاهت همه لیریز قضا ییح  
دیدارتو مدهش ترا زانقاص مقابر  
شالوده‌ات از آتش ویرانیات از خون  
هر آن توباماتم صدعائله مشحون

از جور تو بنیان سعادت شده با بر  
 زاین مذبح خونین که به گیتی شده برپا  
 روح مدنیت شده آزرده و مجروح  
 خون ها که به هرنا حیه نا حق شده مسفوخ  
 برنا حیه عصر هنر لکه سودا ...  
 نفرین به تو، ای عصر فریبنده و غدار  
 لعنت به تو، ای خصم بشر، دشمن عمران  
 ای بوم، فروکش نفس، ای داعی خسران  
 زاین پس مشوا ندر پی ویرانی آثار  
 آن روز که زادی، چه نویدی که ندادی؟  
 امروز کی رستی، تو ز خون بگسره مستی  
 زین سان که تو ره بسیری، ای آفت هستی  
 فردا به وجود آری یک تل رمادی (خاکستر) ...

جعفر خا منهای که میتوان او را اولین شاعر نوپرداز تاریخ ادبیات ایران دانست، سال ها پیش از نیما یوشیج، این اشعار را به سبک نوسوده و به قول روزنامه تجدد سد دیدم حافظه کاری را در عالم ادبیات و شعر شکسته است.

این ادیب برجسته، با این همه خدمات گرانقدرش به ادبیات ایران، با تواضع و حجب بیش از حدی که داشت، به دور از جاذبه و با اشتغال به تجارت، در تبریز میزیست و تا ۵۶-۵۷ ماه قبل از درگذشتن که در تیرماه سال ۱۳۶۲ شمسی، در تبریز چشم از جهان فرو بست، در فعالیت بود، و با آن که همسرش با نوصغری در سال ۱۳۱۱ شمسی در گذشته بود، تا پایان عمرش تنها زیست و همسری اختیار نکرد.

این شاعر ارزنده و ادیب پیشگام، در گورستان وادی رحمت تبریز در نقاب خاک کشیده و سنگ مرارش تاریخ فوتش را ۱۳۶۲/۴/۲۸ نشان می دهد. شمره زندگی بر باروی، سه پسر و چهار دختر می باشد که هر یک از آنان نیز دارای فرزندان و نوه های متعددی هستند، توان گفت صاحب ترجمه از پر-اولادترین خانواده برخوردار بوده است.

دو پسر ایشان آقای محمدباقر نقوی خا منهای و آقای دکتر مهدی نقوی خا منهای (پزشک) در تهران زندگی می کنند و آقای دکترها دی نقوی خا منهای متخصص بیماری سل، مقیم فرانسه هستند. یکی از دختران آن مرحوم، در سال ۱۳۶۹ شمسی در گذشته و سه دیگر در قید حیات هستند که یکی از آنان در تهران و بقیه در تبریز زندگی می کنند.

آقای محمدباقر نقوی خا منهای فرزندان ارشد این خانواده، با کمالات لطف و محبت، دوستدار ارزش را در اختیار نگارنده این سطور قرار دادند

که جای بسی تشکر و قدردانی است .

یکی از آنها شعری است از پدربزرگوارشان ، تحت عنوان "نان" که با خط زیبای مرحوم میرزا جعفر خا منهای نوشته شده است و این سند نشانگر آن است که آن روانشاد ، علاوه بر اهل قلم بودن از هنر خوشنویسی هم برخوردار بوده است ، اینک ابیاتی چند از شعر "نان" :

به کشوری که در او کار نان نشد اصلاح  
درا و چگونه توان دید روی فوز و فلاح ؟  
ز خلق کشوری بنان مجتوسعی و عمل  
که از اساس بود کار مملکت مختل  
گر سنه حال ندارد به کسب علم و هنر  
گر سنه می نتواند تمیز خیر ز شر  
حقیقتی است عیان ، چون گرسنه شد سر باز  
به روز معرکه از جنگ میزند سر باز  
خیال نان نگذار د نمود فکر وطن  
تو با گرسنه مدارا ز اصلاح ملک سخن ...

سند دیگر ، مکتوبی است از شاعره نام آور ، پروین اعتصامی که طی ماهی ، دو غزل خود را به مرحوم خا منهای تقدیم کرده است . زنده نسام پروین اعتصامی خطاب به میرزا جعفر آقا می نویسد :

ای نامه چومی روی به سویی  
تو در عوض بیوس رویش

تصدیر برادر عزیزا ز جانم می روم ، رقیمه شریفه را زیارت کردم ، از سلامتی آن وجود گرامی بسیار خوشوقت شدم . از تحسینات و تمجیداتی که برای آن دو فردنا قابل کرده اید بسیار متشکر و ممنون گردیدم .

لطفی نموده ای و ندارم زبان عذر  
این عذر را حواله به لطف تومی کنم

فرموده بودید که منتظر هر دو قطعه هستم ، به همین جهت ، مصدع اوقات می شوم .

تصدقت پروین

از نخستین غزل که شامل ۲۳ بیت است سه بیتش را با هم می خوانیم :

بیا که بالبل لعل توام شماری هست  
وز آن دونه گیس مستم به سرخاماری هست  
از آن زمان که وجودم قرارگاه توشد  
به گردگار که گم در دلم قراراری هست  
نسیم صبحدم آشفته میوزد ، پروین  
مگر به دوست پیا می زدوستداری هست

با نقل ابیاتی چند از دومین غزل ۲۴ بیتی این شاعره نا مداروبا عرض ادب به روان پاک این دو قلمزن متعهد که حقا" مایه افتخار آذربایجان بقیه در صفحه ۱۰۸

کنگره بزرگداشت استاد محمد حسین شهبازیار

۱۰ تا ۱۳ آذر ۱۳۷۱ - تالار وحدت

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



**VARLIQ**

PERSIAN AND TURKISH  
JOURNAL

14-th. Year No. 86-3

1992 Oct. Nov. Dec.

Add : 151, Nord Felestin Ave

Dr. Javad Heyet

Tehran - Iran

**وارلیق**

مجله فرهنگی، ادبی، هنری

به زبانهای فارسی و ترکی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول :

دکتر جواد هیئت

تهران: خیابان فلسطین شمالی پلاک ۱۵۱

عصرهای زوج تلفن : ۶۴۶۶۳۶۶

سازمان چاپ خواجه، خیابان فردوسی جنوبی، کوچه خندان شماره ۱۴